



## شورای ملی مقاومت و حکومت مذهبی "دمکراتیک"

و کشمکش های فراوان درونی و پس از اینکه حسی تعدادی از سازمان های سابقا عضو آن، این مساله را یکی از علل جدا شدن قلمداد کرده بودند در میان توفانی از اعتراض، انتقاد و افشا بخاطر تلاش برای تشکیل یک حکومت مذهبی دیگر و برسمیت نشناختن جدایی مذهب از دولت، که دیگر کار را با سخنان پاره ای از اعضای موجود ش. م. م. رسانده بود، سرانجام طرح خود را در این مورد عرضه میسازد. آنهم طرحی بی نهایت محدود، ناقص و غیردموکراتیک. با این وصف همین بقیه در صفحه ۶

مجاهدین و شورای ملی مقاومت گوئی در اینکه از ناکامی ها، در ماندگی ها و نقاط ضعفشان حماسه ای بسازند، بد طولانی پیدا کرده اند. موضعگیری اخیر شورای ملی مقاومت (ش. م. م.) و مجاهدین در باره "رابطه" مذهب و دولت که در آذرماه ۶۴ تحت عنوان "طرح شورای ملی مقاومت در باره" رابطه دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران با دین و مذهب" اعلام شده است، نمونه دیگری از این شیوه "همینگی بدست میدهد. قضیه از این قرار است که ش. م. م. پس از منازعات

## صندوق های همبستگی مالی کارگران

حملات وسیع جمهوری اسلامی بدین معیشت کارگران، ورنکستگی و بحران اقتصادی و عمیق سرمایه داری ایران، فشا را اقتصادی بر کارگران را به نهایت درجه رسانیده است. ابعاد این فشا را اقتصادی در تاریخ معاصر ایران بی سابقه است. تورم - بویژه در رابطه با کالاهای مصرفی ضروری کارگران - بیداد میکند. قدرت خرید واقعی دستمزد کارگران روزانه کاهش می یابد. مبارزه برای اضافه دستمزد دریا فتنی کارگران، مبارزه برای بهبود شرایط کار بدو حشانه ترین اشکال سرکوب میشوند. شیخ بیکاری دور سر میلیونها کارگر در پرواز است و هم اکنون تا مین معاش میلیونها کارگر بیکار بردوش خواهران و برادران شاغل آنها قرار گرفته است. کارگران مبارز و رهبران کارگری مورد هجوم دستگاه اختناق و سرکوب پلیس بورژوازی و عمال اسلامی آنها قرار دارند. کارگران قربانیان اصلی بربریتی هستند که سرمایه تحت پرچم اسلام و به انگه سرنیزه می کوشد به کل جامعه تحمیل کند.

## "راه کارگر" در یمن؛ رسوایی رویزیونیسم

راه کارگر گرفته تا جریانات و شعبات مختلف طیف فداشی. جایگزین کردن نوعی از سرمایه داری بجای نوع دیگر جز با دورنگا هدا شدن طبقه کارگر از مبارزه انقلابی و پس زدن او از مبارزه طبقاتی علیه سرمایه داری و نگا هدا شدنش در حصار کارخانه و برای تولید و صنعتی کردن "میهن عزیز" امکان پذیر نیست. بقیه در صفحه ۱۱

رویزیونیسم چون هرایدئولوژی دیگر بورژوازی کعبه "آمالش نوعی سرمایه داری است. رویزیونیسم مدرن (رویزیونیسم روسی) نمونه بارز این مسئله است. رویزیونیسم روسی کعبه "آمال خود، سرمایه داری دولتی و متکی به شوروی را در بسته بندی "سوسیالیستی" به جامعه ارائه میدهد. این خاصیت عمومی آنهاست: از حزب بوده و

### اطلاعیه کومه له درباره

### درگیری چهارم بهمن ماه در مقر سچفخا (اقلیت)

### مطالبات پیش یا افتاده زنان

### یا استدلال پیش یا افتاده مجاهدین؟

### ما، حزب دمکرات و ارتش



صفحه ۱۲

صفحه ۲۸

صفحه ۱۶

صفحه ۱۸

## صندوق‌های همبستگی مالی کارگران

به همبستگی کارگران این امکان را فراهم می‌کند که این نحوه توزیع درآمد را به نفع کارگران کم‌درآمدتر تغییر کند.

ثانیا، و این مهم‌تر است؛ صندوق مالی کارگران یک تنوع بیمه اعضا به آنها همبستگی و همدلی است. این صندوقها مقدمات کارگران را در مقابل تنگناهای مالی مانند سوانح، بیماریها و سایر نیازهای فوری مورد حمایت قرار می‌دهند. منطقی است که کارگران عضو آن واحدها در معرض این نوع موقعیت‌های اضطراری بسر نمی‌برند، همه با هم آسیب نمی‌بینند، فرزندان همه کارگران با هم مریض نمی‌شوند و غیره. قدرت اقتصادی صندوقها به این امر نیز بستگی است و بدین ترتیب است که هر کارگر عضو صندوق میتواند در مواقع اضطراری شرایط اضطراری بر روی حمایت رفقای خود حساب کند.

بدیهی است که ارزش طبقاتی صندوقهای مالی صرفا به جوانب اقتصادی آن محدود نمیشود و ما ذیلا بدان خواهیم پرداخت. اما در اینجا عملا بر روی این نکته مکتب کردیم تا نشان دهیم کدام مکانیزم‌های معین این امکان را فراهم می‌آورند تا در حالیکه درآمد کارگران افزایش نیافته است، با تعاون و همبستگی کارگران در شکل صندوق مالی، تحمل مصائب فردی کارگران آسان‌تر شود. همانگونه که تعاضد و نسی مصرف کارگران نیز درآمد آنها را افزایش نمی‌دهد، اما این امکان را فراهم می‌آورد که از هزینه‌های آنها کاسته شود. همانطور که آشپزخانه‌های جمعیتی معدنچیان اعتمادی انگلستان نیز به درآمد آنها نمی‌افزود اما این امکان را فراهم آورد تا همه کارگران اعتمادی گرسنه نمانند. کاهش بار این مشقات فردی کارگران، آنها را برای مقابله با معضلات و مشکلات جمعیتی آماده‌تر می‌کند و مبارزه جمعی و متشکله را تسهیل می‌کند.

گفتم ارزش طبقاتی صندوقهای مالی مانند شکل کارگری دیگر محدود به اهداف بلافصلی که در دستور خود قرار داده‌اند، نمیشود. صندوق‌های مالی رده‌ای بر انزوا و انفرادی است که سرمایه‌داران و عمال اسلامی آنها با تمام قوا سعی در تحمیل آن به کارگران دارند. ایجاد گسترش صندوقهای مالی کارگری، این روحیه همیاری، گذشت از منافع فردی در مقابل منافع جمعی را تقویت می‌کند. ایجاد صندوقهای مالی بعنوان یک شکل ساده این امکان را فراهم می‌آورد تا کارگران جوان‌تر با شرکت در تعیین سیاست و

شرایط مشارکت برای پیشرفت و ارتقاء عملکرد این شکل، بردوش همه کارگران پیشرو و کمونیست است، بسط و گسترش دامنه آنهاست. منظور ما از بسط و گسترش صندوقها هم ایجاد این نهاد در کارخانه‌ها، شرکتها و هر آنجایی است که این شکل توسط کارگران تأسیس شده است و هم وسعت بخشیدن به دامنه فعالیت صندوقهای کنونی و جذب حداکثر کارگران به این نهاد است. برای تحقق این امر کارگران پیشرو باید با توضیح اهداف و نحوه عملکرد این صندوقها مطلوبیت آنها را برای دیگران روشن سازند و آنها را برای تشکیل و پیوستن به صندوقها متقاعد کنند. هدف اقتصادی صندوقهای مالی کارگری را برای تمام کارگران ملموس و تشویق‌کننده است. هر کارگری که در تنگنای مالی قرار گرفته باشد، در مواجهه با سوانح و مشقات کنونی خود را تنها یافته و برای تنهایی خود تأسف خورده باشد هدف این صندوقها را درک میکند. و این کارگران در دهها و صدها مرتبه از اعضای کنونی صندوقها بیشترند. هدف این صندوقها که به پرداخت حق عضویت ثابتی از جانب اعضای خود بستگی هستند و گذاری وام اضطراری و عادی به اعضای صندوق است. سئوالی که معمولا مطرح میشود اینست که آیا این شکل که صندوق پس‌انداز مشترک کارگران است آیا هیچ گرهی از مشکلات اقتصادی کارگران بازمیکند؟ اگر این صندوقها به همه اعضا خود وام میدهند پس امتیاز آنها برپس‌اندازهای فردی کارگران چیست؟ در پاسخ باید گفت:

اولا: در جامعه سرمایه‌داری، نحوه توزیع درآمد در میان کارگران نیز منطقی سرمایه‌دارانه دارد. سرمایه‌دار نیروی کار را رکارا مستقل از نیازهای هر کارگر و خانواده او می‌خرد. دستمزدی که هر کارگر می‌گیرد بهای وسائل معیشت او و خانواده‌اش نیست بلکه قیمت نیروی کار در بازار است. این سطح دستمزد هر کارگر با ملاکهای عام و همگانی و مستقل از شرایط زندگی هر کارگر وجود تفاوت‌های واقعی در وضعیت زندگی آنها به تفاوت‌های جزئی در زندگی انسان منتهی میشود. مثلا یک کارگر مجرد و کارگری که نان‌آور یک خانواده ۵ نفره است به اعتبار آنکه کارمندی را انجام میدهند، مزد مشابهی میگیرند. ایجاد صندوقهای مالی با اتکاء

این مبارزه کارگران علیه شرایط بردگانه مزدی، گناه دامن می‌گستراند، اوج میگیرد و بنیادهای این نظام تنگین را به لرزه می‌اندازد و گاه فرودمی‌آید، از دامنه‌های کاسته میشود. تعرض به دفاع بدل میگردد و کارگران در برابر یورش بورژوازی و دولت آنها به مقاومتی سنگین‌تر می‌آیند و می‌آورند. مبارزه در اشکال و شیوه‌های نوین ادامه می‌یابد.

در شرایط حاضر و به همراه مبارزه مستمر کارگران برای بهبود سطح زندگی، نهفتن ایجاد صندوقهای مالی کارگری به مثابه یکی از اشکال مقاومت و تدافعی اقتصادی در حال نضج و گسترش است. در موقعیتی که بورژوازی با فشار فزاینده اقتصادی با سرکوب و حشانه‌های مبارزات کارگری و با تبلیغات زهرآگین خود میکوشد، کارگران را تا حد احاد کارگر تجزیه کند، روحیه آنان را در هم بشکند، در برابر جراثیم جناحی که سرمایه‌داران، دولت اسلامی آنها به شکل خودکشی، خودسوزی و بیماریهای روحی خواهان و برادران کارگر و زحمتکش ما مرتکب میشوند، ایجاد صندوقهای مالی کارگری تجلی امید، اعتماد متقابل و تلاش مشترک و اخلاقی است که کارگران برای یک سنگربندی اقتصادی و نیز محمول تلاش خستگی‌ناپذیر پیشروان نهفتن کارگری ایران در متشکل کردن و متشکل نگهداشتن کارگران است. این صندوقهای مالی کم‌سرمایه‌ای که با حق عضویت ناچیز کارگران ایجاد میگردد، استهزای متشکل و علنی صندوقهای قرض‌الحسنه اسلامی سرمایه‌داران از جانب کارگران است. صندوقهای قرض‌الحسنه اسلامی یک نهاد برای تحقیر طبقه کارگر ایران و مبین تلاش استثمات کارگران برای ساقط کردن طبقه کارگر تا حد مستمندان و صدقه‌بگیران جامعه بوده است. ایجاد صندوقهای مالی کارگری پاسخ کارگران به بورژوازی، نشان نفرت و انزجار بحق آنان از رژیم جمهوری اسلامی و تجلی اعتماد دینیس و اتکاء بخود کارگران ایران است. نفع این حرکت را گرامی میداریم. دست‌تاما می‌فعلین و پیشروان این نهفتن را می‌فشاریم و توجه آنها را به نکات زیر جلب می‌کنیم.

فوری‌ترین وظیفه‌ای که چه به اعتبار مکان و اهمیت این شکل در شرایط کنونی مبارزه طبقاتی، چه به اعتبار اهداف فوری صندوقهای مالی کارگری و چه بمنظور ایجاد زمینه‌ها و

اداره آن با موازین کار متشکل، نشست‌های تصمیم‌گیرنده، تقسیم‌کار، حسابرسی و مسئولیت‌پذیری آشنا گردند و برای متشکل شدن در تشکلهای وسیع‌تر و پیچیده‌تر آماده شوند. این وجه از اهمیت تشکیلاتی صندوقهای مالی میبایست از جانب شما کارگران پیشرو مورد توجه جدی و عملی قرار گیرد.

در ارزیابی اهمیت و مکان صندوقهای مالی کارگری، احتمالاً با دوبرداشت نا صحیح زیر مواجه میشویم:

یکم - گرایش به خودکفائی و این باور که ایجاد صندوقهای مالی و تغییراتی در نحوه توزیع درآمد مشکلات اساسی مالی کارگران را حل و فصل میکند و به این ترتیب لزوم حیاتی مبارزه برای افزایش سطح دستمزدها و بیمه‌ها را نادیده میگیرد یا کم‌رنگ میکند. حتی ممکن است بعضی کارگران مطالباتی را که میبایست از کارفرما بخواهند از این صندوقها طلب کنند. کارگران پیشرو باید ذهن این دسته از کارگران نسبت به علل فقر و فلاکت کنونی را روشن سازند. آنها باید با توضیح قوانین اقتصادی جامعه سرمایه‌داری برای اینگونه کارگران مدلل سازند که بنا به قوانین پایه‌ای سرمایه‌داری فقر کارگران یک پدیده ذاتی و تفکیک‌ناپذیر این نظام ننگین است. در این نظام که فروش نیروی کار تنها راه معیشت کارگران و قیمت‌نیروی کار تنها دریافتی آنان است، در جامعه‌ای که کسب حداکثر سود توسط سرمایه‌داران هدف آنان است، این نیروی کار همیشه با ارزانترین بهای ممکن توسط سرمایه‌داران خرید می‌شود و این بردگی مزدی اساس فقر همیشه کارگران است. بعلاوه هرگاه که این نظام به بحران فرو میرود، یعنی آنچنان که هم‌کنون هست، سرمایه‌داران برای حفظ و افزایش سودآوری سرمایه‌های خود تلاش میکنند هرچه بیشتر از سطح معیشت کارگران بکاهند. افزایش ساعات کار، کاهش رسمی دستمزدها چه بصورت مستقیم و چه با حذف دریافتی‌های غیرمأهانه کارگران، کاهش مستمر ارزش پول و افزایش دائمی قیمت‌ها ما محتاج زندگانی کارگران از جمله اشکال غارت با زهم بیشتر دستمزدها کارگران و تشدید فقر و فلاکت است. کارگران پیشرو در فعالیت آگاهانه، خود پیوسته باید لزوم مبارزه اقتصادی برای مقابله با سوءقصد های مستمر سرمایه‌داران، مبارزه برای افزایش مجموعه دریافتی کارگران در برابر بر علیه حرص و آز

سیری ناپذیر سرمایه‌داران را به رفقای خود یادآور شوند.

دوم - یک برداشت نادرست دیگر از اهمیت و مکان صندوقهای مالی کارگری گرایشی است که با توجه به خصلت دفاعی این حرکت و از آنجا که ایجا دوگسترش صندوقهای کارگری مستقیماً متوجه افزایش سطح دریافتی کارگران نیست ارزش اقتصادی و سیاسی این تشکل را نادیده میگیرد. اهمیت اقتصادی صندوقهای مالی را قبلاً یادآور شدیم؛ علاوه بر آن به این دسته از کارگران باید یادآور شد که اولاً خود امر متشکل کردن و متشکل شدن کارگران

تعداد اعضای صندوق بیشتر باشد، هر اندازه موجودی صندوق بیشتر باشد و هر اندازه اتفاق نظر و آگاهی اعضای صندوق از اهداف آن عمیقتر باشد، قدرت مانور و توان صندوق در تحقق این اهداف اعلام شده اش بیشتر خواهد بود. بعلاوه هر اندازه سطح پوشش صندوقها بیشتر باشد به همان اندازه اهمیت این تشکل چه از نظر تقویت همبستگی کارگران و چه از نظر کمک به ارتقاء آگاهی آنان افزایش مییابد. با توجه به این ملاحظات کارگران پیشرو از ادغام صندوقهای مالی تشکیل شده در قسمتهای مختلف کارخانه،

در موقعیتهایی که بورژوازی با فشار فزاینده اقتصادی با سرکوب و خشونت مبارزات کارگری و با تبلیغات زهرآکین خود میکوشد کارگران را تا حد آحاد کارگر تجزیه کند، روحیه آنان را درهم بشکند، در برابر جرائم جناشی که سرمایه‌داران، دولت اسلامی آنها به شکل خودکشی، خودسوزی و بیما ریهی روحی خواهد بود و برادران کارگر و زحمتکش ما مرتکب میشوند، ایجاد صندوقهای مالی کارگری تجلی امید، اعتماد متقابل و تلاش مشترک و خلافتی برای یک سنگربندی اقتصادی و نیز محصول تلاش خستگی ناپذیر پیشروان نهضت کارگری ایران در متشکل کردن و متشکل نگهداشتن کارگران است. این صندوقهای مالی کم‌رسم‌بهای که با حق عضویت ناچیز کارگران ایجاد میگردد، استهزای متشکل و علنی صندوقهای قرض الحسنه اسلامی سرمایه‌داران از جانب کارگران است. صندوقهای قرض الحسنه اسلامی یک نهاد برای تحقیر طبقه کارگران ایران و مبین تلاش استثمار کارگران برای ساقط کردن طبقه کارگران است مستمندان و صدقه‌بگیران جامعه بوده است. ایجاد صندوقهای مالی کارگری پاسخ کارگران به بورژوازی، نشان نفرت و انزجار بحق آنان از رژیم جمهوری اسلامی و تجلی اعتماد دینفس و تکیه بخود کارگران ایران است. نضج این حرکت را گرامی میداریم.

در یک صندوق واحد دفاع خواهد کرد و همچنین تمام اقداماتی را که در جهت جذب تعداد هر چه بیشتر کارگران به این صندوقها باشد بعمل خواهد آورد.

همانطور که قبلاً گفتیم گسترش و تحکیم صندوقهای مالی فوری‌ترین وظیفه است اما این تنها وظیفه نیست. صندوقهای فعلی نواقصی دارند که باید رفع شوند و عملکرد این تشکل میبایست ارتقاء یابد. اما چنین امری - یعنی ارتقاء عملکرد صندوقها - مستلزم دخالت فعال و تلاش عملی بی‌وقفه است. تکامل صندوقهای کنونی بطور خودبخودی صورت نخواهد گرفت و حسن نیت و ابدهای عالی نیز کافی نیست، بلکه عمل نقشه‌مند و پیگیرانه لازم است. تحول و ارتقاء کارکرد صندوقها در بیشتر زمان صورت میگیرد و مستلزم شکیبائی، دورنگری و فعالیت خستگی‌ناپذیر است. هنگامی که از ارتقاء عملکرد صندوقها صحبت میکنیم واضح است که تکامل صندوقهای موجود را مدنظر داریم. هر اندازه پایه‌های صندوقهای فعلی محکم‌تر شود و هر اندازه

در برابر تنشهای و انفراد ذیقیمت و با ارزش است. تشکل کارگران در عرصه‌ها و اشکال گوناگون روحیه همبستگی آنها را تقویت میکند و زمینه بسط آگاهی بیشتر را فراهم می‌آورد، ثانیاً توجه آنها را به شرایط واقعی حاضر، توازن قوای لازم برای یک مبارزه تعرضی برای ارتقاء سطح زندگی باید جلب کرد. باید به آنان آموخت که ارزش عملی و طبقاتی هر حرکت را در متن و در رابطه با این عوامل بسنجند.

ثانیاً اینجا به ضرورت گسترش و بسط صندوقهای مالی کارگری و در قدم اول ایجاد این نهاد تأکید کردیم و به لزوم آگاه‌سازی کارگران و آن نکاتی که در تبلیغ این حرکت باید مدنظر کارگران پیشرو قرار گیرد پرداختیم. یک وجه دیگر از ضرورت بسط صندوقهای مالی، بسط دامنه فعالیت صندوقهای فعلی موجود در راه ایجاد صندوقهای هر چه قویتر و با موجودی هر چه بیشتر است. این تقویت و تحکیم صندوقها هم ز نقطه نظر کوتاه مدت و هم در درازمدت صحیح و الزامی است. هر اندازه

جانبداری و حمایت کارگران از این شکل بیشتر شود، زمینه و امکان ارتقاء آن نیز بیشتر فراهم میآید. به عقیده ما طرح کلی وظایف کارگران پیشرو و منظور ارتقاء عملکرد صندوقهای مالی از این قرار است:

#### ۱) دامنه پوشش صندوق را به همه کارگران گسترش دهید.

یک نقطه ضعف بعضی از صندوقهای مالی کنونی محدودیت پوشی آنهاست. از آنجا که شرط عضویت در صندوقهای فعلی پرداخت مبلغ ثابتی بعنوان حق عضویت است، کارگرانی که به هر دلیل قادر به پرداخت این مبلغ نباشند نمیتوانند به عضویت این صندوقها درآیند. مثلا کارگران غیرمتخصص و بانارز استخدام شده که دستمزدشان پایین است و یا کارگران عامله مند که هزینه شان بالاست از امکان کمتری برای عضویت در این صندوقها برخوردارند درحالیکه نیاز آنان به حمایت مالی صندوقها و همبستگی با برادران طبقاتی شان کمتر از دیگران نیست. برای رفع این نقیصه باید کارکرد دامنه شکلیاتی صندوق را به همه کارگران گسترش داد.

قدر مسلم افزایش قدرت مالی صندوق عامل مهمی در تحقق این هدف است و ما ذیلا به برخی روشهای این تقویت بنیه مالی خواهیم پرداخت اما نکته ای که کارگران پیشرو میبایست توجه ویژه ای به آن مبذول کنند آگاهگری منظم در این مورد است. کارگران پیشرو باید لزوم حمایت مالی از کارگران بیکار را، اخراج شده و خانواده کارگران مبارزی که به زندان افتاده اند را به دیگران یادآور شوند و اعضا صندوق را به بسط دامنه فعالیت صندوقهای خود متقاعد کنند. البته زمینه این همبستگی در میان کارگران وجود دارد و بعضی صندوقهای فعلی هم اکنون نیز دامنه حمایت مالی شان را از اعضای خود فراتر برده اند. این نمونه ها را به دیگر کارگران باید نشان داد و این همبستگی را باید ادامه داد. ارتقاء این همبستگی میتواند در این امر منجلی شود که اکثریت قریب به اتفاق اعضا صندوقها قبول کنند که صندوق آنها نه فقط به اعضا خود بلکه به هر کارگری که حمایت مالی از او خانواده اش را ضروری بدانند کمک خواهد کرد. این توافق باید در آئین نامه صندوقها گنجانده شود و ترتیبات عملی آن نیز روشن گردد. مثلا

میتوان هیئت رئیسه صندوق را مرجع تشخیص این ضرورت نیز تعیین کرد.

#### ۲) صندوقها را به حمایت فعال اعضا و همه کارگران متکی کنید.

صندوقهای مالی به اتکاء همبستگی و اشتراک مساعی داوطلبانه کارگران ایجاد شده اند و ادامه کاری و ارتقاء عملکرد آنها نیز در گرو تحکیم و تقویت این همبستگی است. به این منظور باید تمامی اعضا را در امر سراداره و هدایت صندوقها به دخالت فعال فراخواند. مسئولین و دست اندرکاران صندوقها نباید به سکوت توأم با رضایت اعضا صندوق رضایت دهند بلکه باید مشوق و مجری دمکراتیک ترین شیوه های اداره امور صندوق باشند. باید تمامی اعضا را از بیلان و نتایج فعالیت صندوق منظم آگاه کرد. در هر نشست مجمع عمومی اعضا، این فعالیتها باید مورد حضا بررسی و ارزیابی قرار گیرند. مجمع عمومی نباید شنونده منفعل گزارشها باشد بلکه باید بعنوان عالیترین نهاد صندوق مهمترین تصمیمات را اتخاذ کند و سیاستهای ناظر به فعالیت شکل را تعیین کند. روابط دمکراتیک برای انتخاب شدن به مسئولیت صندوق باید راه برای کارگران فعال و مورد اعتماد اکثریت اعضا بسازد بگذارند و کارگران پیشرو پیوسته کارگران جوانتر را به قبول مسئولیت در اداره صندوق تشویق کنند. همانگونه که اداره دمکراتیک صندوقها یکی از شرایط رشد و تقویت صندوقها است. متقابلا با رشد بیشتر صندوقها و پیچیده تر شدن اداره و هدایت این شکل بر لزوم رابطه تنگاتنگ مسئولین و اعضا صندوق افزوده میشود. سنت اداره دمکراتیک صندوقها را از هم اکنون باید پایه گذاشت. در حال حاضر قلمه تشکیل مجمع عمومی بعضی از صندوقها، طبق آئین نامه های فعلی آنها طولانی و حتی دو سال یکبار است. این قلمه زمانی تشکیل مجمع عمومی باید کاهش یابد و دست اندرکاران و فعالین این شکل باید در نظر داشته باشند که با توجه به اهداف صندوق، تعداد اجلاسهای مجمع عمومی یک شاخص موفقیت برای این شکل است.

#### ۳) کارفرما را به سهم گذاری در صندوق مالی کارگران وادار سازید.

یکی از راههای تقویت مالی صندوقها و مقابله با روحیه خودکفائی، تقویت بنیه مالی آن به حساب کارفرمایان است. باید

کارفرمایان را وادار ساخت تا مبلغ معینی را در اختیار صندوق مالی کارگران قرار دهد. همانگونه که در اکثر کارخانه ها، کارفرما نسبت به واگذاری وام به تعاونی مصرف کارگران متعهد است، در این رابطه نیز میتوان مثلا این مطالبه را در برابر کارفرمایان قرار داد که سه برابر موجودی صندوق که از محل حق عضویت اعضا آن تأمین میشود، تنخواه گردان دائمی به این صندوق بپردازد. روشن است که سهم گذاری کارفرما نباید موجبات هیچگونه دخالتی از جانب کارفرما در چگونگی اداره صندوقها را فراهم آورده و به استقلال صندوقها آسیب برساند. قدر مسلم هر اندازه صندوق پایه وسیعتری داشته و حمایت فعال و وسیع کارگران بیشتر باشد به تحقق این خواست نزدیکتر میشود.

#### ۴) دارای صندوقهای قرض الحسنه اسلامی را به صندوقهای کارگری منتقل کنید.

صندوقهای قرض الحسنه اسلامی با ادعای کمک به کارگران ایجاد شده اند اما در واقع ابزار دست کارفرمایان برای تفرقه اندازی در میان کارگران، تقویت عقاید جاهلانه، اعمال کنترل بر زندگی کارگران و به نقیصه کشیدن آنها هستند. خودپیدا و بنسج صندوقهای مالی کارگری علیرغم وجود صندوقهای اسلامی نشانه شناخت کارگران از ماهیت ارتجاعی این نهاد اسلامی است، اما به این حد نباید بدیننده کرد. باید سرشت ارتجاعی صندوقهای قرض الحسنه را منطبا افشا کرد و همه کارگران را به خصلت فدکارگری آنها واقف ساخت. همچنین باید خواستار انتقال دارای صندوقهای قرض الحسنه به صندوقهای کارگری شد. تنها در این صورت است که دارای صندوقهای قرض الحسنه نه علیه کارگران بلکه به نفع آنان به جریان خواهد افتاد.

#### ۵) با روحیه خودکفائی و این باور که توزیع درآمد کارگران گروه اساسی از مشکلات کنونی می گشاید مقابله کنید.

در این باره قبلا نکاتی را متذکر شدیم. تشکیل صندوقهای مالی نباید باعث آن گردد که کارگران حل تمام مشکلاتشان را از صندوق انتظار داشته باشند. باید مستعرا نظر کارگران را به این حقیقت جلب کرد که سرمایه داران و دولت آنها مسئول وضعیت نابسامان کنونی هستند و مقابله با روحیه خودکفائی علاوه بر روشن کردن ذهن کارگران

نسبت به علل فقر و فاقه؟ کمونیست مستلزم تبلیغ منظم لزوم مبارزه برای ارتقاء دریا فتنی کارگران، مبارزه برای افزایش دستمزدها و بیمه‌هاست. تمام بدهی‌های کارفرما یا ن به کارگران باید وصول شوند و شعارهای "افزایش دستمزدها به نسبت تورم" و "بیمه" بیکاری حق مسلم کارگران است "نصب العین تمام کارگران باشد.

### ۶) صندوقهای مالی را در خدمت حمایت از مبارزات و اعتمایات کارگری قرار دهید..

چنانچه برای کارگران روشن شده باشد که مبارزه برای افزایش دریا فتنی جهت اصلی مقابله با فلاکت کمونیست است متقا عدکسردن

و دولت آنها تحمیل کرده‌اند. امسروز در ایران، جمهوری اسلامی این حق طبیعی کارگران را از آنها گرفته‌است. اعتماد و تشکیل صندوق اعتماد غیر قانونی است. طبعاً مبارزه برای بازپس گرفتن این حق همچنان در دستور است. اما در این شرایط نیز اعتماد و مبارزه را ادامه داد و در آینده نیز ادامه خواهد یافت و لزوم تقویت و پشتیبانی مالی از این مبارزات نیز همچنان خود را نشان خواهد داد. کارگران پیشرو این مسئله را باید با سایر کارگران مطرح کنند و لزوم بسط دامنه فعالیت صندوقهای مالی به این عرصه را نشان دهند. اگر این امر از جانب کارگران پذیرفته شده باشد، میتوان این

مالی کارگری، این یا آن شکل و حتی این یا آن شرایط سیاسی و تاکتیکی نیست. اگر ما این وظیفه را در شما روفا بیکارگران پیشرو در قبایل صندوقهای همبستگی مالی قرار داده‌ایم به این خاطر است که اولاً تأکید کنیم ارتقاء آگاهی طبقاتی کارگران یک شرط لازم برای توفیق صندوق مالی در تحقق اهداف فوری خود، ادامه کاری آن و حرکت صحیح و پیشرونده این شکل است و ثانیاً میتوان و باید انتظار داشت که با دخالت فعال کارگران پیشرو در ایجاد، اداره و هدایت صندوقها، توسعه روابط و مناسبات آنها و نیز مواد و مصالح ارزشمندی که این دخالت فعال برای تبلیغ بموقع و جانساز در اختیارشان قرار میدهد، آگاهی مازی طبقاتی و کمونیستی کارگران غنا و وسعت بیشتری پیدا کنند.

\*\*\*

آنچه گفتیم نه همه وظایف بلکه رشتوس وظایف کارگران پیشرو در قبایل نهضت ایجاد صندوقهای همبستگی مالی است. قدر مسلم انبوهی از وظایف مشخصتر مربوط به هر عرصه معین ناگفته مانده‌است. رفقا باید توجه داشته باشند که منظور از طرح وظایف فوق این نیست که این وظایف در تمامیت شان و بطور همزمان میبایست به پیش برده شوند. ما در اینجا طرح عمومی و درازمدتی در راستای ارتقاء عملکرد صندوقهای مالی کمونی غرضه کرده‌ایم در تحقق این طرح باید اکید به نیروی واقعاً موجود چه از نظر کمی و چه از نظر میزان آگاهی و همبستگی کتار کارگران و آمادگی آنها برای پیشتر رفتن توجه داشت. باید متنا سب با توازن قوا و شرایط واقعاً موجود یک حرکت نقشه مند را با شکیبائی پی گرفت.

نهضت ایجاد صندوقهای مالی حرکتی نویدبخش و مبین تلاش کارگران برای یک سنگربندی اقتصادی است. در این سنگربند چشمها را با زنگهداشت و برای تحکیم این شکل و ارتقاء آگاهی و انسجام صفوف طبقه کارگر جنگید.

حبیب فرزاد  
اسفندماه ۶۴

همانطور که قبلاً گفتیم گسترش و تحکیم صندوقهای مالی فوری ترین وظیفه است اما این تنها وظیفه نیست. صندوقهای فعلی نواقصی دارند که باید رفع شوند و عملکرد این شکل میبایست ارتقاء یابد. اما چنین امری - یعنی ارتقاء عملکرد صندوقها - مستلزم دخالت فعال و تلاش عملی بی وقفه است. تکامل صندوقهای کمونی بطور خودبخودی صورت نخواهد گرفت و حسن نیت و ایده‌های عالی نیز کافی نیست، بلکه عمل نقشه مند و پیگیرانه لازم است. تحول و ارتقاء کارکرد صندوقها در ستر زمان صورت میگیرد و مستلزم شکیبائی، دورنگری و فعالیت خستگی ناپذیر است. هنگامی که از ارتقاء عملکرد صندوقها صحبت میکنیم، واضح است که تکامل صندوقهای موجود را مدنظر داریم. هر اندازه به‌های صندوقهای فعلی محکم تر شود و هر اندازه جانسبنداری و حمایت کارگران از این شکل بیشتر شود، زمینه و امکان ارتقاء آن نیز بیشتر فراهم میاید.

توافق نظر را به این شکل در آئین نامه صندوقها منعکس کرده: صندوق نه فقط حمایت مالی از فرد فرد کارگران بلکه حمایت از جمع کارگران و مورجمعی کارگران را نیز وظیفه خود میداند. تأکید میکنیم که بسط فعالیت صندوقها تا به این حد مستلزم آگاهی پیگیرانه، پیشروان و حرکتی با نقشه است. طرح و تصویب چنین وظیفه‌ای برای صندوق مالی در مجمع عمومی اعضا صندوق مستلزم آنست که اکثریت کارگران قبل از چنین نشستی به لزوم و صحت این امر واقف شده باشند.

### ۷) آگاهی کنید، آگاهی طبقاتی کارگران را ارتقاء دهید.

واضح است که امر آگاهی طبقاتی و کمونیستی وظیفه همبستگی و تعطیل نا پذیر کارگران پیشرو و کمونیست است. پیشبرد این وظیفه منوط به وجود یا عدم وجود صندوق

اعضای صندوق به حمایت مالی از این مبارزات مشکل نخواهد بود. کارگرانی را که در مقابل با اوضاع کمونی دست روی دست نگذاشته‌اند، بلکه بنگر چاره افتاده اندوبه عنوان یک اقدام همبستگی مالی تشکیل داده‌اند، میتوان و باید قانع کرد که این صندوق در خدمت مبارزه‌ای قرار گیرد که گره گشای معضلات و مسائل همگی کارگران است. تجارب عملی کارگران لزوم وجود یک پشتوانه مالی برای حمایت از مبارزات و اعتمایات را بارها نشان داده‌است. در طی مبارزات با رها اتفاق افتاده‌است که مقابله کارگران با تضییقات اقتصادی سرمایه داران در نتیجه فشار اقتصادی کارفرما، قطع دستمزدها، گرسنگی کارگران اعتماد بی‌وفایان و خا نواده آنها شکست خورده‌است. با توجه به اهمیت این امر است که کارگران در تعدادی از کشورها حق ایجاد چنین صندوقهایی مانند صندوق اتحادیه‌های کارگری را به سرمایه داران

# آزادی، برابری، حکومت کارگری

بقیه از صفحه اول

## شورای ملی مقاومت و حکومت مذهبی "دموکراتیک"

کافی است تا در چشم بهم زدنی همه فشارها، اعتراضات و فحش و فبیحت‌ها بسا دگی بدست فراموشی سپرده شوند و آنکه تا لحظه پیش در موضع متهم قرار داشت با ژست یک قهرمان ظاهر شود.

آقای رجوی در پیامی که با این مناسبت برای مردم ایران فرستاده این طرح را "یکی دیگر از دستاوردهای ارزنده شورا در مسیر احقاق حقوق اساسی همه مردم ایران با هردین و مذهب و با هر عقیده و مسلک" میخواند و اعلام میکند:

"تمویب طرح حاضر و موادی اینچنین روشن و مشخص... آنهم در خصوص دین و مذهب... و حل مسأله خطیبر گوناگونی ادیان و مذاهب از لحاظ سیاسی و قانونی... یک قدم مهم سیاسی و اجتماعی است. بخصوص که این کار اظہار عقیده و نظریه پردازی یک فرد غیر مسئول یا یک گروه سیاسی کوچک و محدود نیست، بلکه مسأله عبارت است از تمویب طرح و موادی مشخص از جانب یک جانشین جدی سیاسی که همه مسئولیت‌های جامع و همه جانبه مترتب بر آن را عملاتقبل میکند و آنرا در گسترده‌ترین ابعاد مردمی و اجتماعی و تشکیلاتی و با لایحه بر روی رودخروشان خون دهنها هزار شهید مجاهد و مبارز به پیش می‌رود." (مجاهد ۱۰۲۶۸، اول آذر ۶۴).

ما بعدتر نشان خواهیم داد که طرح ش.م.م. تا چه حد دارای "موادی روشن و مشخص" و "باصراحت تمام و عاری از هرگونه ابهام" است و با این نکته هم خواهیم پرداخت که برخلاف دیدگاه حاکم بر طرح ش.م.م. مسأله برسی "حل مسأله خطیبر گوناگونی ادیان و مذاهب از لحاظ سیاسی و قانونی" نیست، زیرا که این تنها جزء کوچکی از حل دموکراتیک رابطه مذهب و دولت را تشکیل میدهد، اما فعلا و با فرض قبول "راه حل" کنونی ش.م.م. برای این مسأله، همین را یادآوری می‌کنیم که ش.م.م. و مجاهدین ابعاد تشکیلاتی و ادعاهای

بزرگشان در مورد خودشان را همچون ضربی در این "دستاورد ارزنده" ضرب می‌کنند تا افتخاراتشان را هر چه بیشتر افزایش دهند، اما این رافرا موش می‌کنند که همین ضرب را در مدت زمانی هم که آنها در مقابل این "راه حل" ایستاده بودند ضرب کنند تا ارزیابی واقعی ای از نقش مغرب و غیر افتخار آمیز ش.م.م. و مجاهدین بدست داده شود!

آنکه تا کنون تلاش میکرد تحسول را سد کند، اکنون قهرمان تحول بخود لقب میدهد و تا بت میشود که در همه حال حق بسا او بوده است و "گروه‌های غیر مسئول" کماکان مورد شمت قرار می‌گیرند:

"به جرات می‌توان گفت که توان عملی و ظرفیت ایدئولوژیکی برداشتن یک چنین قدم خطیری، تنها در عهده یگانه جانشین دموکراتیک رژیم خمینی بوده و می‌باشد." (پیام رجوی، مجاهد ۲۶۸).

رجخوانی بوج اوج میگیرد و متهم دیگر با سرافرازی در نقش مدعی ظاهر میشود: "تا ریخچه تجربه‌ها و پیشرفت‌ها و پالایش‌های شورا، همانا انعکاس تعمیق و پالایش و پیشرفت انقلاب نوین مردم ایران و تضمین بیش از پیش خلوص و پیروزی و دوام و قوام آن است... اینجا است که شورای ملی مقاومت خود به ناخص و به محک و معیاری تبدیل میشود که در مبین ما اصالت سنج دعای مختلف در مقطع کنونی است." (همانجا) بهر رو با دید طرح ش.م.م. در مورد رابطه مذهب و دولت را چه از لحاظ مضمون و محتوای آن و چه از نظر علل و زمینه‌های طرح آن بررسی کرد و موضع خود را در قبال آن روشن ساخت.

پیشینه، زمینه‌ها و ضرورت موضعگیری ش.م.م. بی شک عوامل مختلفی در کار بوده‌اند تا ش.م.م. یعنی سازمانی را که به زمامت رسمی - ولوتشریفاتی - اولین رئیس جمهوری اسلامی ایران و بر مبنای سند "میثاق" یعنی قبول بنیادی‌ترین مبانی حاکمیت و نظام

جمهوری اسلامی اما بانفی خمینی پا گرفته بود، و هنوز نیز نه از سرگونی رژیم جمهوری اسلامی بلکه از براندازی رژیم خمینی صحبت میکنند و شعار جمهوری اسلامی از نوع دموکراتیک آنرا بر سر در خود آویزان کرده است، جریانی که مبارزه در ایران را "جنگ بین دو مذهب" تفسیر میکند، به اقدام برای تحدید نقش مذهب در دولت و ادعای برخورد دموکراتیک به مسأله رابطه مذهب و دولت کشانده است.

واقعیت این است که این مسأله از مدت‌ها پیش یکی از معضلات و تناقضات ش.م.م. و پیش از آن مجاهدین خلق بوده است. سرچشمه این تناقض نیز در این واقعیت ریشه دارد که پایه گذاران اولیه ش.م.م. - و بطور مشخص مجاهدین خلق که اکنون نیز جریان عمده و شایع دیگر آنها جریان آنرا تشکیل میدهد - بخشی از مدافعان نظام جمهوری اسلامی بودند که در مقطع معینی از حرکت جمهوری اسلامی به موضع اپوزیسیون آن افتادند، در حالی که تنها زبانه انطباق و دمساز کردن خود با الزامات یک آلترنا تيو معتبر و قابل قبول بورژوازی در ایران که محرک اصلی ش.م.م. را تشکیل میدهد، وی را مدعا و ما به قطع بنسب نا فها پیش با این نظام فرامیخواند.

مجاهدین در طول دوره انقلاب و بویژه از مقطعی که جناح مذهبی سلطه و هژمونی خود را بر جنبش توده‌ای تحمیل کرد، از لحاظ شعارها و مضمون اساسی خواستهای خود فرقی چندانی با آن نداشتند و جزئی از آن بشمار میرفتند. آنها نیز، با وجود تفا سیر مختلفی که بزعم خود از اسلام و قرآن داشتند، خواستار حکومت اسلامی و بر سر کار آوردن جمهوری اسلامی بودند و وقتی هم تحقق یافت آنرا تحقق آرزوهای انقلابی مردم ایران می‌پنداشتند و همینطور تبلیغ میکردند و بر همین مبنا - با وجود گلاپه‌های معینی - در فراتر از جمهوری اسلامی شرکت کردند و به آن پاسخ مثبت دادند و علاوه بر آن بسیاری از سیاست‌ها و اقدامات جمهوری اسلامی را مورد حمایت قرار میدادند. هنگامی هم که بتدریج مخالفت بین مجاهدین و جمهوری

## سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

اسلامی شکل گرفت، هنوز هم آنها کماکان در مقام کسانی که نظام حکومتی جمهوری اسلامی و میانی آنرا می پذیرند اما از شیوه پیشبرد امور شکایت دارند و تا میل شدید به اینکه بمشابه پوزیسیون قانونی رژیم برسیم شناخته شوند نظا هر میشدند. بدنیست نگاهی به سیر حرکت مجاهدین از این دوره به بعد - تا آنجا که موضوع مورد بحث ما مربوط میشود - بیاندازیم. شاید مجاهدین اکنون از یادآوری آنها زیاده خوشحال نشوند، اما بهرحال واقعیت دارد و به درک بهتر موضوع کنونی مجاهدین کمک میکند.

مجاهدین در بحبوحه با لگرفتن اختلافاتشان با هیات حاکمه جمهوری اسلامی، یعنی در زمستان ۵۹، خود را بطور اظها ر میگردند:

"دو سال قبل در چنین ایامی شور مبارزاتی مردم ما به لحاظ ایدئولوژیک نشانگر تمایل به اسلام بود. در آن ایام، از آنجا که نیروهای مسلمان، اعم از روحانی و روشنفکر مسلمان و انقلابیون مسلمان مبارزه ای بی امان علیه ظلم و ستم شاهنشاهی را وجه همت خود قرار داده بودند و از آنجا که مبارزه علیه آن نظام ضرورت مینی و ملموس جا مع ما بود، توجه توده های گسترده به محتوای عقیدتی و یا حداقل به فرم، شکل و قالب کلی بیان خواسته های مبارزین که اسلام بود جلب میگردد. در آن شرایط آنچه برای توده های مردم اهمیت داشت، براندازی سیستم شاهنشاهی بود و مردم بدون آنکه چشم انداز روشنی از شرایط پس از آن داشته باشند و یا به روشنی از محتوای جامعه ای که آرزوی زندگی در آنرا داشتند و از نحوه ساختن آن مطلع باشند، چشم بر سرنگونی شاه دوخته بودند.

انقلابیون مسلمان (بویژه مجاهدین خلق) که از کوره گذاران سالها مبارزه سخت و ناپرا بریا مزدوران شاه گذشته و به خوبی نسبت به جامعه و نوع حکومتی که خواهان آن بودند آگاهی داشتند نیز صلاح انقلاب را در یک کاسه کردن همه نیروها علیه استبداد و استعمار تشخیص داده و تشریح دیدگاههای بنیادی را به مرحله ای بعد محسول نمودند، و در این میان طبیعی بود که تمیز دادن سره از ناسره مشکل شده

و آنچه در این میان کم فروغ میگشت، تفاوت بنیادی دیدگاه های کسانی بود که همه تحت عنوان اسلام با رژیم شاه مبارزه میکردند. (مجاهد شماره ۲۰۱۵۲، دیماه ۵۹، "دفاعه ارتجاع" و وظیفه ما).

با این ترتیب مجاهد هم به اینکه "محتوای عقیدتی و یا حداقل فرم، شکل و قالب کلی" شان با جناح مذهبی مشابه و برای توده ها غیر قابل تمیز بوده اعتراف می کند و هم به مصلحت گرایبی، پراگماتیسم سیاسی و نمان به سرخ روز خوردن نشان که "تفاوت بنیادی دیدگاه - هایشان را در آن ایام، به سکوت برگزاکر کرده بودند، مجاهد سپس علل، میانی و پیرو سسه اختلافاتشان را با حاکمیت جمهوری اسلامی اینطور بیان میکند:

"پس از سرنگونی رژیم شاه از میان مجموعه نیروهایی که در مبارزه شرکت داشتند و با لای از میان نیروهایی که تحت عنوان اسلام سرنگونی شاه را میسر ساختند، تنها دو جریان عمده، که از چندین ماه قبل از قیام بیست و دوم بهمن ماه شورای انقلاب را بوجود آورده بودند، حاکمیت جدید را بدون مشارکت دیگران پی ریزی نمودند. و عملگردهای همیسن دو جناح رژیم جدید طی ۲۲ ماه گذشته به نام اسلام و نظام جمهوری اسلامی ثبت شده است." (همانجا)

ابراز روشن اینکه اختلاف مجاهدین با سردمداران رژیم جمهوری اسلامی در چه محدوده ای سیر میکرده است! مجاهد سپس ادا مه میدهد:

"ما مجاهدین با اعتقاد به مکتب رها فی بخش اسلام و در پی ۱۵ سال مبارزه ناپرا بر آتش و خون با رژیم سرسپرده شاه تا آنجا که به محتوای اصیل و انقلابی مربوط میشود از هیچ قدمی در جهت ایجاد و تحکیم نظام جمهوری اسلامی کوتاهی نکردیم. و در تاریخ ۲۷ اسفند ۵۷ اعلام کردیم که:

"استقرار جمهوری اسلامی قطع نظرا ز هر پیشوند و پیشوندی که توفیحا بر آن متصور باشد، برای" مجاهدین خلق ایران" به عنوان سازمانی که از آغاز تا مل یک رسالت مکتبی بوده است، به خودی خود یک کمال مطلوب است."

مجاهد برای اینکه به تفاوت های جمهوری اسلامی

مورد نظر خودش را با جمهوری اسلامی موجود اشاره ای کرده باشد می گوید:

"البته از نظر ما پذیرش نظام جمهوری اسلامی بمعنای پذیرش هر آنچه که به نام اسلام ارائه میشود نبود. لذا در همان بیانیه ۲۷ اسفند ۵۷ متذکر شدیم که "بدیهی است وجودان های آگاه انقلابی مسلمان، هرگز سوس استفاده ارتجاعی از نام اسلام را روا نخواهند داشت."

بر همین اساس بود که ما با فراندوم جمهوری اسلامی به آن طریقی که افراد رایین "جمهوری اسلامی" و "نظام شاهنشاهی" مخیر میکردند موافق نبودیم و خود را سا اقدام به ارائه انتظارات مرحله ای از جمهوری اسلامی نمودیم تا مشخص شود که به چه آرمای نهایی به نام "جمهوری اسلامی" معتقدیم. (همانجا)

و سرانجام بعنوان نتیجه گیری و در مقابل پرسش "چه باید کرد"، خود ما هجواب میدهد:

"۱- ایدئولوژی مجاهدین اسلام مبتنی بر جهان بینی توحیدی است. بنا بر این نبایستی دفاعه ارتجاع باعث کم بها دادن به میانی اعتقادی اسلام و نیز احکام و شعائر گردد.

(تا اینجا ایدئولوژی شان را تصریح و تاکید می کنند.)

"۲- همانگونه که در اول مقاله آمد نظام جمهوری اسلامی (به مفهوم واقعی آن) فی النفسه موردا اعتقاد ما است، لذا نبایستی در مبارزه با ارتجاع، خود مرزهای ایدئولوژیک خودمان فراموش شود. مثلا نباید آنچه را که ارتجاع به نام اسلام و جمهوری اسلامی ارائه میدهد به حساب جمهوری اسلامی وانمود کنیم." (همانجا)

مجاهدین اینجا دیگر بوضوح نشان میدهند که جز موقعیت "پوزیسیون امام" مکان اجتماعی و سیاسی دیگری را اشغال نمیگردند. بهرحال فکر میکنیم نظرات و مواضع فوق بیش از آن گویا هستند که به تفسیر و تحلیل نیازی داشته باشند.

پس از ۳ خرداد ۶۰ و افتادن مجاهدین به موقعیت اپوزیسیون سرنگونی خواه جمهوری اسلامی نیز آن آب مقدسی که مجاهدین غسل تعمید "تولد دیگر" خود را با آن انجام دادند، جز "میثاق" مکتوب اولین رئیس جمهوری اسلامی ایران که بر مبنای گلایه از

"عهدشکنی های آقای خمینی" تنظیم شده بود چیز دیگری نبود. کا ملاطبیعی و قایل درک است که مجاهدین و ش.م.م. هنوز هم "شعار محوری" خود را "مرگ بر خمینی" و حکومت مطلوب خود را هم جمهوری اسلامی از نسوع دموکراتیک تعریف میکنند. رجوی در مصاحبه ای که دو هفته پس از ورود به پاریس بعمل آورده در پیرامون همین مسأله اینطور اظهار نظر میکند:

"سوال - اگرچه با توضیحاتی که در مورد محتوای کار دادید، دیگر مسأله "شکل ها" و "نام ها" چندان اهمیتی ندارد، ولی باز هم با اجازتتان در همین مورد سوالی را که برای خیلی ها مهم و حساس است طرح میکنم. سوال اینست که: با توجه به همه جنابیت های رژیم، آیا اصرار دارید که نام نظام آینده همچنان "جمهوری اسلامی" بماند و آیا لااقل نمی خواهید برای مشخص تر کردن مرزهای میان اسلام خودتان و اسلام ارتجاعی با هرگونه پسوند یا پیشوند نظام آینده را در اذهان داخلی و بین المللی از رژیم فعلی جدا کنید؟

جواب: در این مورد با شما موافقم. اگرچه تا کید میکنم که مسأله اصلی نه ظاهر کلمات بلکه محتوای آنها و نیروهای تضمین کننده عملی این محتواست. بنابراین با توجه به مرحله کنونی انقلابمان، "جمهوری دموکراتیک اسلامی" را پس از تصویب رئیس جمهور آقای دکتر بنی صدر پیشنهاد میکنم. ... منتهی به این مطلب بسیار اساسی توجه کنید که بدلائل متعدد ایدئولوژیک و اجتماعی و سیاسی ما هم چون اکثریت قریب با اتفاق مردم ایران روی حضور کلمه انقلابی اسلام در نام جمهوری اصرار داریم و امیدواریم که هیچکس بدلائل گروهی و عقیدتی خاص خود از ما انتظار صرف نظر کردن از این کلمه انقلابی را نداشته باشد. (چند سوال و جواب درباره شورای ملی مقاومت، اگوست ۸۱ در پاریس، تکثیر از انجمن دانشجویان مسلمان).

بروشنی پیدا است که مسأله بر سر این نکته "مهم و حساس" است که نظام جمهوری اسلامی، که "فی النفسه مورد اعتقاد" مجاهدین و "کمال مطلوب" آنها بوده است و اکنون نیز "جوهر و روح" اصلی آن یا بقول رجوی کلمه انقلابی اسلامی آن می باید بزعم آنها حفظ شود، بسا آوردن صفت دموکراتیک به آلترناتیو حکومتی مجاهدین تبدیل شود. چرا که "با توجه به همه جنابیت های رژیم"، حفظ جمهوری اسلامی خشک و خالی، دیگر نه ممکن بود و نه بمرغفه و حتی قبول ما ف و ساده آن نفس "الترناتیو" بودن ش.م.م. را منتفی میکرد. "مطلب بسیار اساسی" هم که آقای رجوی با استناد به "اکثریت قریب با اتفاق مردم ایران" توجه را بآن معطوف میکند، جزا اشاره ای به آراء ۹۸ درصدی مردم ایران به فرانسودم مسخ جمهوری اسلامی چه چیزی می تواند باشد، همان که خمینی آنرا مبنای مشروعیت کنونی خود میدانند و رجوی مبنای آلترناتیو حکومتی آتش بحساب می آورد؟\*

تحولات بعدی ش.م.م. تصویب "برنامه ش.م.م. و دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران" و شرکت جریانات و گروه های سیاسی غیر مذهبی در آن، بر متن مجموعه نیا زها، فشارها و اعتراضات و بویژه الزامات ناشی از حرکت ش.م.م. برای انطباق با خواست و نیازهای بورژوازی جهانی مدا مسأ تناقض مورد بحث را حادتر میکرد و ش.م.م. را در قبال مسأله رابطه دولت و مذهب آسیب پذیرتر مینمود. این آشفتگی و تناقض در ش.م.م. بعضا با زتاب علنی می یافت. آقای متین دفتری که بگفته مجاهدتهیه کننده طرح کنونی و مخبر کمیسیون مربوطه بوده است، بیش از یکسال قبل در پاریس می که بمناسبت سومین سالگرد تاسیس ش.م.م. فرستاده بود، ضمن اشاره به آنچه که بقول وی باید "مشخص تر" شده و "مواد تاریک" آن "روشن" شود از قبیل با لاص "مسائل مربوط به حقوق زنان و کما رگران و دهقانان" می نویسد:

"بدین ترتیب ... شورای که از شکل و برنامه ای لائیک برخوردار است و بر اساس پلورالیزم فکری و مذهبی و تشکیلاتی و عدم دخالت دین در دولت سازمان یافته است، دیگر در این مورد که هم اندخمینی حکومتی

مذهبی و مکتبی را با به گذاری خواهد کرد، مورد سوال قرار نخواهد گرفت". بزعم وی اگر ش.م.م. این مسائل را حل نکرده باشد، "تبلیغ چه از طریق را دیودر سطح کشور و چه از طریق بیان در خارج، در تشدید تردیدها میتواند تا تیریزدا داشته باشد". (مجاهد شماره ۲۱۳، مرداد ۱۳۶۲).

بحث های درونی ش.م.م. درباره مسأله جدایی دین و دولت و تناقض و بحران که با آن دست به گریبان هستند، در موارد متعدد خود را نشان میدهد و هر بار سعی میکنند بتجوی گریبان خود را از آن خلاص کنند بدون اینکه موضع رسمی و قطعی، روشنی گرفته باشند. در سال ۶۲ آقایان هزارخانی، تهرانی و گنجه ای تئورهای توضیحی در اروپا پیرامون "رابطه دین و دولت" تراه می اندازند و سعی می کنند این "تصور اشتباه" را که گویا مجاهدین و ش.م.م. در پی ایجاد یک حکومت مذهبی هستند از اذهان بزدایند، چرا که بقول خود آنها

"اهمیت موضوع هم بخاطر بحث هایی است که اینجا و آنجا در مورد شورای ملی مقاومت و اینکه حکومت مورد پیشنهاد دین و شورای ملی مقاومت رابطه دین و دولت چه خواهد بود می باشد". (گزارش از چهار میمن جلسه ماهانه بحث و گفتگوی نمایندگی شورای ملی مقاومت در انگلستان، مجاهد ۱۸۹، ۱۳ بهمن ۱۳۶۲)

آقای هزارخانی "بعنوان یک لائیک صد درصد" وارد بحث شده و اظهار نظر می کند: "آیا واقعا شورای ملی مقاومت میخواهد یک استبداد دین دیگر بر سر کار بیاورد؟ جواب آن: نه ... پس اگر استبداد دینی مورد نظر نیست آیا شورای ملی مقاومت طرفدار یک حکومت مذهبی است؟ جواب آن هم خیلی صریح نه است. شورای ملی مقاومت برای این مبارزه نمیکند که یک حکومت دینی بر سر کار بیاورد. تمام کسانی که این فکر را میکنند اشتباه می کنند، تمام کسانی که این را تبلیغ می کنند یا بی خبرند و یا اینکه اگر با خبرند غرضی در کار آنها است."

\* - کا ملا روشن است که همان مردمی که در پاریس سال ۵۸ به فرانسودم جمهوری اسلامی پاسخ مثبت دادند، فی المثل در پایان سال ۶۰ چنانچه حق انتخابی می داشتند مخالفت خود را با آن بهمان شدت نشان میدادند و تمام مبارزات و اعتراضات و قریبانی های آنها اثباتی بر این امر است. مردم همواره حق دارند سرنوشت خود را تعیین کنند (نه یکبار برای همیشه) ولی هر بار رلزوما انتخاب درستی نمی کنند.



و سپس اطمینان میدهد:

"شورای ملی مقاومت ... هیچگونه امتیازی برای هیچگونه مذهبی یا برای هیچگونه لامذهبی قائل نشده. به اصل اساسی "لائسیسم" که هر انسان با انسان دیگر برابر است عمیقاً معتقد است و این اعتقاد خودش را در مصوبات خودش نشان داده ... بزرگترین دلیل آن این است که هیچگونه صحبتی از مذهب رسمی کشور نگرده. در واقع هم برای ما بعنوان شورای ملی مقاومت مذهب رسمی داشتن اطلام طرح نیست ... (همانجا)

همانجا آقای گنجه‌ای نیز و برای اینکه "موضع شورای ملی مقاومت را از دهان یک روحانی هم بشنوید" سخن می‌گوید و ضمن اظهار اینکه "پای این مطلب امضا گذاریم که هیچ مذهب رسمی نداریم"، "نقطه نظرات انحرافی در رابطه با مسأله تفکیک دین از دولت" را بر می‌شمرد و می‌گوید: "... من با شما و هر ایرانی مسئول و آگاه با بیدار شدن خود که در فضای سیاست خارج از تخیلات، یک مبارزه خونین، سرخ و آتشین بین دوتا مذهب جریان دارد." و با این ترتیب بهمان مضمون آشنای ادعای "مبارزه بین دو مذهب" - که خود میتواند مبنای استدلال برای یک جمهوری اسلامی بر خاسته از "مذهب انقلابی" و نه "مذهب ارتجاعی" موجود باشد - گریز میزند و در جواب کسانی هم که می‌گویند: "تناقض بین ادعای عدم دخالت دین در دولت و وجود کلمه اسلامی در انتهای نام دولت موقت مورد ادعای شورای ملی مقاومت را چگونه حل میکنید" باز هم به آنان که اسلام را فقط اسلام خمینی و اسلام "توضیح المسائل" میدانند می‌تازد و بساین ترتیب در واقع با ابهام گویی و ترویج اسلام راستین، از جواب صریح طفره می‌برد. این تناقض گویی و سردرگمی کماکان ادامه مییابد. از یک طرف عده‌ای از شخصیت‌های "مدد در صلاحتیک" شورای ملی مقاومت

اعلام می‌کنند که "البته" و "طبیعتاً" جدایی دین و دولت مورد قبول شورای ملی مقاومت است و از طرف دیگر عده‌ای این ایده، و بسا حداقل "برداشت‌های انحرافی" در مورد آنرا رد می‌کنند. آقای رجوی درست در همان ایام تقریباً در مخالفت با این ایده این طور اظهار نظر می‌کند:

"... بعضی روشنفکران ایرانی که از اوضاع واقعی بدورند از جدا سازی دین و سیاست سخن می‌گویند. هیچ هدیه‌ای زیبا تر از این نمیتوان به خمینی، در کشوری با اکثریت شیعه داد. توانایی ما در این است که در عین حال که ایدئولوژی خاصی خود را داریم به واقعیات کشور نیز توجه می‌کنیم." (اسلام دموکراتیک علیه اسلام استبدادی، مما حبه‌ای از مسعود رجوی، مجاهد ۱۹۰، ۲۰ بهمن ماه ۶۲)

البته رجوی میدانند که مسأله بر سر جدایی مذهب از دولت است اما عا مدانه آنرا با جدایی دین از سیاست مخلوط میکنند تا با رد کردن دومی بتوانند اولی را رد کنند. رجوی به نیرنگ سیاسی بی ارزش خود کما ملوا اقف است چرا در همان مصالحه‌زاینکه "در اروپای پایان قرون وسطی، جدا سازی دین از سیاست در واقع همان جدا سازی کلیسا از دولت بود" سخن می‌گوید\* بعلاوه سایر نویسندگان "مجاهد" و "شورا" نیز بارها از تفاوت میان "جدایی مذهب از دولت" و "جدایی مذهب از سیاست" و اینکه مسأله بر سر اولی است سخن گفته‌اند.\*\*

رجوی حتی در این اواخر و این بار در جواب اظهار نگرانی‌های نمایندگان سنای فرانسه از حکومت مذهبی آتی مجاهدین باز هم حاضر نمیشود روی جدایی مذهب از دولت انگشت بگذارد بلکه بر روی "جنگ دو مذهب" و تفاوت اسلام مجاهدین با اسلام خمینیسی تاکید میکند:

"سنا تورما رسل سوکت رئیس گروه اتحاد جمهوری خواهان و مستقلین برسید: آقای رئیس (منظور رجوی

رئیس ش. م. م. است) شما گفتید که قصد دارید یک دموکراسی ملی در ایران برقرار کنید و گفتید که میخواهید قدرت مذهبی خمینی را سرنگون کنید. شما همچنین گفتید که خودتان شخصا مسلمان و شیعه هستید. حال با توجه به آنچه در دیگر کشورهای خاور میانه میگذرد (منظور نقش پان اسلامیسیم در ایجا دفتر فرقه در صوفی‌پور و زوی منطقه است) آیا نمیتوان در مورد اینکه شما فردا چکار خواهید کرد نگران بود؟ معنی یک دموکراسی ملی با قدرت مذهبی چیست؟"

و رجوی در جواب پس از اشارات بی ربطی به مسیح که معمولاً در محابه با مطبوعات اروپایی عنوان میکنند می‌گوید:

"... پیام ما اینست که خمینی هرگز مظهر اسلام و تشیع نیست. ما مجاهدین اسلام و تشیع را نمابندگی میکنیم و پیام ما آن در همه جهات مدد درم خلاف پیام خمینی است ... شگفتی تاریخ هم در اینجا است که در ایران دوشیعه، دو مذهب بظا هر همگون دقیقاً رو در روی هم قرار گرفته‌اند." (سخنرانی رجوی در سنای فرانسه، مجاهد ۲۵۴، ۲ مرداد ۶۲)

ما به "شگفتی تاریخ" مورد نظر آقای رجوی کوچکترین اعتقادی نداریم، اما این را بخوبی درک میکنیم که موضعی که طبیعتاً و بطور قابل انتظاری از این اعتقاد ناشی میشود، همان برحق شمردن و حمایت از تلاشهای "مذهب دومی" در مبارزه برای سرنگونی "مذهب اولی" و بمنظور قراردادن "مذهب حق" بجای "مذهب باطل" خواهد بود. و در واقع هم آقایان رجوی، مجاهدین و هم پیمانان مذهبی آن که مداوماً میکوشند تا ثابت نمایند که "مسأله" در ایران جنگ بر سر دین و نوع

\* - رجوی در همان مصالحه‌زاینکه بود، "در تاریخ شما، در پایان قرون وسطی هنگامیکه بورژوازی بمرحله رشد خود رسیده بود، فکر جدا سازی دین از سیاست مطرح شد که در واقع جدایی کلیسا از دولت بود. این جدا سازی جنبه مترقی داشت و با توجه به شرایط آن ایام قدمی به جلو بود و در نتیجه مبارزه‌ای برحق و مشروع بود ...". سننا توجه کنید که آقای رجوی آنچه را در پایان قرون وسطی برای اروپا "مترقی و گامی به جلو" می‌نامد، در ایران امروز و پس از این همه فجایع حکومت مذهبی هنوز "هدیه‌ای به خمینی" و "حرف" روشنفکران جدا از واقعیت "قلمداد میکند و مردم ایران را لایق حتی این اندازه برخورداری از دموکراسی نمیداند.

\*\* - "... لائسیسم" تفکیک دین از دولت است ولی تفکیک سیاست از مذهب نیست. برای اینکه گاهی وقت‌ها در بسیاری از نوشته‌ها یا هم مخلوط میشوند و میخواهم اینها را کلاً از هم سوا کنم." (متوجه‌ها را خوانی، گزارش از چهارمین جلسه ماهانه ... مجاهد ۱۳، ۱۸۹، ۱۳ بهمن ۶۲). همچنین رجوع کنید به مقاله "بحثی پیرامون حکومت مذهبی" از مجید شریف، شورا، شماره ۲، آذر ماه ۶۳)

مذهب، و با دو تفسیر از یک مذهب است؟ تلاش میکنند تا با این تعریف از "مسأله" همین راه حل را هم برای آن تفریق و تشبیهت نمایند. چیزی که اگر هم "مسأله" مجاهدین و هم پیمانان آن باشد، هرگز "مسأله" کارگران و توده‌های زحمتکش و تحت ستم ایران نیست. بررسی سیرتناقضات و تناقض‌گویی‌های ش.م.م. را در قبال مسأله ادامه می‌دهیم. هرچه نزدیکتر می‌شویم، ش.م.م. و مجاهدین بتدریج بحث‌های صریح‌تری را در مورد مسأله مورد بحث در نشریاتشان بجا می‌آورند. آقای مجید شریف طی مقاله‌ای ("شورا" شماره ۲، آذرماه ۶۳) ضمن برشمردن خصوصیات یک حکومت مذهبی تمام عیار تلاش میکنند تا آنها را برای تشکیل حکومت مذهبی را نسبت به شورای ملی مقایسه کنند. اوضاع فاش‌های او را در برش ش.م.م. را در این خصوص یادآوری میکند:

"پس از تشکیل شورای ملی مقاومت و اعلام برنامه دولت موقت، و بویژه پس از معرفی "جمهوری دموکراتیک اسلامی" بعنوان شکل و نام حکومت در دوران شش ماهه انتقال، بسیاری از تیزروهای سیاسی از "چپ" و از "راست" نسبت به تشکیل "حکومت مذهبی" دیگری در ایران آنبندیده اظهار نگرانی کرده‌اند." (آقای شریف میخواهد تلویحا این را هم برساند که جمهوری دموکراتیک اسلامی صرفا "شکل و نام" حکومت مورد نظر ش.م.م. است و پیش از شش ماه هم بر سر کار نخواهد بود تا با این ترتیب "نگرانی" های مورد اشاره خود را کاهش دهد. او بصراحت میگوید: "شعار" جدایی دین از دولت "اصولا روبه سوی مجاهدین و شورای ملی مقاومت دارد و نه خمینی." و با لایحه اینطور نتیجه میگیرد: "امروز آن کسانی را که از شعار "مداخلت دین در دولت" و "نفی

حکومت مذهبی" بطور مشخص شورا را مدعی مقاومت و بویژه مجاهدین را در مدنظر دارند، میتوان بطور کلی به دو دسته تقسیم کرد: یکی آنان که اصولا دخالت هر نوع ایدئولوژی را در دولت نادرست اعلام میکنند و شعار جدایی "ایدئولوژی از دولت" را سر میدهند. چنین شعاری عمده از سوی محافل بورژوازی لیبرال داده میشود. و دوم کسانی که نه دخالت هر نوع ایدئولوژی، بلکه صرفا دخالت ایدئولوژی مذهبی را در حکومت، ناشایست و مذموم میدانند. چنین شعاری غالباً از سمت "چپ" بگوش میرسد. این هر دو بخطا میروند. (همانجا) آقای شریف سردرگمی و تناقض‌گویی خود را با این نحو جالب تکمیل میکند:

"این درست است که در هیچ جای برنامه دولت موقت و مصوبات شورای ملی مقاومت سخنی از "مذهب رسمی" نیست و با لایحه این هم درست است که تا کنون "شورا" "جدایی دین از دولت" به مفهوم مترقی و دموکراتیک آنرا به صراحت روشن کرده است (آقای شریف در اینجا به سخنانی های نمایندگان ش.م.م. در لندن که در این مقاله مورد استناد ما هم قرار گرفته‌اند اشاره میکند)، ولی با این همه باز هم برای رفع نگرانی عناصر مادی و مقابله با شبهه پراکنی نیروهای مفروض روشن کردن سازهای از با بدو نیاید. در این خصوص ضرورت دارد و بجا است که شورای ملی مقاومت به آنها بپردازد تا رذله هرگونه شبهه‌ای در باره ایچا دنیوی "حکومت مذهبی" حتی در مدت کوتاه شش ماه زده گردد."

موضع سرا با متناقض و پرا زعوا مغریبی آقای شریف طوری است که حتی یکی از اعضای ش.م.م. را وادار به پاسخگویی کرده است.

آقای علی. ش. ضمن "تائید بسیاری از مسأله" درست و اصولی" مورد بحث آقای شریف می‌پرسد:

"حال سوال از نویسنده این است که آیا اگر طبق گفته ایشان "شکل و نام حکومت" آئینده موقت "شورا" با نام "اسلامی" رسمیت پیدا می‌کند، چگونه میتوان این رسمیت "شکل و نام" را از اعلان "دین رسمی برای حکومت" که مورد مذمت و نکوهش نگارنده و ایشان و "شورا" می‌باشد در ظاهر تفکیک نمود و توضیح داد؟ ...

با لایحه عدم دین رسمی در برنامه درست است، و با قید دین رسمی در شکل و نام. نگارنده معتقد است که نمیتوان هر دو را درست دانست. (در باره جدایی دین از دولت، علی. ش. "شورا" شماره ۳۳ دی و بهمن ۶۳). و سرانجام آقای علی. ش. خطاب به آقای شریف و در رابطه با تناقض‌گویی‌های وی - که چیزی جز بیان تناقضات واقعی در درون شورای ملی مقاومت نیست - می‌گوید:

"اگر "شورا" این جدایی را بصراحت روشن کرده است! و نویسنده بعنوان بخشی از آن پذیرفته پس تمام این زحمت و مشقتی که وی برای تفسیر و نفی این شعار "جدایی" و نوشتن مقاله کشیده چیست؟ ..."

خواننده از خود می‌پرسد این کدام "صراحت" در "جدایی دین از دولت" است که "شورا" بیان نموده ولی این امر مرتب نیا زمند توضیح و روشنگری برای عناصر مادی و مقابله با شبهه پراکنی نیروهای مغرض میباشد؟ (همانجا)

فکر میکنم اشاراتی که تا اینجا به سیر مواضع مجاهدین و ش.م.م. در قبال رابطه مذهب و دولت کردیم، برای کمک به روشن کردن پیشینه و زمینه‌های این موضوع کافی باشد. بقیه در صفحه ۱۹

۳- "دعوا بر سردنوع اسلام است" (ابودرودا سبی، مجاهد ۱۲۰، ۱۲۱ ردیبهشت ۶۰).  
 "من یا شما یا هریرانی مسئول و آگاه‌ها بیدیداشن ترود که در فضای سیاست خارج از تخلیات، یک مبارزه خونین، سرخ و آتشین بین دوتا مذهب وجود دارد." (جلال گنجه‌ای، مجاهد ۱۸۹).

## برقرار باد جمهوری دموکراتیک انقلابی!

## راه کارگردار یمن؛ رسوایی رویزیونیسم\*

برای بورژواشی که خود را در اپوزیسیون بورژوازی دیگر یافته جان نشین کردن نوعی از سرمایه داری با نوع دیگر معنای جز تصرف یا قاپیدن قدرت بر فراز سر طبقه کارگر با آنکه به بندوبست و توطئه با جناح های مختلف بورژوازی نمی باید.

توطئه گری، بندوبست، ضدیت با دمکراسی و آزادی، دمیدن در بوق ناسیونالیسم و شونیسم در پوشش مبارزه علیه امپریالیسم، یا شیدن خاک به چشم طبقه کارگر، همه و همه چون تمام دستگا های فکری بورژوازی اجزای سیستم فکری رویزیونیستی را تشکیل میدهد.

"راه کارگر" یکی از این رویزیونیست ها و البته نوع تئوریک آن است. "راه کارگر" رویزیونیست کم تجربه و بی هنری است که برای گرفتن جای حزب توده در نزد عشاق سینه چاک سرمایه داری دولتی متکی به شوروی از هیچ تلاشی فروگذار نمی کند. "راه کارگر" دیر آمده است که زود می خواهد برود و این تعجیل او را به مبلغ نخرانیده و نترانیده رویزیونیسم بدل کرده. هر کس که بخواد رویزیونیسم به زبان ساده را بیاموزد قطعاً باید به "راه کارگر" رو کند.

اگر رویزیونیست های کارگشته تر توده ای قادرند در محنه تمایش دست به شعیده سازی "شورویک" بزنند و سوسیالیسم را در مقابل تمام شایعی غیب کرده و به طریقه العینی سرمایه داری دولتی را بجای آن بنشانند، ناشیگری "راه کارگر" نه تنها حقه ها و شکردهای استادان را لوم میدهد، بلکه جزشلیک خنده و تمسخر و انزجار چیزی برای خود به ارمغان نمی آورد.

کسانی که در جریان درگیری های میان کومه له و حزب دمکرات مواضع "راه کارگر" را تعقیب کرده باشند کما بیش با دستگاه فکری او آشنا یند. دستگا های که در آن تمکین به بورژوازی، پشت کردن به آزادی، دمکراسی، تبلیغ سازش و بندوبست و تلاش برای اثبات مطلوبیت آن جز لایتنجازایش بوده است\*\* "راه کارگر" در جریان این جنگ بسا صدای دورگه خود از سنگر حزب دمکرات بسا کارگران کردستان صحبت کرد: آزادی و تبلیغ

با دید بسیار غالب باشد! اگر هر کارگر آگاهی امروز بیش از همیشه بر پایه احکام شورویک ما رکسیسم و بر اساس تجربیات چند قرن مبارزه پرولتاریا فکر میکند که طبقه کارگر برای به پیروزی رسیدن احتیاج به آگاهی (آگاهی به وجود اجتماعی اش، آگاهی به عملکرد سرمایه و نیازهای آن در هر شکل و لباس) و به متشکل شدن در حزب سیاسی خود دارد، "راه کارگر" و "پیشاهنگان یمنی" او راه بهتری یافته اند که احتیاج به هیچ کدام از اینها ندارد.

"پیشاهنگان یمنی" در حالیکه نه تنها هیچ نوع حزب و سازمان مستقلی نداشته اند، بلکه اساساً سازمان منسجم و نیرو و نقش قابل ملاحظه ای نیز برخوردار نبودند نتوانستند انقلاب را در جهت خواست و منافع پرولتاریا و در راه سوسیالیسم سوق دهند! حتی در این راه هما نگونه که با شین تر خواهم دید احتیاج به آشکار کردن ایدئولوژی خود نداشته اند! چگونه؟ ساده است!

در جبهه جناح ارتجاعی ... صرفاً خواهان استقلال ظاهری (؟) و حفظ مناسبات کهنه بودند، در حالیکه جناح مترقی ... خواهان دگرگونی مناسبات (استثمارگرانه) کهنه و جایگزینی مناسبات (استثمارگرانه؟) پیشرفته تری (استثمار پیشرفته تر) بجای آن بودند. اما، "جناح مترقی" با در اختیار داشتن نیروهای مسلح توده ای که ترکیبی کاملاً کارگری و دهقانی داشتند (مثل همه نیروهای مسلح دیگر در دنیا!) و حمایت کامل این نیروها، برای پیشبرد هدفهای انقلابی (همان مناسبات پیشرفته تر!) چاره ای جز اعمال قهرتوده ای (؟) نداشتند. البته دلیلی هم نداشت که فرصت های پیش آمده را در انتظار آینده ای نامعلوم (عجب!) هدر دهد. از این رو قیام گسترده سیاسی و عمل نظامی خلق مسلح (همان ارتشی که ترکیب کارگری و دهقانی

عقاید جنگ می آفرینند! چون "دوستان" ناراحت میشوند و حرجی به آنها نیست. کارگران باید یورش بورژوازی به آزادی و دمکراسی را به بزرگی خود ببخشند. بورژوازی همین است چه توقعی از او دارید؟ باید دست در گردن هم انداخت و با هم مبارزه کرد. حال این چه مبارزه ایست و برای چه؟ مهم نیست!

"راه کارگر" در این جدال جز بورژوازی نتوانست کسی را قانع کند و امروز ظاهراً با مرور انقلابات پیروز مندر "راه کارگر" در سایر نقاط جهان میخواهد برای خود حقانیتی دست و پا کند. یکی از این "مروها"، "مروری بر انقلاب یمن" در "ریگای کریکار" ۲۸ است.

راه کارگر قصد دارد تا با "مروری بر انقلاب یمن"، آنچه را که از این تجربه ارزنده فراگرفته است در خدمت پیشبرد مبارزه طبقه ای میهنمان (؟) بسا موزد و در دسترس همگان قرار دهد و نشان دهد که چگونه میتواند "هژمونی" را بدست آورد.

"راه کارگر" مینویسد:  
 ... این انقلاب در شرایطی به پیروزی نهایت رسید و ما رکسیست لنینیستهای یمنی در شرایطی ... انقلاب را در جهت خواستها و منافع پرولتاریا و در راه سوسیالیسم سوق دادند که: اولاً - پرولتاریای یمن فاقد هر نوع حزب، سازمان سیاسی مستقلی از آن خود بود.

ثانیاً - پرولتاریا از نظر کمی ... فوق العاده ضعیف بود. ثالثاً - مناسبات مسلط تولیدی مناسبات فئودالی بود. رابعاً - پیشاهنگ پرولتاریا ... نه از سازماندهی منسجم و نه از نیرو و نقش قابل ملاحظه ای در رهبری جبهه برخوردار بود.

(ریگای کریکار ۲۸ - تأکیدات از ماست.)

\* به نقل از پیشرو فارسی، شماره ۱۲.  
 \*\* - اجزاء دیگر این دستگاه را در بحث راه کارگردار یمن، "حق اخراج"، در باره تشکیل های توده ای کارگران افغانی در ایران، در دفاع از الهیات "رها شیبخش" دیده ایم.

داشت!) در ژوئن ۱۹۶۹ حکومت  
 قطان الشعبی وستانش را که  
 مانع وسد راه... تغییر  
 مناسبات استعماری (یعنی  
 مدرن کردن استعمار!) بودند  
 سرنگون کرد و بعدا جبهه آخرین  
 "خانه تکانی" مهم خود از نیروهای  
 ناخالص (!؟) را به انجم  
 رسانید و آشکارا (مهم است!)  
 میشود سوسیالیسم را بدون  
 آشکار کردن ایدئولوژی هم  
 ایجاد کرد) موضع سیاسی  
 پرولتاریائی خود را برپایه  
 مارکسیسم - لنینیسم اعلام  
 کرد (!؟)."

(همانجا، برانترها از ما ست)

از این صریحتر (یا شاید وقیح تر)  
 نمیشود یک کودتا را بجای انقلاب نشانند.  
 "راه کارگر" با پیچ و تاب خوردن ها و مغلق  
 گوئی های ناشیانه از قبیل بیرون کشیدن  
 "ناخالصی" ها، "تغییر مناسبات استعماری"،  
 رنگ و روغن توده ای مالیدن بر چهره، ارتشی  
 که مثل همه ارتشهای دنیا نه از سرمایه داران  
 بلکه از کارگران و زحمتکشان ساخته میشود،  
 این درس را میدهد که دریم "جناح مترقی" با  
 "جناح ارتجاعی" میسازد، حتی ایدئولوژی  
 خود را آشکارا بیان نمیکند، تا در قدرت  
 سهیم شود، بعد هم که با "تلاش و کوشش شبانه روزی  
 (والیته بدون بروز ایدئولوژی خود) ارتش  
 را در اختیار میگیرد، فرصت تلاشی را از دست  
 نمیدهد و جای خانه تکانی را بدست میگیرد  
 و کودتا میکنند تا مانع راه تغییر مناسبات  
 استعماری را از میان بردارد! بعد هم که  
 قدرت را بدست گرفت حزبش را هم درست میکند،  
 آب از آب تکان نمیشورد. اینهمه مبارزه و  
 تلاش برای آگاه کردن و متشکل کردن پرولتاریا  
 را هم لازم ندارد. باید شعار افسران  
 میهن پرست متحد شوید را برداشت!

این بیان روشن کل سیاست و تاکتیک  
 رویزیونیستی است. بیان "تئوریک" سیاست  
 خلقی است که حزب توده هم در قبال جمهوری  
 اسلامی در پیش گرفت، با "جناح ارتجاعی"  
 متحد شد و کوشید تا کنترل ارتش را بدست  
 آورد! اما بدشانسی آورد: "پیشاهنگان نش"  
 بیش از حد آما شور و "پیشاهنگ" بودند.  
 این بیان همان سیاست راه کارگر در  
 قبال جمهوری اسلامی در آغاز جنگ ایران و  
 عراق است. این بیان موجز از اهداف  
 و شیوه ای است که راه کارگر در کردستان در قبال

حزب [دمکرات] در پیش گرفته و در جنگ میسبان  
 کومه له و حزب دمکرات آنها موعظه میکنند.  
 آنچه که راه کارگر در "شور یمن" خود  
 میخواهد به کارگران کردستان بقبولاند همان  
 است که در سنگر حزب دمکرات آنها از شیپور  
 خود فریاد میکرد، این همان تاکتیک مستعمل  
 و معمول بورژوازی است که علاوه بر جناب  
 سرهنگ ماریام در اتیوپی و آقای بیسوک  
 کارمل در افغانستان، پینوشه و عبیدی امین و  
 و قذافی و غیره آنها را بکار گرفته اند.

اگر کمونیست ها وظیفه خود را این قرار  
 میدهند که مناسبات استعماری و مناسبات طبقه کارگر  
 در جامعه سرمایه داری را به ویشنا سازند،  
 اگر وظیفه خود را از زمان دادن و متشکل  
 کردن پرولتاریا برای مبارزه علیه بورژوازی  
 میدانند، اگر کمونیست ها به پرولتاریا تضاد  
 منافعی با بورژوازی را می آموزند و مبارزه  
 کارگران علیه بورژوازی را از زمان میدهند  
 و به طبقه کارگر می آموزند که تنها به نیروی  
 خود آزاد میشود، رویزیونیست های "راه کارگری"  
 مطلقا به چنین ابزاری احتیاج ندارند. راه  
 کارگر به کارگران میگوید در مبارزه تان نه  
 به تشکل مستقل خود نه به آگاهی طبقاتی و نه  
 به هیچ چیز از آن خود احتیاجی ندارید. مبارزه  
 شما برای "تکامل نیروهای مولده"، برای  
 "جایگزین کردن مناسبات پیشرفته تر"، برای  
 "صنعتی کردن میهنمان" است. کسان دیگری  
 نیز خواهان همین اند، چرا صاف خود را از آنان  
 جدا میکنند؟ چرا با ایدئولوژی صف تان را  
 شقه شقه میکنند؟ چه احتیاجی به آزادی دمکراسی  
 است؟ این حرفها "دوستان" را ناراحت میکند و  
 ما به آنها احتیاج داریم! باید با این  
 "دوستان" ساخت! باید با آنها معامله کرد  
 بعد میشود در زمان مناسب منتظر آینه شده  
 نا معلوم هم نشد! "راه کارگر" طبقه کارگر را  
 از حرکت، از هر مبارزه، سیاسی کسسه  
 بورژوازی را "دلخور کند"، منع مینماید.

"راه کارگر" همچون همه رویزیونیستها  
 نه تنها به آگاهی و تشکل پرولتاریا احتیاجی  
 ندارد، بلکه ضروریست که مانع از آن گسردد.  
 دستیابی به ایرانی "صنعتی" از قماش لهستان  
 و چکسلواکی نه محتاج لنین که محتاج نیمسار  
 یا روزلسکی است.  
 "راه کارگر" از "تجربه یمن" همان را  
 می آموزد که از تجربه حزب دمکرات خواست  
 بیا موزد. دوش بدوش هم پای بورژوازی، پیش  
 بسوی رشد نیروهای مولده!  
 در این راه در مبارزه سیاسی باید  
 قیافه لیبرالی گرفت ربه طبقه کارگر باید  
 به جلدیک اکونومیست رفت و در جدال "تئوریک"

استفاده از تئوری های رویزیونیستی را مجاز دانست.  
 بوجه - اثرش با بورژوازی و جبهه سازی -  
 های رنگا رنگ رویزیونیست ها حکمتی جز این  
 ندارد. راه کارگر رویزیونیست هم نه لیبرال  
 است، نه اکونومیست و نه رویزیونیست، یک  
 رویزیونیست روسی است. کارکرد تئوری های  
 لیبرالی، اکونومیستی و رویزیونیستی برای  
 اینان پس زدن طبقه کارگر از مبارزه انقلابی  
 و به تمکین و سازش کشاندن او با بورژوازی  
 است و بس!

آرمان بورژوازی، راه بورژوازی را  
 می طلبد و "راه کارگر" بهتر از هر چیزی  
 رویزیونیستی دیگر قافا در است این را بیان  
 کند. این آن چیزی است که طبقه کارگر در  
 سیاحت یمن از راه کارگر خواهد آموخت.  
 اینکه راه کارگر خود در بکارگیری این  
 "تئوری هژمونی" در صفوف بورژوازی موفق  
 خواهد شد یا نه، اینکه با لایحه خواهد توانست  
 "پیشاهنگان" خود را در "جبهه" حزب  
 دمکرات بکار رود در مبارزه های درون این  
 حزب کنترل نیروی مسلح آنها (که ترکیبی  
 کارگری و زحمتکشی دارند!) بدست آورند،  
 مشکل طبقه ما نیست. یک زرد برادر شغال  
 است. طبقه کارگر ایران بطور کلی و کارگران  
 کردستان بویژه، امروز راه کارگر در سنگر  
 بورژوازی و علیه آزادی دمکراسی و علیه  
 پرولتاریا یافته اند و سیاحت یمن و آغاز  
 "خانه تکانی جدید" در این کشور،  
 رویزیونیسم راه کارگر و هم پالکی هایش را  
 رسوا و از همیشه در مقابل آنان قرار داده  
 است.

کوروش مدرسی  
 بهمن ماه ۱۳۶۴

**بسوی سوسیالیسم**

مجله نشر سوسیالیسم شماره ۲۴

دوره دوم

دولت در دوره های انقلابی

فکری بر پلانوم سیاسی حزب کارگر

در نقد وحدت کمونیستی

آئینوی ایران سوسیالیسم

عزیزی بر انتصاب مدنیچین انگلستان

شیوه الحاق رزمی در ایالات متحده

مجموعه کتاب

مجموعه کتاب

بر ماه بنام

اسرع ابرس

اطلاعیه کومه له

درباره درگیری چهارم بهمن ماه در مقر سچفخا (اقلیت)

توضیح:

۱ - بدنبال رویداد تأسف آمیز درگیری مسلحانه بین دو گروه از س.ج.ف.خ. در روز چهارم بهمن ماه ۱۳۶۴ که بنا بر دلالت اتحادیه میهنی کردستان پایان یافت، با توجه به بعد مسئله و ضرورت ممانعت از گسترش و تکرار آن ما در این رابطه تماسهایی را با طرفین درگیر و نیز با اتحادیه میهنی برقرار کردیم، و تلاش نمودیم کم و کیف این واقعه را روشن نمائیم. نوشته حاضر فشرده تحقیقات انجام شده و ارزیابی ما از این رویداد است.

۲ - تحقیقات انجام شده و اسناد جمع آوری شده درباره این رویداد مفصل است. اما انتشار همین اندازه از بررسیها را گویا و کافی میدانیم. اطلاعات نسبتا جامع تری در این باره موجود است که میتوان چنانچه ضروری باشد آنها را منتشر نمود.

۳ - بدنبال این رویداد اطلاعیههایی از جانب هر دو گروه زیر عنوان "کمیته مرکزی س.ج.ف.خ." و "شورای عالی س.ج.ف.خ." انتشار یافته است. برای اطلاع خوانندگان این جزوه از ارزیابی دوطرفه از این رویداد، متن کامل اطلاعیههایی که تا این تاریخ بدستمان رسیده است، عینا در آفراین نوشته کلیشه شده اند. (این اطلاعیهها را در اینجانبیا ورده ایم - کمونیت).

نگاهی به زمینه های رویداد

عصر روز چهارم بهمن ماه ۶۴ درگیری مسلحانه ای میان دو گروه از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) در مدخل مقر مرکزی آن سازمان روی داد که منجر به کشته شدن ۵ تن و زخمی شدن ۵ تن دیگر از طرفین درگیری گردید.

تحقیقات انجام شده نشان میدهد که این درگیری مسلحانه بر زمینه تشدید اختلافات سیاسی و تشکیلاتی درون این سازمان روی داده است. اختلافاتی که در غیاب دمکراسی درون تشکیلاتی و اتکاء بر اصول سیاسی روشن به یک بحران درونی شدیداً نجا میدهند و سرانجام خود را در صف بندی دو گروه متخاصم در برابر یکدیگر نشان داده است. اکنون هر یک از طرفین، دیگری را به خیانت و توطئه گیری و غیره متهم میکنند، در حالیکه مباحث و مسائل مورد اختلاف تا هنگام درگیری هیچگونه انعکاس سیاسی (رسمی یا غیر رسمی) بیرونی نداشته است. ما در اینجا وارد مضمون و جزئیات اختلافات درونی سازمان نمیشویم و در صورت لزوم بحث در این مورد را به علنی شدن جزئیات مباحث طرفین موکول میکنیم. اما پیش از بررسی رویداد مشخص چهارم بهمن لازم میدانیم هر چند مختصر به بروزات و نمودهای تشکیلاتی اختلافات - آنطور که تحقیقات ما طی روزهای اخیر نشان میدهد - اشاره کنیم.

\*\*\*

طبق اظهارات طرفین، اختلافات درونی سازمان سابقه ای طولانی دارد و مشخصاً از مقطع پلنوم دوم کمیته مرکزی آن سازمان (سال ۱۳۶۱) شروع شده است.

در ادامه اختلافات، تعدادی از اعضاء نظرات خود را طی نوشتههایی به مرکزیت میدهند که بعضی از آنها انتشار درونی یافته و از طرف مرکزیت جواب داده شده اند. اما انتشار بعضی دیگر از سوی مرکزیت اجازه داده نشده و بی جواب مانده است. سپس از کنفرانس سال ۶۳ و در نتیجه تشدید اختلافات، بخشی از اعضاء، که مخالف مرکزیت بودند تقاضای تشکیل کنگره سازمانی مینمایند

و پس از مدتی سرانجام موعدی شش ماهه برای تشکیل کنگره از سوی مرکزیت تعیین میشود. بنا بر این طبق تصمیمی که روی آن توافق عمومی وجود داشته است و با تعیین موعده کنگره، میبایست حل و فصل نهائی مسائل مورد مشاجره به کنگره سازمانی واگذار میگردد. اما علیرغم چنین توافق، عملاً فضای دمکراتیکی در درون سازمان برای مبارزه سیاسی و نظری تا تشکیل کنگره ایجاد نشده و با اخراج تعدادی از مخالفان از جانب مرکزیت و متقابلاً شکل گیری یک اپوزیسیون در برابر مرکزیت، اختلافات باز هم شدت بیشتری مییابد.

در اوایل شهریور ماه ۶۴ مسائل یکی از مسئولین سازمان بنام خسرو خاوراوغلی (بدی) اخراج میشود، اخراج وی مورد اعتراض دوتن دیگر از اعضای سازمان بنامهای مصطفی مدنی و حماد شیبانی قرار میگردد. طی چند ماه پیش از درگیری چندبارتصا دمات خشنی بین عباس توکل (عضو مرکزیت) از طرفی، و حماد شیبانی و مصطفی مدنی از طرف دیگر بوقوع می پیوندد. از این مقطع به بعد تغییر و تحولات سازمانی و جنبه گیری مخالفان نشان میدهد که مبارزه پیش از کنگره خصلتی تصفیه گرایانه بخود میگردد.

در اوایل بهمن ماه و اوایل بهمن ماه چند اخراج بی درپی وضع را بحرانی تر میکند، ابتدا پیش عضو بنام "ت" از سوی مرکزیت اخراج میگردد و به وی اخطار میشود که ظرف سه روز مقرر ترک گوید. روز دوم بهمن ماه کیکاووس درودی (عباس کامیارانی) عضو کمیته کردستان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران از کلیه مسئولیت های سازمانی اش (عضو کمیته کردستان و مسئولیت نظامی شاخه کردستان) خلع میشود و به وی اعلام میگردد که تا برگزاری کنگره باید در مقر مرکزی باشد.

روز سوم بهمن ماه حماد شیبانی اخراج میشود و به وی ابلاغ میگردد که فوراً مقرر ترک کند و هنگامیکه مخالفت و اعتراض او مواجه میشود چند تن از افراد سازمان، از جمله مسئول نظامی مقر مرکزی او را کشان کشان تا بیرون محوطه مقرر میبرند. او با زهم از اخراج شدن امتناع میکند و سرانجام علیرغم مخالفت مسئولین مقر در چاسدار

بهره‌گیری کنند.

### چگونگی واقعه

چند روز قبل از واقعه کیبا ووس دورودی (عباس کامیارانی) مسئول کمیته کردستان س.ج.ف.خ. به مقر مرکزی احضار و در آنجا در نشست مورخ ۶۴/۱۱/۲ مسئولیت‌ها پیش از او سلب می‌گردد. کمیته کردستان پس از اطلاع از سلب مسئولیت از وی، در نشست تصمیم می‌گیرد که این مسئله را به حوزه‌های تحت مسئولیت این کمیته ابلاغ کند. سلب مسئولیت از عباس کامیارانی با اعتراض عده‌ای از افراد سازمان مواجه می‌شود. "ت" و حامد شیبانی نیز اخراج می‌شوند، به "ت" ابلاغ می‌شود ظرف سه روز مقرر ترک کنند. حامد نیز پس از اخراج در جای عمومی مقرر می‌گردد. صبح روز چهارم بهمن ماه عباس کامیارانی همراه بدی (خسرو خاوراوغلی) از مقر کمیته کردستان به سوی مقر مرکزی حرکت می‌کنند. در نزدیکی یک قهوه‌خانه بین راه "ت" و حامد صلاحی‌ها و دو نوه‌اش را می‌بینند. "ت" جریان اخراج خود و حامد شیبانی و نحوه برخورد به حامد را برای آنها بازگو می‌کند. عباس کامیارانی در آنجا از بدی جدا شده و همراه "ت" و حامد صلاحی‌ها می‌شود. کمیته کردستان بر می‌گردد و بدی نیز به شهرک "..." می‌رود. "ت" پس از رسیدن به مقر کمیته کردستان جریان اخراج‌ها را مجدداً بازگو می‌کند و بحث‌های پراکنده‌ای پیرامون این امر صورت می‌گیرد. در آنجا عده‌ای تصمیم می‌گیرند که به عنوان اعتراض، تحمن، گفتگو با مرکزیت - آنطور که از اظهارات افراد مختلف طرفین بر می‌آید - بطرف مقر مرکزی که مرکزیت در آنجا مستقر بودند، حرکت نمایند. جمعیتی شامل ۲۱ نفر که چهار نفر آنها بدون سلاح و سه نفرشان نیز کودکان خردسال بودند با دوا شومینیل بطرف مقر مرکزی راه می‌افتند. پس از حرکت این عده از مقر کمیته کردستان،

روابط عمومی مستقر می‌شود. این اخراج‌ها و برخوردها وانعکاس اعتراض بر انگیزان در رده‌های پایین‌تر، بحران درون سازمانی را به آستانه انفجار میرساند.

شواهد دیگر نشان می‌دهد که در این مقطع دیگر هر دو طرف کاملاً از یکدیگر سلب اعتماد کرده‌اند و فضای مملو از سوءظن نسبت به یکدیگر بر مناسبات آنان حاکم است. در این مقطع کمیته مرکزی تحت عنوان "دفاع از مرکزیت در مقابل آنارشیسم تشکیلاتی" اهرم اخراج و تصفیه را در دست گرفته و اپوزیسیون در مقابل آن همچنان بر شعاع تشکیلاتی هر چه زودتر کنتره با فشار می‌کند. در چنین فضایی که بی‌اعتمادی کامل حاکم گشته و سوءظن و بدگمانی به اوج خود رسیده بود، هر حرکتی از هر طرف، توسط طرف دیگر اقدامی توطئه‌گرانه تلقی گشته و متقابلاً در برابر آن گارد گرفته می‌شود.

در چنین شرایطی حرکت دستجمعی تعدادی از کادرها و پیشمرگان سازمان بسوی مقر مرکزی، از جانب عباس توکل "اقدامی توطئه‌گرانه و کودتاگرانه" تلقی می‌گردد. او فرض خود را بر این قرار می‌دهد که طرف مقابل مهاجم است و قصد تصرف مقر مرکزی و فرستادن رادیوئی را دارد و بنا بر این دستور آرایش و آماده‌باش کامل نظامی را صادر می‌نماید. عباس توکل اظهار می‌دارد که به افراد تحت فرمان خود دستور داده است تا طرف مقابل شلیک ننموده آنها نیز شلیک نکنند. صرف نظر از صحت و سقم این اظهارات، همان‌طور که در شرح جزئیات واقعه خواهد آمد، آنچه در واقع پیش آمده اینست که یکی از پیشمرگان مستقر در مقر کمیته مرکزی تیراندازی (هوایی یا زمینی) را شروع کرده است.



در اینجا قبل از پرداختن به جزئیات واقعه تاکید بر نکات زیر را ضروری میدانیم:

ما با رها در ادبیات حزبی نظر خود را از زوایای مختلف در مورد تفکر و عمل سازمان ج.ف.خ. اعلام کرده‌ایم. از نظر ما زواید روز چهارم بهمن نه یک اتفاق ابتدایی است بلکه در ادامه روشها و طرز تفکری صورت می‌گیرد که در همه عرصه‌های مبارزه سیاسی نیز این جریان حاکم است. توسل به اعمال فشار و شیوه‌های غیردمکراتیک در مناسبات درون سازمانی که از جانب مرکزیت این سازمان در پیش گرفته شده است، نشانه‌ای است که آن در بن‌ر خورده‌ای و مبارزه نظری در یک فضای دمکراتیک مینماید. در همین حال باید خاطر نشان ساخت که اختلافات و برخوردهای اخیر بین دو گروه سازمان ج.ف.خ. بهیچوجه بیانگر مبارزه بین حامین سنتهای رویزیونیستهای خط فدائی از یکسو و مدافعین سنتهای پیشینا زدرتقابل با آن نبوده بلکه صرفاً پدید آمدن و تقابل گروه‌بندی‌های دیگر در درون صفوف فدائیان است.

در حال ما معتقدیم راه برخورد به اختلافات سیاسی، در پیش گرفتن شیوه‌های مبارزه سیاسی و اتکاء به شعور و آگاهی توده‌هاست و لذا توسل به اینگونه اقدامات ضددمکراتیک را محکوم کرده‌ایم و وقوع رویداد چهارم بهمن متأسفیم. بویژه با پدید آمدن آن در حالیکه س.ج.ف.خ. همه سیاستها و عملکردهای خود را تحت نام کمونیسم و امر طبقه کارگر و غیره تئوریزه می‌کند، رویداد اخیر به سه‌مورد در حد خود به مرتجعین و ضدانقلابیون و نیروهای بورژوازی ضد کمونیست امکان می‌دهد که از آن در مسپاشی علیه کمونیست‌ها و به نفع اهداف ضد انقلابی و ضد کارگری و عملکردهای سرکوبگرانه خود



## مارکسیسم و مسأله شوروی

### بولتن نظرات و مباحثات



ان حزب کمونیست ایران

اسفندماه ۱۳۶۴

ضمیمه بسوی سوسیالیسم

- \* بررسی زمینه‌های انحلال پرولتری
- در شوروی \* ماهیت اقتصاد \* مسأله
- "سوسیالیسم در یک کشور" \* نقد \* بین
- تروتسکیستی از شوروی \* پیرامون م...
- اخیر سوشیزی - بتلهایم \* دربار
- اپوزیسیون درونی حزب بلشویک در دهه ۲۰
- ...

ترجمه‌هایی از ای.اچ.کار، پل سوشیزی، شارل بتلهایم.

یکی از اعضای این کمیته طی یک پیام بی سیمی مرکزیت را از این حرکت مطلع مینماید. عباس توکل (عضو مرکزیت) به محض اطلاع از این موضوع و با توجه به سابقه اختلافات موجود به این نتیجه میرسد که این عده توطئه‌ای مسلحانه در دست اجرا دارند. وی خود اظهار میدارد:

"چنانچه بخواهم مسئله را خلاصه برای شما توضیح دهم، روز جمعه گروهی افراد مسلح که در رأس آنها مصطفی مدنی، حماد شیبانی و فرید\* قرار داشتند، قصد داشتند با یک اقدام توطئه‌گرانه و کودتا گرانه ایستگاه‌های رادیویی سازمان را به تصرف خود درآورند و احتمالاً دو عضو مرکزیت سازمان را که در آنجا حضور داشتند به قتل رسانند." (نوشتۀ مورخ ۹ بهمن ماه ۶۴ عباس توکل)

لازم به تذکر است که عباس توکل با وجود اینکه در کمیته‌ری را بدینگونه قریب‌الوقوع و حتمی ارزیابی میکند، هیچ اقدام پیشگیرانه‌ای برای جلوگیری از درگیری احتمالی بعمل نیاورد (برای مثال دعوت میانی‌ها را شایسته محل). شخص فوق‌الذکر بلافاصله با مسئول نظامی مقر صحبت کرده و دستوراً ما ده‌باش و سازماندهی دفاع از مقر را صادر مینماید. ضمناً ابلاغ میکند که هیچکس حق ندارد با اسلحه وارد محوطه\* مقر شود و هر کس که میخواهد به مقربیا بد، باید اسلحه‌اش را در روابط عمومی تحویل دهد. مسئولیت محوطه\* روابط عمومی را هم به فردی بنام کاوه می‌سپارند. مصطفی مدنی که در مقر مرکزی حضور داشت و متوجه سنگربندی و جنب و جوش غیرعادی مقرر میشود، فوراً خود را به چادر روابط عمومی رسانده و با حماد شیبانی صحبت میکند. حماد شیبانی پس از گفتگوی مصطفی مدنی همراه شخصی بنام "ب.آ." پیشمرگ حزب دمکرات که به ملاقات یکی از پیشمرگان س.ج.ف. آمده و در آن ساعت در حال ترک مقر بود اردوگاه را ترک کرده و خود را به روستای مجاور "... مقر مرکزی میرساند.

در این میان مصطفی مدنی و سه نفر دیگر (بنامهای "م." و "م.ی" و "ج.") بدستور توکل خلع سلاح و بازداشت میشوند. حماد شیبانی در روستای مجاور "... یکی از پیشمرگان سازمان (بنام "ن") را که ظهراً از روزا مقر مرکزی خارج شده بود، می‌بیند و پس از چند دقیقه دوشن دیگر بنامهای "ج" و "م.د." را که جدا از جمع دیگر و پیش از آنها مقر کمیته کردستان بطرف مقر مرکزی حرکت کرده بودند، می‌بیند "ج" و "م.د." پس از توقف کوتاه و صحبت مختصری با حماد شیبانی بطرف مقر مرکزی راه می‌افتند. افرادی که از مقر کمیته\* کردستان همراه عباس کامیارانسی

حرکت کرده بودند، در مسیر خود خسرو خاوراوغلی (پسری) و "ب" (پیشمرگ دیگر) را زمان که صبح هما نروز مقررآ ترک کرده و به شهرک "... رفته بود.) را نیز همراه خود می‌آورد و حدود ساعت ۳ بعد از ظهر به روستای مجاور مقر مرکزی میرسند. در آنجا حماد شیبانی به آنها می‌پیوندد و همگی دستجمعی حرکت بطرف مقر مرکزی را ادا می‌نمایند. حماد شیبانی اظهار میدارد: "رفقای ... (مقر کمیته\* کردستان را دیدم که با ما شین می‌آیند نگه داشتند و من را هم سوار کردند، من به آنها گفتم که در روسته توکل قصد داشتند مراد دستگیر کنند یا بکشند، سنگربندی کردند تا اگر رفیق یدی و رفیق عباس پرولتر (کیکاوس دورودی) هم بیاید آنها را هم بزنند و گفتم توکل با صدای بلند دستور کشتن داده است. البته من وقتی ترکیب این رفقا را دیدم و فهمیدم که مادر ملاحی‌ها، کودکان خردسال شهید با یک، همسر و فرزند رفیق فرید و یک زن باردار در میان رفقا است و همه بعنوان اعتراض به این تحلیلی‌ها و اخراجها ... برای درخواست کنگره آمده‌اند، خوشحال شدم و وقتی از من خواستند که همراهشان به مقر برگردم با سرافرازی پذیرفتم".

نوشتۀ مورخ ۶۴/۱۱/۱۱ حماد شیبانی.

نزدیکی‌های مقرر جمعیت از تومبیل پیا ده شده و در حالیکه دو نفر قبلی ("ج" و "م.د.") نیز به آنها ملحق شده بودند، بطرف مقر راه می‌افتند. "م.ز"، "م.س" و "ف" در جلو بوده‌اند، بدنبال آنها عباس کامیارانی، حماد شیبانی، فرید ویدی و "ق" و سپس بقیه. همینکه به محوطه\* روابط عمومی وارد میشوند، کاوه به نفسیات جلوشی آنها میگوید: "اسلحه‌تان را در اینجا تحویل دهید و سپس داخل شوید." آنها جلومی‌آیند و جواب میدهند که "ما پیشمرگ سازمان هستیم، چرا اسلحه‌مان را بگذاریم؟". کاوه با زهم تکرار میکند و چند قدم عقب ترمیرود و با اسلحه‌اش گارد میگیرد و بعنوان تهدید پا به زمین می‌کوبد آنها با زهم جلومی‌آیند. در این لحظه کاوه شلیک میکند (هواشی یا زمینی؟) با این شلیک تیراندازی از هر دو طرف شروع میشود. در لحظات اول "م.ز" زخمی و کاوه و عباس کامیارانی روی جاده، جلوی چادر روابط عمومی کشته میشوند و لحظاتی بعد اسکندر نیز که در کنار چادر روابط عمومی سنگر گرفته بود، کشته میشود. در ادامه درگیری دوشن دیگر از طرفین بنا می‌آید و حسن نیز کشته میشوند و نفر نیز زخمی میگردد. پس از گذشتن ۱۵ تا ۱۵ دقیقه از درگیری پیشمرگان اتحادیه\* میهنی کردستان خود را به محل درگیری میرسانند. درگیری با دخالت آنها پایان مییابد، دو طرف خلع سلاح و مقرونا سیسات و امکانات آن شامل رادیو و انتشارات و بی سیم در کنترل اتحادیه\* میهنی قرار میگیرد.

\* - فرید (مسعود بوراچالو) عضو کمیته\* کردستان و مسئول تحریریه\* ریگای گهل (نشریه\* کردستان این سازمان).

۱ - یدی (خسرو خاوراوغلی) قبلاً در تاریخ ۶۴/۶/۲۶ توسط مرکزیت سازمان اخراج شده و مدتی در مقر کمیته\* کردستان سکونت گزیده بود که به او ابلاغ میشود خود را به مقر مرکزی معرفی نماید. همچنین عباس کامیارانی نیز به مقر مرکزی احضار شده بود.

۲ - این مقرر در نقطه‌ای با چند ساعت فاصله از مقر مرکزی قرار دارد.

۳ - طرفین در مورد اینکه کاوه نخستین یا شلیک کرده است متفق اند. با این تفاوت که توکل و افراد مقر مرکزی میگویند شلیک هوایی کرده است و افراد طرف مقابل میگویند زمینی شلیک نموده است. آنچه مسلم است ابتدا کاوه شلیک میکند و همین شلیک در آن لحظات که طرفین در برابر یکدیگر ایستاده‌اند - یکی میخواهد از ورود معترضین جلوگیری کند و دیگری سعی دارد هر طور شده و ارمق شود - رودروئی را به درگیری مسلحانه تبدیل میکند. نبودن افراد بی طرف و شروع تیراندازی از دو طرف بعداً شلیک کاوه برای ما مشخص نکرد که آیا کاوه زودتر کشته شده است یا عباس کامیارانی. اما آنچه مورد توافق طرفین است عباس کامیارانی در این جریان دست به اسلحه نبرده بلکه کوشیده است از تیراندازی جلوگیری کند و در این رابطه چند بار خطاب به کاوه گفته است: "تیراندازی نکن".

## ما، حزب دمکرات و ارتش

شبا هت ویگانگی نقش وکا رکرد ارتش اسلامی کنونی و ارتش شاهنشاهی سابق در مقابل کارگران و همه ستمدیدگان تنها یک نمونه از صحت این آموزش تاریخی کارگران است که: ارتش منظم حرفه‌ای با آن سلسله مراتب، تقسیم کار و تخصص‌های گریزناپذیرش، با آن تمرکز قدرت و آن جذابیت‌های مقاومت‌ناپذیرش، مقام، سودجویی و حمایت‌تنها می‌تواند ابزار اعمال تسلط سراسری سرمایه بر کار، سرکوب و اختناق سراسری کارگران باشد. متکی بر این آموزش موضع ما در مقابل ارتش حرفه‌ای و جدا از مردم برای همه مشخص است. ما در برنامۀ خود خواهان برجیده شدن ارتش و سایر نیروهای مسلح حرفه‌ای و جدا از مردم شده‌ایم و این شعار را مداوم تبلیغ کرده و راهنمای سیاست‌های عملی خود در رابطه با ارتش بورژوازی قرار داده‌ایم.

ما همچنین طی بیش از ۶ سال جنگ انقلابی در کردستان علیه هر نوع توهم و خوش باوری نسبت به ارتش حرفه‌ای و جدا از مردم پیگیرانه مبارزه کرده‌ایم. اما از آنجا که در درون جنبش انقلابی کردستان حزبی بورژوازی نیز حضور دارد باید مواضع سیاست‌های عملی این حزب را بعنوان مانعی ویژه بحساب آورد.

حزب دمکرات در مقابله با جمهوری اسلامی همواره موضعی متزلزل، دوپهلوی و سازشکارانه اتخاذ کرده است. در برخورد این حزب نسبت به ارتش حرفه‌ای و جدا از مردم و از جمله نسبت به ارتش جمهوری اسلامی نیز همان دوگانگی و متزلزل به چشم می‌خورد.

بسته به احوال و احوال عمومی جنبش خلق کرد بسته به اینکه تا چه اندازه جمهوری اسلامی آماده مصالحه و سازش جداگانه با حزب دمکرات بوده است، این حزب همیشه تلاش کرده است توان و نیروی جنبش و نفوذ خود در آنرا وجهه‌المالحه این سازش قرار دهد و در این رابطه همچنانکه تجربه یکسال گذشته نشان می‌دهد از اعلام جنگ سراسری با

نیروهای ما در کردستان نیز با بی‌نواشته است. بنا بر این با این سؤال که آیا حزب دمکرات بمشابه یک حزب بورژوازی قادر است صرف نظر از افت و خیز جنبش و نقش ما در رهبری آن مواضع خود را عملی سازد نمی‌توان به سادگی جواب مثبت یا منفی داد. مجموعه اوضاع و احوال انقلابی در کردستان این حزب را ناچار کرده است که موضعی دوپهلوی و متزلزل نسبت به ارتش حرفه‌ای بطور کلی و نسبت به ارتش جمهوری اسلامی بطور مشخص اتخاذ کند.

حزب دمکرات حزبی است که "چهل سال سابقه مبارزه در راه اصل مقدس خود مختاری" را هر وقت که ادامه نفوذش در میان مردم تحت ستم کردستان مطرح باشد، بمیان می‌آورد. در عین حال این حزب در میان بخشی از توده‌های مردم کردستان هنوز دارای نفوذ است؛ توده‌های مردمی که سالها ستم و سرکوب و تحمیل فقر و بی‌حقوقی و استعمار را ز جانسب حکومت‌های بورژوازی و سرکوبگر مرکزی ذهن آنان رابه‌نا سئونالیم، "مبارزه علیه فارس‌ها و عجم‌ها" سوق داده است. و حزب دمکرات با تکیه بر همه این عوامل منفی و با زدن رنده و کوشش برای حفظ آنها در محدوده‌های هنوز می‌تواند در برابر برسیر روبه تکامل جنبش انقلابی در کردستان و گسترش آگاهی سیاسی توده‌های محروم مانع ایجاد کند.

انزجار شدید توده‌های مردم کردستان از جمهوری اسلامی و مبارزه‌ای که علیه رجم دشتواریها و جنایات و وحشیگری‌های جمهوری اسلامی به آن بیش از ۶ سال است ادامه می‌دهند و نقش ما در تبلیغ و ترویج آرمانهای رها شیبخش در میان مردم و گرد آمدن روز افزون زحمتکشان به زیر پرچم نیروهای ما در کردستان؛ حزب دمکرات را ناچار می‌کند که بیش از پیش تناقضات بین مواضع سیاست‌های بورژوازی خود و شعارهای عوام‌فریبانه‌اش را در نظر توده‌ها آشکار کند. و این تناقض است که او را در برخورد به ارتش حرفه‌ای و جدا از مردم - به

مشابه اصلی ترین ابزار سرکوب در خدمت بورژوازی - دچا مشکلات روبه‌تزیادی مینماید. حزب دمکرات نمیتواند اعلام نیرومنند انقلاب و آگاهی سیاسی را در معاملات خود به حساب نیاید پس باید هر از چندگاهی در جهت تطبیق با سیر جنبش انقلابی در کردستان، سابقه چندده ساله خود را به توده‌های مردم یادآور شود. اما از سوی دیگر، ماهیت بورژوازی او اهداف دیگری را در مقابلش قرار میدهد. اینجاست که در مواضع سیاست‌های حزب دمکرات از جمله نسبت به ارتش حرفه‌ای و سرکوبگر بورژوازی حاکم دوگانگی و متزلزل و بی‌پرنسیبی تظاهر میکنند. زیرا حزب دمکرات باید در آن واحد دو مخاطب کاملاً متفاوت را در تبلیغ و سیاست‌های عملی خویش در نظر بگیرد و در محاسبات خود بگنجانند. از یک سو سرشت بورژوازی او این حزب را فرامیخواند که در باره ارتش حرفه‌ای بورژوازی همانند دیگر هم طبقه‌های هایش بیندیشد و عمل کند؛ یعنی ارتش حرفه‌ای و منظم بورژوازی را تطهیر و تقدیس کند. و از سوی دیگر اتخاذ چنان سیاست‌ها و مواضعی باید در حضور توده‌های مردمی صورت گیرد که در همان حال از جانب ارتش جمهوری اسلامی، ارتش منظم و حرفه‌ای، بخون کشیده میشوند، تقدیس و تطهیر رسمی و علنی ارتش معنائی جز تقدیس و تطهیر سرکوب کنونی خلق کرد و انزوای هر چه بیشتر این حزب نخواهد داشت. بیش از ۶ سال است که این تناقض گریبان حزب دمکرات را رها نکرده است.

مروری کوتاه بر عملکردهای حزب دمکرات در رابطه با ارتش جمهوری اسلامی خلعت متناقض، متزلزل و در عین حال بی‌پرنسیب این حزب را در برخورد به ارتش سرکوبگر و حرفه‌ای بورژوازی بهتر عیان می‌سازد: اکنون همه نوروز خونین سال ۵۸ سنندج را بعنوان وقایعی مهم در تاریخ چندساله اخیر ایران می‌شناسند. در آن روزها ارتش جدید اسلامی شده بدستور خمینی و تحت فرماندهی "قرنی" مستقیماً علیه مردم وارد عمل شد و آنان را بخون کشید. مردم تحت رهبری رفقای ما توانسته بودند پادگان ژاندارمری را محاصره و خلع سلاح کنند.

خروج کامل و بدون قید و شرط قوای اشغالگر جمهوری اسلامی از کردستان خواست طبقه کارگر است



وتزلزلها سیمای دوگانه حزب بورژوازی را نشان میدهند که در عین لفاظی های پرطمطراق در مورد سابقه طولانی مبارزه برای رفع ستم ملی، آنجا که جنبش انقلابی پایه های اصلی این ستمگری را نشان نمیکرد عملاً به سدی در مقابل آن تبدیل میشود.

امروز همه احزاب و گروه های سیاسی بورژوازی ایران در موقعیتی متمایز از حزب دمکرات فرصت این را یافته اند که بی هیچ پرده پوشی سیاست های خود را در مورد ارتش حرفه ای و جدا از مردم بیان کنند.

سلطنت طلبان در موقعیت اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیز ارتش جمهوری اسلامی را ارتش خود میدانند و موفقیت های او را در جنگ با عراق، موفقیت ارتش خود میدانند. سران جمهوری اسلامی اکنون با صراحت بیشتی اعلام میکنند که آنها از همان ابتدا مدافع ارتش و تقویت آن بوده اند. مجاهدین سودای با مطلق "ملی و مردمی" کردن همین ارتش را دارند. تشخیص این مواضع آشکارا ارتجاعی برای هر کارگروختک آشکاری دشوار نیست. اگر صدای حزب دمکرات در این آواز جمعی ستایش ارتش بورژوازی چندان رسا نیست، این جنبش انقلابی کردستان است که گلوئی او را می فشارد.

نیروهای خود قویا تکذیب و در عین حال آنرا شدیداً محکوم ساخت. ما در این دوره در مقابل توهم پراکنی های حزب دمکرات درباره ارتش، اعلامیه ای ما در کردیم و به مردم هشدار دادیم که نقش و جایگاه ارتش حرفه ای را بعنوان ابزار اصلی ستمگری طبقه حاکم فئودالی نمکنند.

کارشکنی های حزب دمکرات در دوران آتش بس و کوشش این حزب برای مذاکره جداگانه با جمهوری اسلامی در خارج از هیأت نمایندگی خلق کرد در او خرابا شیز و در طول زمستان سال ۵۸ را همه میدادند. جمهوری اسلامی در همین دوران آتش بس ستونها و نیروهای بزرگی از قوای مسلح اش را تحت عنوان دفاع از مرزها به کردستان سرا زیر کرد و عملاً به تدارک یورش دیگری پرداخت.

کار حزب دمکرات در این مرحله از صدور اعلامیه های تکذیب کننده و محکوم کننده بسیار فراتر رفت. افراد مسلح حزب دمکرات ستونها و اعزامی ارتش را بمنظور در مان نگاه داشتن از تصرفات مردم تا داخل پادگانها اسکورت میکردند.

مواردی که بر شمرده ایم آشکارترین مظاهر سیاست های واقعی حزب دمکرات در برخورد به ارتش جمهوری اسلامی بطور مشخص و ارتش منظم بورژوازی بطور کلی اند. این تناقضات

حزب دمکرات طبق ارزیابی های خود چنین می پنداشت که قادر خواهد بود هر چه سریعتر در پی معامله ای برای تقسیم قدرت در کردستان با رژیم جمهوری اسلامی برآید. به همین دلیل در معامله بسیار کوتاهی پس از روی کار آمدن رژیم اسلامی، برای دایر کردن مجدد پادگانهای ژاندارمری در نوآوری ریزی سردشت وارد معامله شد و معامله تا آنجا نیز عملی گردید که با شرط تعیین فرمانده پادگاه، بی سیمچی و راننده آن از سوی رژیم جدید، حزب دمکرات از میان افراد خود ژاندارمها را تأمین کند. اما سیر حوادث و تدابیر انقلاب بهمن در کردستان آنطور که حزب دمکرات می پنداشت، پیش نرفتند. نوروز ۵۸ سندج معادلات حزب دمکرات را برهم زد. اما میدان این حزب برای انجام معامله تقسیم قدرت هنوز به پاس تبدیل نشده بود. حزب دمکرات در رابطه با حوادث سندج دو اعلامیه با دو مضمون و دو مخاطب کاملاً متفاوت صادر کرد. اعلامیه ای در سطح سراسر ایران با در اختیار گذاشتن یک نسخه از آن برای چاپ در روزنامه های کیهان و اطلاعات که در آن حمله متقابل مردم به پادگان لشکر ۲۸، بعنوان عملی "مدا انقلابی" محکوم گشته بود و اعلامیه دیگری به تعداد محدود و در سطح شهرها با ذکر آن به پادگانها و قربانیان حوادث سندج "اسراز همدردی" شده بود.

جنبش انقلابی در کردستان اوج جدیدی گرفت. چند ماه پس از صدور فرمان هجوم خمینی در ۲۸ مرداد سال ۵۸، نیروی پیشمرگ ستون بزرگی از نیروهای ارتش جمهوری اسلامی را در مسیر جاده بهانه سردشت و در مدخل شهر باهتا روما رکوردند. همزمان با این جریان رژیم اسلامی که در موقعیت ضعفی بسر میبرد داریوش فروهر را در رأس هیأتی برای بررسی امکان آتش بس و جلوگیری از تلاشی واحدهای بیشتری از نیروهای سرکوبگر به کردستان فرستاده بود. این بار که بحث هیأت رسمی دولت بهمان آمده بود و شخص خمینی در آبانماه همان سال اعلامیه ای آماده ای خطاب به مردم کردستان صادر کرده بود، حزب دمکرات در پیشدستی و شتاب برای معرفی خود بعنوان تنها طرف سابقه دار و خوش حساب معامله، کوتاهی نکرد و با صدور اعلامیه ای انتساب حمله به ستون تاروما رنده، ارتش را به

## از سوی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له) منتشر شد.

کارگزاران جهان، متحد شوید!

**کنگره هفتم حزب دمکرات**

زهری دین بست!

مجلس کارگری را تشکیل ده و نظارت داشته!

مجموعه های

رایج حبه الله گورانی

فرمانده نظامی گورانی

فرزاد کرمان

مجموعه های

رایج حبه الله گورانی

فرمانده نظامی گورانی

فرزاد کرمان

کارگزاران جهان، متحد شوید!

**هرگونه سرآزگیری جمهوری اسلامی ممنوع است!**

سیاست ضدانقلابی کوچک اجباری را با شکست کامل رو بر وسازیم

مجموعه های

رایج حبه الله گورانی

فرمانده نظامی گورانی

فرزاد کرمان

مجموعه های

رایج حبه الله گورانی

فرمانده نظامی گورانی

فرزاد کرمان

# زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش!

## گرامی باد یاد

جانباختگان راه سوسیالیسم



## گرامی باد یاد رفیق کمال علیار

دستاورد های کنگره چهارم کومه لسه و مصوبات این کنگره - که در زمستان ۶۲ برگزار گردیده بود - ویژگیهای خاصی در سیرتکامل کومه لسه داشت. انتشار اعلامیه حقوق پایه ای مردم زحمتکش در کردستان یکی از قرارهای این کنگره بود. بسیاری از رفقا تلاش خستگی ناپذیر و نقش برجسته رفیق کمال را در



تشبیه دستاورد های این کنگره به بارها یاد آور شده اند. رفقای پیشمرگ هیچگاه روحیه کمونیستی، سرشار از شور انقلابی، رفتار صمیمانه و دلسوزانه، او را که در موقعیت مسئول سیاسی گردان و وظیفش را با روحیه ای حزبی به پیش میبرد از یاد نمی برند. آنها هیچگاه فراموش نمیکنند که چگونه رفیق کمال همراه با رهبری سیاسی فعالیت گردان در جوله ها و فعالیت های سیاسی و نظامی آنی از انجام وظیفه حزبی، از فراگیری و اشاعه مارکسیسم، از دفاع از اصول کمونیستی باز نایستاد.

رفیق همراه با سه تن دیگر از رفقای پیشمرگ در نبرد سخت و طولانی رفقای گردان ۲۶ سقر با نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی در قلب مناطق اشغال شده و در روستای "گاوشله" در بخش فیض الله بیگی سقز در تاریخ هفدهم خرداد ۶۳ جان باخت.

رفیق کمال علیار اکنون در میان ما نیست. اما روحیه حزبی و کمونیستی اش، شور و شوق انقلابی و صمیمیتش با فشاری او در دفاع از اصول کمونیستی و دفاع پیگیر از منافع اساسی توده های زحمتکش همیشه زنده اند و ما از آنها یاد میگیریم.

یاد او را در فعالیت کاری و خستگی ناپذیری در راه تحقق آرمانهای کمونیستی عزیز و گرامی میسازیم.

جدید مصمم ساخت. رفیق کمال در این دوران در مدرسه عالی زاهدان تحصیل میکرد. او در محافل روشنفکران انقلابی به مارکسیسم گرایش یافت. مدتی بعد فعالیت با سازمان چریکهای فدائی خلق را آغاز کرد و در انشعابی که در این سازمان روی داد فعالیتش را با جناح "اقلیت" ادامه داد. او در شهر بوکان همکاری با جمعیت مستقل معلمان مبارز را که به ابتکار کومه لسه در برابر سیاست فدا انقلابی و ارتجاعی انحلال آموزش و پرورش از سوی جمهوری اسلامی تشکیل یافته بود آغاز کرد.

پیگیری رفیق کمال در امر جنبش انقلابی و مبارزات تسوده ای و یزید گها و تزلزلات "اقلیت" در برابر این مبارزات مبارزه آن دوره و نیز انتشار مصوبات کنگره اول سازمان چریکهای فدائی خلق "اقلیت" در سال ۶۰ او را بیشتر با ماهیت رویزیونیستی مواضع آن سازمان آشنا ساخت.

در شرایطی که مبارزه مارکسیسم انقلابی ایران اوج تازه ای میگرفت، رفیق کمال پس از همکاری کوتاهی که با سازمان پیکار داشت و بویژه پس از انتشار برنامۀ حزب کمونیست ایران همراه با تعدادی از رفقای پیشمرگ در صفوف نیروهای طرفدار برنامۀ حزب کمونیست ایران قرار گرفت.

رفیق درپائیز سال ۶۱ فعالیت در تشکیلاتی با کومه لسه را آغاز کرد و در صفوف نیروی پیشمرگ کومه لسه سازمان یافت. رفیق کمال در فاصله کوتاهی نشان داد که لیاقت و کارآیی یک کارگر کمونیست و پیشرو و قابل اتکاء را داراست. او در زمستان سال ۶۲ به عضویت حزب کمونیست ایران پذیرفته شد و مدتی بعد در انتخابات تشکیلات کومه لسه در ناحیه بوکان بعنوان عضو علی البدل کمیته ناحیه انتخاب گردید. به رفیق کمال مسئولیت سیاسی گردان ۲۶ سقز سپرده شد.

در طول بیش از شش سال مبارزه توده های زحمتکش خلق کرد، دهها و صدها رفیق کمونیست ما در صفوف کومه لسه پیشا پیش کارگران آگاه کردستان و وظایف دشواری را در مبارزه علیه جمهوری اسلامی و در دفاع از دمکراسی انقلابی پیروز شدند. نه به پیش برده اند و در درون این جنبش وسیع و توده ای بی وقفه و استوار به اشاعه آرمانهای رهائی بخش کمونیسم همت گماشته اند. در نتیجه فعالیت خستگی ناپذیر رفقای ما در کردستان علی رغم تمام وحشیگری های افسار گسیخته نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی و علی رغم محدودیت ها و موانعی که نیروهای بورژوازی در مقابل حزب ما ایجاد کرده اند، کسرتش کمونیسم اکنون در میان زنان و مردان زحمتکش و محروم کردستان به یک واقعیت انکارناپذیر تبدیل گشته است.

رفیق کمال علیار، رفیق جوان و پرشور و انقلابی، سیمای محبوب مردم شهر بوکان، رفیق صمیمی و همرزم رفقای گردانهای سقز و بوکان، از جمله آن رفقای کمونیستی است که با اتکاء به موضعگیری درست و انقلابی در مبارزه طبقاتی که او را همواره به سوی دفاع پیگیرتر از منافع اساسی توده های کارگر و زحمتکش به پیش میبرد، قادر شد در مدت زمان کوتاهی بسزای موانع نظری و عملی دیدگاه های غیر کمونیستی و خزده بورژوازی را از راه خود برچیند و مبارزه خود را در رأس کارگران کردستان علیه جمهوری اسلامی ادامه دهد.

رفیق کمال که در دوره انقلابی سال ۵۷ در شهر تبریز به تحصیل اشتغال داشت، در جوشهای این سالها از شرکت کنندگان دانشی در مبارزات و اعتمادات مردم علیه رژیم سلطنتی سرمایه بود و در مجامع وسیع بسط سخنرانی می پرداخت. تهاجم رژیم جدید و اسلامی به خواستها و مطالبات کارگران و پرورش به خلق کرد، او را در مبارزه علیه رژیم

## زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

چنانچه بخواهیم از ضرورتها و الزامات اجتماعی و سیاسی که ش.م.م. را به اتخاذ موضع کتونی گشاده است صحبت کنیم باید پیش از هر چیز به تجربه حاکمیت جمهوری اسلامی، تجربه هولناک چندین سال حکومت اسلامی در ایران اشاره کنیم. مذهب اگر چه در ایران به حکومت دست یافت و هنوز هم با قساوت تمام هر مخالفی را می‌کوبد، اما بهمان نسبت شرایط سقوط خود از حاکمیت دولتی را نیز فراهم کرده است. تجربه جمهوری اسلامی تنها بی‌انگیز شکست حاکمیت تفسیر انحصارگرایانه و ارتجاعی از اسلام نیست، بلکه شکست و بسط حاکمیت مذهب در ایران را بنمایان می‌گذارد. طی این مدت حاکمیت مذهبی ضدیت شدید خود را با منافع و حقوق کارگران و مردم زحمتکش، با دموکراسی و آزادی سیاسی و بطور کلی با حرمت و حیثیت انسان و خیزد و دانش پریشان داده است. طی این مدت بروشنی آشکار شد که چگونه حاکمیت مذهبی و اسلامی در خدمت منافع امپریالیسم و در جهت تأمین شرایط اقتصادی و سیاسی مورد نیاز وی بکار افتاد و از هیچ جناحی در این راه فروگذار نکرد. انزجار از حکومت مذهبی، سلطه مذهب و قوانین مذهبی بر زندگی اجتماعی سربای وجود مردم ایران را فرا گرفته است. همین واقعیت است که وزرا، تیمسارها و عمله‌ها و کاره حکومت سلطنتی سابق را به مدعیان نجات مردم از استبداد تبدیل کرده است. اوضاع نسبت به آن موقع که رهبری مجاهدین "پرواز تا ریخشان" را انجام میدادند و هنوز بادل قرص روی حکومتی مبتنی بر تفسیر دیگری از اسلام تا کید میکردند تغییر بزرگی کرده است که نمی‌توانست آنها را تحت تاثیر خود قرار دهد. مجاهدین که تمام استدلالشان، هنگامی که از سوی منتقدان به تنگنا می‌افتادند، این بود که "مردم مسلمان مذهبی و مسلمان هستند"، در مقابل انزجار بپرده همین "مردم ما" نسبت به مظالم هر گوناگون حاکمیت مذهب که تنها مترصد فرصتی هستند تا همه این قوانین و نظامات را بگور بسپارند، نمیتوانستند در مواضع خود تجدید نظر نکنند. بویژه با دیدن واقعیت توجه کرد که مذهب برای رهبری مجاهدین هر چه بیشتر از صورت یک سیستم اصول و اعتقادات که گویا با فطرت بشر و نیازهای حقیقی او منطبق بوده و طبیعتا با بدراهنمای رستگاری فرد و جامعه گردید بدر آمده و به صورت ابزاری برای بدست آوردن موقعیت در میان این مردم تبدیل شده است.

ش.م.م. و مجاهدین که فلسفه وجودیشان را تنها جانشین رژیم خمینی بودن، بردن گوی سبقت از سایر برقیها و جناحهای اپوزیسیون بورژوازی و کسب موقعیت برتر نسبت به آنها تشکیل میدهد، نمی‌توانند نسبت به کند شدن این ابزار در محاسبات سیاسی، وجهه بسا تبدیل شدن آن به ضد خود و به زائده دست و پا گیر، بی تفاوت بمانند.

رهبری مجاهدین آنجا که برای تحکیم موقعیت خود در تشکیلات، برای مقابله با پی آمدهای طبیعی ناکامیها، اعتراضها و انتقادات، برای برقراری استبداد درونی و بمنظور تولید نسلی از جوانان متعصب خرده بورژوا که عقل و روحشان را به "رهبر" واگذار کرده و در نتیجه در آتیه برای دست زدن به عملی آمده هستند، لازم با شده فقط به ولایت فقیه بلکه به خود شیو و به منسوب کردن خود به "سیره نبوی" متوسل میشود. همچون مسیح بیماران را با نغزش روحیش خود شفا میدهد، بساط سیر و سلوک و طی مراحل عرفانی بر او می‌اندازد و آنرا به وسیله‌ای برای سلب مفاومت معنوی در خدمت تحکیم استبداد دوالیگارش رهبری مبدل میسازد، اتباع خود را به استغفار علنی و کتبی بخاطر شک نسبت به رهبری او میدارد، نه فقط تفتیش عقاید بلکه تفتیش احساسات و مکنونات اتباع خود را به مثابه یک روش سیستماتیک معمول میدارد و نه فقط مخالفان بلکه شکاکان و پرسشگران را نیز تصفیہ میکند. این دیگر حاکمیت اسلام راستین را سرزنی نیست چرا که امت مجاهدینا به تعریف آنرا پذیرفته و گردن نهاده اند. اما در جامعه، آنجا که همگان خود را بنا به تعریف اتباع مسلوب الحق شما تعریف نکردند، موضوع از قرار دیگری است. بخصوص که از "راست" و از "چپ" مخالفینی داشته باشید که شما "مردم ما" را بحال خود نگذازند. آنجا دیگر ابزار مذهب کارایی و کارکرد خود را در خدمت فدا انقلاب بورژوا امپریالیستی، در خدمت سرکوب جنبش کارگری، برجیدن آزادیهای سیاسی و تحمیل شدیدترین اختناق، ایجاد موقعیت شبه بردگی برای زنان، با مال کردن حقوق خلقها و اقلیت های مذهبی، لشکرکشی چندین ساله بکردستان، تحمیل و توجیه فقر و فاقه به زحمتکشان و حفظ و تشدید امتیازات و تبعیضات طبقاتی و اجتماعی هر چه بوده در طبق اخلاص گذاشته و حکومت تفسیر دیگری از این مذهب را نمی‌توان بسادگی بخورد مردم داد. آنچه نقطه قوت شمرده میشد اکنون دارد به

نقطه ضعف تبدیل میشود و برای کسی که میخواهد در این شرایط خود را "آلترنا تیبو" نگاه دارد، شرط عقل این است که دیگر زیاد ابزار نجاتبخش مذهب را بجولان در نیاورد، برعکس در مقابل مردم قسم یاد میکند که او این گونه عمل نخواهد کرد.

اما بر ملا شدن کامل اثرات اجتماعی و سیاسی حاکمیت مذهب، و یا بهتر بگوئیم حاکمیت بورژوازی در قالب مذهب، و گسست و بی‌بازاری وسیع توده‌ها از آن هنوز بدون در نظر گرفتن نقشی که این موضوع در رقابت های درونی جناحهای مختلف بورژوازی در جدال برای تصرف حاکمیت پس از رژیم خمینی و بر موقعیت ش.م.م. در این جدال ایفاء میکند، برای شناخت و تحلیل موضع اخیر ش.م.م. ناکافی است. مساله این است که با تکای واقعیت های فوق رقیب سلطنت طلب و بویژه جناح بختیار با رها و بسختی ش.م.م. و مجاهدین را بخاطر تلاش برای بر سر کار آوردن حکومت مذهبی جمهوری دموکراتیک اسلامی، بخاطر نقطه ضعف مذهبی شان مورد حمله قرار میدهند و اوضاع را علیه آنها می‌آشوبند. و این دیگر برای مجاهدین بسیار گران تمام میشود. بنا بر این بخاطر رقابت موثر با حریف، پوشاندن نقطه ضعف خود در برابر او و قرار گرفتن در موقعیت مناسبت در این منازعه، ش.م.م. می‌باید به اصطلاحاتی در مورد این مساله حساس و این نقطه آسیب پذیر خود تن در میداد. طرح ش.م.م. در باره رابطه مذهب و دولت بیانگر چنین اصطلاحاتی و دقیقاً محدود به آن است.

بعلاوه جناح رقیب مرتباً در گوش بورژوازی غرب هم زمزمه میکند و میکوشد وی را نسبت به ش.م.م. و مجاهدین نگران و بدگمان سازد. اینجا یکی دیگر از الزامات موضعگیری اخیر ش.م.م. را مشاهده میکنیم. ش.م.م. بسا تمام قوا در تلاش جلب محافل، احزاب و دولت های امپریالیستی غرب و در وهله اول اروپا است و میخواهد با آنها ثابت کند که حکومت رسیدن وی، برخلاف رژیم خمینی که "بحران زا" است و "خطرا انقلاب" را همواره زنده نگه میدارد و در وحدت بورژوازی منطقه اختلال ایجاد میکند، ثبات و آرامش لازم را برای ایران - و یا بهتر بگوئیم برای آنها - با رفغان خواهد آورد. بنا بر این ش.م.م. همراه با ادعای داشتن پشتیبانی ارتش، حل مساله کردستان و حل جنگ ایران و عراق، می‌خواهد به نگرانی بورژوازی اروپا مبنی



براینکه یک حکومت اسلامی دیگر در ایران کارآیی ندارد و حتی ممکن است آشوبها، ناخوابیها و عصیانهای جدیدی به بار آورد که بنوبه خود انقلاب را دامن بزنند، نیز جواب اطمینان بخشی داده باشد. بهمین دلیل و هما نظیر که در بررسی مشخص خود طرح ش.م.م. خواهیم دید، تغییرات در موضع رسمی ش.م.م. فقط با اندازه ای است که این الزامات بورژوازی را پاسخ گفته باشد.

و بالاخره با ایداعا مل افشاکریهای چپ بمعنای وسیع آن نام برد. از حزب کمونیست گرفته که اصولیترین نقدیرونتری را درقبال ش.م.م. و مجاهدین طرح کرده و بی وقفه ما هیت زدکا رگری و ضددموکرا تیک سیاستها و عملکردهای آنها و منجمله سیاست آنها را در قبال رابطه دولت و مذهب و وابستگی شان به میانی جمهوری اسلامی افشاء کرده تا هر گروه دیگری که بنحوی میخواهد با سوسیالیسم و دموکراسی تدا عی شود، همش ش.م.م. را بدرجات مختلف بنقد کشیده اند. اگر چه باب پسند "راست"ها شدن مساله مجاهدین را تشکییل میدهد و معفل آنها عقب نما ندن از قافله دیگر آلترنا تیوهای بورژوازی است، با این همه آنجا که افشاکری کمونیست ها می تواند کارگران و توده های زحمتکش و بطور کلی فضای سیاسی جا مراه را بزبان آنها مورد خطاب قرار دهد و موقعیت نامسا عدی را برایشان خلق کند، طبیعی است که نمیتواند نسبت به آن بی تفاوت بماند، با ایداعا آن مقابله کنند و در این هنگام است که ندای لیبرالهای درون ش.م.م. که خواهان اصلاحاتی در این زمینه هستند قوت بیشتری گرفته و کل ش.م.م. را تحت تاثیر قرار میدهد.

خلاصه کنیم تمایل به دما زکردن خود با نیاهای بورژوازی جهانی که دیگر شکل حکومت سر سخت دهی را برای ایران مناسب نمیدانند، جبران نقطه ضعف و مقابله بهتر با دیگر مدعیان حکومت بورژوازی در ایران، کتب وجهه بهتر در میان مردمی که از حکومت اسلامی انزاج غیر قابل چشم پوشی ای از خود نشان میدهند و تلاش برای قرا رگرفتن درسگر قابل دفاع تری، در مقابل کمونیست هسا و دموکراسی انقلابی، همگی در عین حال موضوع اختلافات درونی ش.م.م. را بر سر این مساله تشکییل میدهند، اختلافاتی که لیبرالها در آنجا تنها را اصلاحاتی در نظر گا هها و مواضع ش.م.م. بوده اند. طرح کنونی برای جوا بگویی باین ضرورت ها و در رابطه با مساله مهم رابطه مذهب

و دولت به میان آمده است .  
**مضمون طرح شورای ملی مقاومت**

لشاراتی که ما به مواضع و دیدگاههای مجاهدین و ش.م.م. مناقشات و تناقضات درونی و سیر تحول آن درباره مساله رابطه مذهب و دولت و همچنین زمینه ها و شرایط طرح کنونی کردیم، هنوز نمی تواند جای یک بررسی مستقل از خود طرح را بگیرد. ما با بررسی مشخص طرح ش.م.م. نشان میدهم که مضمون این طرح خود گواهی بر صحت استنتاجات عمومی ما در مورد ش.م.م. است و اشارات ما به زمینه ها و ضرورت های ظهور این طرح تنها به درک بهتر علل اجتماعی و سیاسی غیر دموکرا تیک بودن محتوای آن کمک میکند.

طرح ش.م.م. از یک مقدمه و ۴ ماده ترکیب شده است. مقدمه تلاش میکند مبانی و نظرگاه های عمومی ش.م.م. را که مبنای استنتاج این طرح مشخص بوده اند بیان دارد و مواجها رگانه وظیفه دارند بطور مشخص رابطه مذهب را با دولت، آموزش و پرورش، قانون گذاری، قضاوت و... تشریح کنند.

نه در مقدمه و نه در متن مواد طرح - ونه در پیام رجوی بمناسبت اعلام این طرح که در همان شماره مجاهدین پ رسیده است - هیچ کجا جدایی مذهب از دولت اعلام نشده است. مذهب نه بمعنای ام آن، یعنی هرگونه اعتقاد [مذهبی و به معنای اخص آن یعنی شاخه ای از یک دین (مثلا تشیع) که معمولاً در فرهنگ مجاهدین بمعنی اخیر بکار میرود]، هیچ کجا مذهب بعنوان امر خصوصی افراد، و همچنین آزادی داشتن هر مذهب و یا نداشتن هیچ مذهب اعلام نشده است، هیچ کجا رسمی نبودن هیچیک از مذاهب تصریح نشده است و حال آنکه بیان اینها چه در قالب میانی عمومی و چه بشکل موا دشخص حقوقی، القبا و پایه های برخورد دموکرا تیک به رابطه مذهب و دولت را تشکیل میدهند.

در طرح ش.م.م. مساله مطلقا بر سر القای یک محتوا با بیانیهای متفا وت نیست. بلکه بیان ش.م.م. در این طرح دقیقا از نیات و مواضع آن سرچشمه میگردد و بدقت انتخاب شده و احتمالا پس از بحثها و جدلها ی فراوان از تصویب گذشته است. ماده به ماده طرح ش.م.م. درباره رابطه مذهب و دولت بر آشنگی شدید آن به ضد دموکرا تیسیم ش.م.م. و مجاهدین گوا هی میدهد:

"۱- اعمال هرگونه تبعیض در مورد پیروان ادیان و مذاهب مختلف در

برخورداری از حقوق فردی و اجتماعی ممنوع است. هیچیک از شهروندان به دلیل اعتقاد یا عدم اعتقاد به یک دین یا مذهب در امر انتخاب شدن، انتخاب کردن، استخدام، تحصیل، قضاوت و دیگر حقوق فردی و اجتماعی مزیت و یا محرومیتی نخواهد داشت."

نقطه عزیمت طرح ش.م.م. و در عین حال ایده اصلی ناظر بر آن - برخلاف حل دموکرا تیک رابطه مذهب و دولت یعنی رها کردن دولت از مذهب و باین اعتبار رها کردن جامعه و حیات اجتماعی انسانها از سلطه حاکمیت مذهب - در حقیقت اعطای تساوی به پیروان مذاهب مختلف و رفع تبعیض بین مذاهب مختلف و پیروان آنهاست. و حال آنکه چنین موضعی هنوز سلطه مذهب بطور کلی بر دولت را نقی نمی کند بلکه فقط مساله و یا انصاف یک چنین دولتی در قبال پیروان مذاهب مختلف را در بر دارد.

جمله اول ماده ۱ کاملا روشن میکند که مفاد این ماده مساله ممنوعیت "تبعیض در مورد پیروان ادیان و مذاهب مختلف" است و بنا بر این هنگامیکه جمله دوم اعلام میدارد: "هیچ کس از شهروندان به دلیل اعتقاد یا عدم اعتقاد به یک دین یا مذهب... مزیت یا محرومیتی نخواهد داشت"، بطور قطع عدم اعتقاد به مذهب بطور کلی را مدنظر ندارد، بلکه میخواهد بگوید بدلیل اعتقاد نداشتن به این یا آن مذهب، اعتقاد نداشتن به یک مذهب خاص و اعتقاد نداشتن به دین یا مذهب

**پیشرو**  
 روزنامه سازمان کوردها و کردها  
 شماره ۱۸ - دوره دوم - روزنامه وادی ۱۳۶۴ (نوا) - شماره ۱۱۹۵۵

**پیشرو**  
 روزنامه سازمان کوردها و کردها  
 شماره ۱۹ - دوره دوم - روزنامه وادی ۱۳۶۴ (نوا) - شماره ۱۱۹۵۶

بنا بر وحدت کنونی و ناخوبی له کوردستان  
**لیبرالیزمی** و اینها را به کام لایه؟  
 بنا بر تئورهای الفیت و حوری دموکرا تیک  
 چند ده رسک له را که در کوردها  
 بنا بر تئورهای (نوا) و (نوا) و (نوا) لایه  
 مواجها هیدین و مدسه له ی

دیگری مورد فشار و محدودیت قانونی قرار نخواهد گرفت. شورای ملی مقاومت بخوبی میداند چه میخواهد و چه عبارتی را برای بیان مقصود واقعی خود انتخاب کند. حداکثر در خوشبینانه ترین ارزیابی، "اعتقاد یا عدم اعتقاد به یک دین یا مذهب" در ماده اول طرح ش.م.م. میتواند یک ترغیب کننده برای ایجاد یک حالت دوپهلوی در کلام که بتواند در موقع لزوم و قرار گرفتن در مقابل اعتراض، از آن "اعتقاد یا عدم اعتقاد به هر مذهب" را نیز برداشت کرد به حساب آید. و حال آنکه یک چنین برداشتی در واقع ناشی از خوش خیالی و تمایل به خودفریبی و یا حسداقل عدم دقت در معنای واقعی کلمات است. ضمناً اشارات و توضیحات آقای رجوی در رابطه با این طرح باید هر نوع دوپهلوی فرض کردنی را برزاید:

"دین ترتیب شورای ملی مقاومت

... در رابطه با یکی از مسائل بفرنج اجتماعی و سیاسی جامعه ما یعنی وجود ادیان مختلفه و فرقه ها و نحله های مذهبی گوناگون با رد بگرمایت عینقا مردمی و دموکراتیک خود را با رژیم ساز زدودن برابری فرقه اندازی ها و اجبارات و تبعیضات ارتجاعی و ستم های مضاعف رژیم خمینی بر اقلیت های مذهبی کشور، تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی کلیه آحاد ملت را نوید میدهد...

تصویب طرح حاضر... آنهم در خصوص دین و مذهب... و خل مساله خطیر گوناگونی ادیان و مذاهب از لحاظ سیاسی و قانونی با توجه به زمینه های دیرین اختلافات و مناقشات و تبعیضات مربوط در جامعه ای نظیر ایران یک قدم مهم سیاسی و اجتماعی است." (پیام رجوی، مجاهد ۲۶۸، آذرماه ۶۴)

برای یک دموکرات واقعی که حقیقتاً دخالت دین در دولت و حاکمیت مذهب بر اجتماع، آنهم با تجربیات دردناک و خونین چندساله اخیر ایران، وجدان بشری اش را می آزراد، کاملاً بدیهی و روشن است که باید بجای "برابری حقوق پیروان مذاهب مختلفه" و رفع تبعیض بین آنها، خواهان رسمی شدن هیچیک از مذاهب، جدایی کامل مذهب از دولت و اعلام صریح مذهب بمثابه امر خصوصی افراد از نظر دولت شود و بدقت و مراعات این موارد

را در برنا مه مبارزاتی اش بگنجانند. یک چنین کسی همچنین بسهولت و بطور بدیهی میدانند که با بدیبرایی حقوق همه افراد صرف نظر از اعتقاد به هر مذهب و یا عدم اعتقاد به هیچ مذهبی را بصراحت اعلام دارد. چرا که بدون اینها هنوز گامی به سمت دموکراتیزه کردن زندگانی اجتماعی در این قلمرو بر نداشتهاست. اما آن کسی که با هر تعدیلی در حاکمیت مذهب و سلطه آن بر دولت دارد پاره های جگرش را از دست میدهد و تیشه بر ریشه خود میزند با بدهم که خست بخرج دهد.

ش.م.م. که معجونی از ظالمان جهشوری اسلامی دموکراتیک! با حاکمیت تفسیر دیگری از اسلام با ضافه پاره ای لیبرالهای قانون پناه است، باید هم که چشم را بر این بدیهیت ببندد، از اعتقاد داشتن به مذهب (هیچ مذهب و نه یک مذهب) سخن نگوید و باین ترتیب حقوق و موجودیت آنها را انکار کند. ش.م.م. بهیچوجه دچار بدقتی، اشتباه معرفتی و یا اشتباه لیبی نشده است. با این درجه از یلیمیک و مناقشه سیاسی بر سر این مساله در ایران و بخصوص مورد حمله قرار گرفتن خود وی بر سر همین مساله در گذشته و آنهم با داشتن این مشاوران حقوقی چنین چیزی ممکن نیست. ش.م.م. عا مدانه از بر رسمیت شناختن موجودیت و حقوق "غیر مذهبی" در جامعه تن میزند. او میداند که در یک حکومت مذهبی، پیروان سایر مذاهب کم و بیش و با تبعیضات معینی بر رسمیت شناخته میشوند، اما آنچه که حکومت مذهبی جداً از بر رسمیت شناختن آن ابا دارد عدم اعتقاد به مذهب است. ش.م.م. با بر رسمیت شناختن این موضوع در واقع بر تداوم نوع دیگری از دخالت دین در دولت یعنی نوع دموکراتیک آن تاکید میگذارد. مگر نه اینست که جمهوری اسلامی وی هم از نوع با صلاح دموکراتیک است؟

آقای مجید شریف که از زمره کسانی در ش.م.م. است که بقول خود "عدم دخالت دین در دولت" را "خطا" میدانند، در مقاله ای که قبلاً ذکر آن رفت ضمن بر شمردن خصوصیات یک حکومت مذهبی می نویسد:

"۴- در یک حکومت مذهبی ندرتاً پیروان سایر ادیان و مذاهب نیز دارای حقوقی هستند؛ ولی مذهبی بودن حکومت بدان معناست که غیر مذهبی بودن و به هیچ مذهبی پایبند نبودن شایسته و مجاز نیست و هر کس با بدیبرویک مذهب رسمی با روحانیت و فقه و نهادهای رسمی باشد، والا اصولاً

موجودیت او به عنوان شهروند بر رسمیت شناخته نمیشود. بنا بر این کسی حق ندارد بطور علنی به غیر مذهبی بودن و یا لامذهب بودن اعتراف کند و برای آن تبلیغ نماید." (بحثی درباره حکومت مذهبی، شورا شماره ۲، آذر ۶۳) آنوقت ناراحت هم می شوند که بهشان میگویند میخواهید یک حکومت مذهبی دیگر بر سر کار بیاید! آیا یکی از مشخصات حکومت مذهبی، بنا به تعریف خود آقای شریف، به تمامی در طرح ش.م.م. هویدا نیست؟ چرا چنین است؟ چرا شورا از بر رسمیت شناختن صریح "عدم اعتقاد به مذهب" سر باز میزند؟ بگذارید با زهم آقای شریف ضمن بیان یکی دیگر از خلط ها و عملکردهای "حکومت مذهبی" به این مساله پاسخ بگوید:

"۵- در یک "حکومت مذهبی" تقسیم بندی جامعه به "مذهبی" و "غیر مذهبی" و بویژه میان معتقدین و غیر معتقدین به مذهب رسمی امری طبیعی است و خود عا مل بسیاری از تضییقات و نابرابری هاست که از پیش حتی در قوانین مملکتی بصراحت شناخته میشوند. این تقسیم بندی همچنین وسیله ای است برای سرکوب مخالفین عقیدتی و اپوزیسیون سیاسی و نیز حمایت از منافع استثماریگران."

(همانجا) برآستی نیز که ش.م.م. بهمین دلیل یعنی "برای سرکوب مخالفین عقیدتی و اپوزیسیون سیاسی و نیز حمایت از منافع استثماریگران" است که از بیان و بر رسمیت شناختن "عدم اعتقاد به هیچ مذهب" و اعلام برابری و عدم تبعیض قانونی آن سر باز میزند.

در طرح ش.م.م. حاکمیت و نقش مذهب در دولت تحدید و تعدیل شده است، اما فقط به آن اندازه که بورژوازی غرب را مطمئن و خشنود سازد، فقط به آن اندازه که نقطه ضعف خود را در قبال سلطنت طلبان و بورژوا لیبرالهای ایران جبران کند و بدقت مواظب است که پا را از این دایره محدود لیبرالی، که در هر حال هنوز هم حافظ منافع استثماریگران و مشخصاً علیه کمونیست هاست بیرون نبرد. تمام مقدمه مواد طرح ش.م.م. در یک چنین محدوده تنگ تجمه مذهبی - نیمه بورژوا لیبرالی از رابطه مذهب و دولت قرار میگیرد. محدودتهای گذشته با زتاب نادقیق و تحریف شده جزء کوچکی از برنا مه دموکراسی

انقلابی درقبال این مسأله است. بی‌گمان هر نوع تبعیض و ستم مذهبی، هر نوع برتری و محرومیت قانونی برای پیروان هر مذهب، که بمعنای نقض آزادی و حقوق انسانها و تجاوز به وجدان آنهاست باید ملغی شود و در فردای حاکمیت انقلابی کارگران و زحمتکشان ملغی میشود. اما این هنوز جز کوچککی از آن گام اساسی است که باید برداشته شود. چرا که نه بلحاظ تاریخی و نه از نظر وضعیت مشخص جامعه ایران و نیازهای فوری آن، حاصل دموکراتیک رابطه مذهب و دولت هرگز نمیتواند در چنین محدوده‌ای مقید شود. از اینکه خمینی و ولایت فقیه در نظام جمهوری اسلامی حاکم بر ایران دامنه استبداد مذهبی و حاکمیت مذهب را تا آنجا تعمیم داده اند که حتی سلطه یک دین یعنی اسلام نیز هنوز برایشان بیش از حد "دموکراتیک" بوده و فرقه خاصی از این دین یعنی شیعه و از آنهم محدودتر اجتهاد از این فرقه را در موضع قدرت دولتی نشانده اند و این مسأله محدودیت‌ها و تفسیقات شدیدی برای پیروان سایر فرقه‌ها و ادیان خلق کرده است، نمیتوان و نباید اینطور استنتاج شود که بنا بر این هر درجه توسعه و گشودن این محدودیت و مثلاً دادن این حاکمیت به کل فرقه‌های یک دین و یا حداکثر رفع تبعیض بین مذاهب مختلف و رعایت انصاف در میان آنها اقدام دموکراتیک مشععی است.

بعلاوه تنها یک عوام‌فریب می‌تواند اینطور وانمود کند که گویا سلطه یا حاکمیت دولتی یک مذهب بر جامعه و تبدیل احکام آن به قوانین اجتماعی برای پیروان آن مذهب یک امتیاز محسوب میشود و فقط هنگامی تولید اشکال میکنند که "گوناگونی ادیان و مذاهب" در یک کشور وجود داشته باشد و بنا بر این در ایران اگر حکومت شیعه و یا وسیعتر از آن حکومت اسلام برقرار نباشد، در واقع پیروان اسلام از مزایای ویژه خود صرف‌نظر کرده و به برابری با سایر ادیان رضایت داده اند. و این نقطه نظری است که دقیقاً از خلال برخوردهای ش.م.م. القا میشود. سلطه یک مذهب معین مسلمان برای پیروان سایر مذاهب تفسیقات و محدودیت‌هایی فراهم می‌آورد و منشاء ستم مذهبی و تولید

کینه‌ورزی مذهبی و تفرقه بین کارگران میشود، اما برای پیروان همان مذهب هم مطلقاً یک مزیت بحساب نمی‌آید. بهترین گواه آن سلطه مذهب و قوانین مذهبی اسلام بر ایران طی چند سال حاکمیت جمهوری اسلامی است که شدیدترین استعمار، اختناق و بی‌حقوقی را بر زبان و علیه کارگران و مردم "مسلمان" اعمال و توجیه کرده است. حاکمیت مذهب -

اگر هم برای پیروان آن مذهب "مزایای قانونی" معینی در قیاس با بی‌حقوقی پیروان دیگر مذاهب در برداشته باشد در کسلی نه امتیازی بلکه بلیه‌ای است. شری است که باید از سر پیروان خود آن مذهب نیز برداشته شود. ش.م.م. باید به این مسأله جواب دهد که آیا چنانچه "مسأله ظخیرگوناگونی ادیان و مذاهب" در ایران وجود نمیداشت و همه اهالی ایران را پیروان فقط یک مذهب تشکیل میدادند، هیچ نیازی به تحول نمیدیدند؟ لابد در آن صورت چنانچه مذهب بر جامعه حکومت میکرد مانعی نداشت، چرا که مردم داشتند با این ترتیب از "حق" شان استفاده میکردند و به کسی هم ظلم نمیشد! بهمین قیاس برای کشورهایی که اهالی آن بطور سنتی پیروان یک مذهب بوده اند، دیگر هیچگونه جدایی دولت از مذهب مفهومی ندارد، چرا که از حاکمیت مذهب در آنجا کسی متضرر نمیشود! خیلی‌ها بیاد دارند که در سال ۵۸ هنگامی که رسمی کردن مذهب تشیع مطرح شده و مردم کردستان را به نگرانی درقبال ستم و تفسیقات مذهبی واداشته بود، حزب توده پیشنهاد میکرد که مذهب رسمی در ایران تشیع و در مناطق کردنشین تسنن اعلام شود! بیچاره‌ها فکر میکردند با این پیشنهاد خیلی دل‌کردها را بدست می‌آورند و جمهوری اسلامی را هم راضی نگه میدارند! آنها نمی‌خواستند کوچکترین گامی بسمت موضع دموکراتیک درقبال رابطه دولت و مذهب بردارند چرا که مصالح سیاسیشان دفاع از ارتجاع را ایجاب میکرد و مانند ما همدین امروزی مسأله را فقط تبعیض بین مذاهب مختلف قلمداد میکردند و در نفس حاکمیت مذهب اشکالی نمیدیدند و یا نمی‌خواستند ببینند.

تا هنگامیکه از نظر دولست "مذهبی" و "لامذهب"، "اعتقاد به هر مذهب" و "عدم اعتقاد به هیچ مذهب" یکسان شناخته نشوند و مذهب

اگر مخصوص افراد اعلام نگردد، مانده با جدایی مذهب از دولت، نه با قطع حاکمیت مذهب بر دولت و با این اعتبار برشون اجتماعی زندگی بشر، که تا کید می‌کنیم همین و فقسط همین مضمون اصلی برخورد دموکراتیک به مسأله را تشکیل میدهد، بلکه با اشکال محدودتر یا گسترده‌تر، بد و بدتر حاکمیت مذهب و حداکثر با یک حکومت مذهبی "دموکراتیک" مواجه هستیم.

"۲- هرگونه آموزش اجباری مذهبی و عقیدتی و اجبار به انجام و یا ترک آداب و سنت‌های مذهبی ممنوع است. حق آموزش، تبلیغ و برگزاری آزادانه آداب و سنت‌های تمامی ادیان و مذاهب و احترام و رعایت همه اماکن متعلق به آنها تضمین میشود."

سرتاپای این ماده حاکی از تجزیریف و مخدوش کردن اصول دموکراتیک و آفشته به ضد دموکراتیسم ش.م.م. و مجاهدین است. از سرتاپای این عبارات اکراه در قبول اصول دموکراتیک و تلاش برای کاستن و تقلیل دادن "امتیازی" که بنا بر پروینا به ضرورت زمانه باید داده شود در عوض "جبران" آن با گرفتن امتیازات متقابل به چشم می‌زند. این بیان رسای کسی نیست - و نمی‌تواند باشد - که ما دقانه خواستار قطع سلطه مذهب بر امر آموزش و پرورش و پایان دادن به این بقایای شرم آور قرون وسطایی بر زندگی اجتماعی انسانها و مرتبط کردن آموزش و پرورش نسل‌های جدید با پیشرفته‌ترین دستاوردهای جهانی دانش و فرهنگ میگردد، بلکه بیان خائفانه و ریاکارانه کسی است که دارد امتیازات خود را از دست میدهد و تلاش میکند ضمن حفظ ظاهر بهر قیمت در مقابل چنین خواستی با استدوا و زندنیای گهن و ارتجاع آن هر آنچه را می‌تواند حفظ کند. برآستی که "به جرات میتوان گفت که توان عملی و ظرفیت‌آید ثلویژیکی برداشتن چنین قدم خطیری تنها در عهده یگان‌ه‌جا نشین دموکراتیک خمینی - یعنی کسانی که خواهان دادن تغییرات "دموکراتیک" در "جمهوری اسلامی" هستند - بوده و می‌باشد" (بهام رجوی، مجاهد ۲۶۸)

در این ماده جدایی و تفکیک مذهب از آموزش و پرورش، که جز مهمی از جدایی مذهب از دولت

## مذهب باید بطور کامل و قطعی از دولت جدا گردد

محبوب میشود، مطلقاً مورد اشاره قرار نگرفته است. با آوردن واژه "آموزش و اعطای ممنوعیت آموزش اجباری مذهب تلاش شده تا با ایده جدایی آموزش و پرورش از مذهب یک "تماش" سطحی، فریبنده و ریاکارانه برقرار شود و ضمناً با افاغ کردن واژه "عقیده" و اختراع "ممنوعیت آموزش اجباری مذهبی و عقیدتی" و با آوردن "اجبار به انجام یا ترک آداب و سنت های مذهبی" مسأله را از چندین جهت تحریف و منغوش و با مسائل دیگر مخلوط میکند. منظور از "آموزش" در اینجا چیست؟ آیا مقصود از آن آموزش بطور کلی یعنی هر نوع تعلیم و فراگیری، ولو کاملاً خصوصی و شخصی است؟ در این صورت چرا در طرح "رابطه دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران با دین و مذهب" ماده است؟ بعلاوه اگر این طور است پس کجا و در کدام ماده به آموزش و پرورش و تفکیک مذهب از آن پرداخته شده است؟ اگر این طور نیست و منظور از آن آموزش و پرورش یعنی سیستم تعلیم و تربیت، تحصیلات و مدارس کشور است، در این صورت چرا کلمه "پرورش" آن حذف شده است؟ چرا به مدارس موسسات تعلیم و تربیت اشاره ای نشده است؟ بهیچ دلیل دیگر جز اینکه با این شیوه بیان الکن و مخدوش در مقابل خواست برحق جدایی مذهب از آموزش و پرورش حتی الامکان مقاومت شود. بعلاوه منظور از ممنوعیت "آموزش اجباری" کدام است؟ آیا منظور از آن اینست که به شاگردان بزرگتر و یا با تهدید خراج از مدرسه مذهب تدریس نمی شود و مثلاً بشیوه داد و طلبانه، غیر اجباری و نظیر اینها در برنامه آموزش و پرورش مدارس قرار میگیرد؟ و یا اینکه اصلاً تدریس مذهب بعنوان یک ماده درسی از آموزش و پرورش حذف میگردد؟ تلقی اخیر تنها برداشت صحیح از تفکیک آموزش و پرورش از مذهب است و واضح است که مفسست "اجباری" چنانچه ریگی به کفش نباشد نیز تنها بمعنای اعمال آن از طریق دولت بمانند بیک نیروی اجتماعی حاکمه و بطور مشخصی از طریق سیستم آموزش و پرورش درک میشود و هیچ معنای دیگری نمیتواند داشته باشد. کما اینکه اصطلاح "آموزش و پرورش اجباری" نیز چیزی جز آموزش و پرورش عمومی که همگان باید بگذرانند بمعنای دیگری ندارد. اگر این معنا را - در این مبحث - برای واژه اجباری نپذیریم، در این صورت جز اینکه "قهری" و توأم با فشارهای فیزیکی تعبیر کنیم راهی باقی نمی ماند و اتفاقاً طرح

ش. م. م. تلویحاً القای این معنا را در نظر دارد. اینکه در رژیم کمونی ایران این عمل بعضاً بوسائل قهری و با فشارهای فیزیکی نیز توأم و تحکیم میشود، تنها این را نشان میدهد که سلطه مذهب تا کجا می تواند پیش برود و چه نتایجی ببار آورد و گرنه در ماهیت قضیه یعنی اینکه تعلیمات اجباری مذهب همانا رسمی کردن در آموزش و پرورش و گنجاندن در برنامه آموزش و پرورش و تحصیل همگانی، کوچکترین تغییری نمی دهد. و بنا بر این کسی که میخواهد "اجباری بودن آموزش مذهب را لغو کند - چنانچه نخواهد شیدای و بازی با کلمات را بجای آن بنشانند - چاره ای جز اینکه تعلیم مذهب را از آموزش و پرورش حذف کند ندارد.

طرح ش. م. م. با حذف کلمه "پرورش" و بنا بر این مطرح نکردن صریح نظام آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت و لزوم تفکیک مذهب از آن و استفاده دوپهلوان کلمه آموزش که میتواند هر نوع آموزش و فی المثل تعلیم قرآن پیش پدر بزرگ را هم در بر بگیرد، مسأله را از محتوای واقعی آن خالی و از بر خورده صریح به آن طفره می رود و سپس با تکیه روی واژه "اجباری" بطور تلویحی این ایده را القاء میکند که آموزش مذهب در سیستم تعلیم و تربیت کشور چنانچه "غیر اجباری"، یعنی غیر قهری باشد اشکالی ندارد. این طرز بیان متعلق به کسی است که با تمام وجود به ارزشهای یک حکومت مذهبی پایبند و به بهره برداری از امتیازات آن دل بسته است اما در عین حال میخواهد و یا می باید آنرا کمی تلطیف و تعدیل کند. این همان جدا نکردن آموزش و پرورش از مذهب و باقی گذاشتن آن تحت سلطه مذهب است اما بشیوه "دموکراتیک"!

براستی که از پیروان جمهوری اسلامی دموکراتیک جز این هم انتظاری نمی رود. طبیعی است که مثلاً کلمه ها حق دارند خواهان آزادی آموزش مذهب خود شوند، اما حق ندارند این آموزش را به جزیی از آموزش و پرورش - که امری عمومی و سراسری است - تبدیل نمایند و یا این ترتیب موقعیت ممتازی برای عقاید مذهبی خود کسب کنند و با اتکاء به موقعیت دولتی به ترویج آن بپردازند. عین همین مسأله در مورد مسلمانان صدق میکند. پیروان مذاهب مختلف بجهت صورت جمعاً از آزادی، داد و طلبانه و غیر دولتی نمیتوانند آموزش مذهب خود را بدست بیاورند، اما آموزش و پرورش که امری دولتی و تابع برنامه عمومی است نمیتواند و نباید آموزش

هیچکدام از مذاهب را در برداشته باشد. تدریس هر مذهب در مدارس و موسسات تعلیم و تربیتی بعنوان جزئی از آموزش و پرورش با پدیده ممنوع گردیدن آموزش غیر دولتی و داد و طلبانه آن خارج از برنامه مدرسی و خارج از ساعات درسی، در محلهایی که بوسیله پیروان آن از لحاظ مالی تامین میشود، آزاد اعلام شود. تکیه ما روی خارج از ساعات درسی بخاطر این است که هیچ کودکی را بخاطر تماایل والدینش از دوره اجباری آموزش و پرورش عمومی نتوان محروم کرد. مدارس ضمن برنامه همگانی خود تعلیم این بیان مذهب را جزو برنامه درسی خود قرار نمیدهند، بلکه طالبان آموزش مذهبی در خارج از سیستم درسی آموزش و پرورش، به راه و به خرج خود میتوانند آنرا بدست آورند. این ها نکات عجیب و ناشناخته ای نیستند و سالهاست که در بسیاری از کشورهای اروپایی هموردا چرا گذاشته میشوند.

باری جمله دوم ماده دوم طرح ش. م. م. استنباط ما از نقطه نظر آنها را کاملاً تأیید می کند:

"حق آموزش، تبلیغ و برگزاری آزادانه آداب و سنت های تمامی ادیان و مذاهب و احترام و امنیت همه اماکن متعلق به آنها تضمین میشود."

آنچه از این عبارت مستفاد میشود این است که ش. م. م. جدایی آموزش و پرورش از مذهب را در نظر ندارد بلکه میخواهد آموزش و پرورش را با منافع بین ادیان و مذاهب تقسیم کند! حق دخالت مذهب را در آموزش و پرورش نفی نمیکند بلکه آنرا بتساوی در اختیار همه مذاهب میگذارد! چنین موضعی برای ش. م. م. کاملاً هم طبیعی است و همانطور که در بخشهای اول این نوشته و در رابطه با مسأله اول طرح آنها گفتیم، این طرح اساساً نظر بر "تساوی بین پیروان مذاهب مختلف" و نه "جدایی دولت از مذهب" است و با تمام قوا و با بکار گرفتن همه ترفندهای لفظی تلاش میکنند خود را به اولی محدود نمایند. ش. م. م. از تمسید این نتیجه گیری گریزی ندارند و هیچ درجه ای از اعوا مفریبی و بازی با کلمات وی را نجات نخواهد داد. حال از دو صورت بیرون نیست: یا در جمله اول ماده دوم، آنجا که آموزش اجباری مذهبی و عقیدتی ممنوع شده، منظور از آموزش همان آموزش و پرورش است که در این صورت، صرف نظر از اشکالاتی که برای آن بر شمردیم، باید در جمله دوم این

ماده، آنجا که این حق به همه مذاهب داده میشود نیز منظور از آموزش همان آموزش و پرورش باشد. در این حالت موضع ش.م.م. همان "دخالت با لمانصفه ادیان و مذاهب گوناگون در آموزش و پرورش" خواهد بود. و یا منظور از آموزش در جمله دوم نه آموزش و پرورش بلکه صرفاً آزادی تعلیم مذهب است که در این صورت در جمله اول نیز نمی تواند بمعنای دیگری رفته باشد. در این حالت ش.م.م. اصولاً نامی هم از "جدایی آموزش و پرورش از مذهب" نبرده و آنرا حتی لمس هم نکرده است. بالاخره از کلمه آموزش نمیتوان مانند پاره‌ای تابلوهای تجارتنی که از هر سو یک تصویرانشان میدهند استفاده کرد.

تحریف دیگری که در ماده دوم طرح، دقیقاً بمنظور انحراف افکار از همان مسأله‌ای که ش.م.م. تحت فشارها و الزامات گوناگون به پذیرفتن آن سوق داده میشود ولی در عین حال بلطایف الحیل نمی خواهد آنرا بپذیرد، بعمل آمده آوردن بی مورد کلمه "عقیده" در کنار مذهب است، آنجا که از ممنوع بسودن "آموزش اجباری مذهبی و عقیدتی" محبت میکند. ش.م.م. در این مورد عاصمانه و ریاکاران خصلت میبندد. چرا که محبت بر سر جدایی عقاید بطور کلی از دولت و آموزش و از مانعیت از دخالت عقاید بطور کلی در دولت و در آموزش و پرورش نیست. نه فقط تصور تحقق چنین موضوعی هم بوج و بیجعی است، بلکه با بدگفت که اصولاً نه از لحاظ تاریخی و نه از لحاظ سیاسی مسأله بر سر این نبوده و نیست. خودش ش.م.م. هم بخوبی این را میداند و گرنه چرا نام طرح خود را "رابطه دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران بادیین و مذهب" و نه "رابطه دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران بادیین و مذهب و عقاید و آراء" گذاشته است؟! گفتن اینکه مذهب هم بطور کلی یکی از عقاید بشری است و اینکه بالاخره هیچ عقیده‌ای را نباید به اجبار تحمیل کرد و نظایر اینها تنها سرگرم کردن مردم با مفاهیم مجرد و در نتیجه نامربوط. این کلمات بمنظور گریز از طرح مشخص و واقعی مسأله است.

مسأله از لحاظ تاریخی عبارت بوده است از کوتاه کردن دست مذهب از حکومت، از قدرت دولتی، از آموزش و پرورش و بطور کلی از موقعیت مسلط و قاطعی که در قرون وسطی فئودالی در

جوامع اروپایی احراز میکرد. در آن دوره مذهب، احکام مذهبی و آداب آن مذهب بر جامعه حکومت میکردند، از موقعیت ممتاز و منحصر بفردی برخوردار بودند و دولت، قوانین، قضاوت، آموزش و پرورش و سایر امور شئون اجتماعی را تحت سیطره خود داشتند. به این وضعیت که بطور کلی تناقض خشن خود را با نیازهای تکامل اجتماعی و فرهنگی نشان میداد توسط مبارزات اجتماعی خاتمه داده و مذهب بعنوان امر صرفاً خصوصی انسانها شناخته شد. امروزه نیز در ایران بطور مشخص مسأله دقیقاً بر سر جدایی دولت (توأم با آموزش و پرورش، قوانین و...) از مذهب و قطع سلطه و حاکمیت مذهب بر این امور است. همین مسأله است که مورد بحث و اظهار نظر احزاب و جریان‌های گوناگون اجتماعی قرار دارد و همین مسأله است که ش.م.م. بخاطر سرباز زدن از قبول آن مداوماً مورد حمله واقع میشود. هر نوع تعبیر دیگری از مسأله و تبدیل آن به جدایی دولت از ایدئولوژی، از عقاید بطور کلی، از عقاید و مذاهب و نظایر اینها اگر نشانه بی‌اطلاعی سیاسی عمیق نباشد بی شک ناشی از عوام فریبی است.

بالاخره منظور ش.م.م. از "ممنوعیت آموزش عقیدتی" - بشرطی که آموزش را همان آموزش و پرورش در نظر بگیریم - چیست؟ آیا میتوان مطمئن بود که منظور وی این نیست که آموزش فی المثل ژنتیک، تکامل انواع و نظایر اینها نیز نباید "اجباری" باشد و میخواهد فرقی بین گنجانیدن امثال آنها در درسیستم تعلیمات کشور با تدریس مذهب را مخدوش کند؟

و بالاخره پرسیدنی است که اگر در جمله اول ماده دوم ممنوعیت آموزش اجباری "مذهبی" و "عقیدتی" در کنار هم آمده است، پس به چه علت در جمله دوم این ماده که از حق آموزش و تبلیغ هر کدام از مذاهب سخن رفته، از همین حق در مورد عقیده خبری نیست؟ چرا اینجا "عقیده" فراموش شده است؟!

"۳- صلاحیت مقام‌های قضایی ناشی از موقعیت مذهبی و عقیدتی آنان نیست و قانونی که ناشی از مرجع قانونگذاری کشور نباشد، رسمیت نخواهد داشت.

با الفای مقررات قصاص و حدود و تعزیرات و دیات رژیم ضد بشری خمینی و با انحلال دادگاه‌ها و

دادسراهای باصلاح انقلاب اسلامی و محاکم شرع، که در ردیف وظایف مبرم دولت موقت است، امر دادرسی اعم از تعقیب جرایم و رسیدگی به کلیه دعاوی، در نظام واحد قضایی جمهوری، بر اساس موازین شناخته شده حقوقی و مطابق قانون انجام میشود.

ماده سوم طرح ش.م.م. میکوشد رابطه مذهب را با قانون و قوه قضائیه روشن کند. اما در اینجا هم جستجوی یک موضع دموکراتیک روشن بیهوده است. بجای اینکه صراحتاً اعلام شود: مذهب و احکام مذهبی منشأ قانونگذاری نیست، اراده آزادانه توده‌های مردم در تعیین سرنوشت و راه و رسم قوانین زندگی‌شان برسمیت شناخته میشود و قضاوت نیز کاملاً از مذهب منفک میشود، با ملغمه‌ای از مذهب و لیبرالیسم روبرو هستیم که در آن بویژه حق اعمال اراده و تعیین سرنوشت از توده‌های مردم سلب شده است. "قانونی که ناشی از مرجع قانونگذاری کشور نباشد، رسمیت و اعتبار نخواهد داشت." قرار بوده که تکلیف مذهب را با مظاهر حاکمیت اجتماعی (و در این مورد قانونگذاری و قضاوت) تعیین کنند و این حق را از آن سلب نمایند، اما در وسط دعوا نرخ تعیین کرده و دموکراسی مستقیم توده‌ای و غیر پارلمانی و حق قانونگذاری توسط توده‌های مردم و شوراهای آنها را نقی کرده اند. بهر حال اراده آزادانه توده‌های استثماری شده با ایدئولوژی "چیز مقدسی" برتر از او برقرار است و با ایدئولوژی و اعمال اراده‌اش را به بند بکشد و محدود نماید. "قانونی که ناشی از مرجع قانونگذاری کشور نباشد، رسمیت و اعتبار نخواهد داشت." آری، بورژوازی حتی آنجا که دامنه قدرت است آسمانی را بنا گذرود بر او برای مواج حق طلبی توده‌های کارگرو زحمتکش تعدیل و فقط تعدیل - میکند، از ایدئولوژی که بت زمین‌ی قانون جدا از مردم و ماوراء اراده توده‌ها را دقیقاً برای به بند کشیدن و تحدید اراده آنها بر جای بپوشاند. این دموکراسی نیست. این پیوندنا مقدس مذهب و لیبرالیسم است. پیوند دو خرافه لاهوتی و دنیوی مذهب و قانون است که هر کدام در تلاشند بنحوی بر اراده آزادانه و بر عمل مستقیم توده‌های کارگر و زحمتکش خط بطلان بکشند.



و اما جمله دوم این ماده نیز با همان روح رباکارانه، دوپهلونا پیگیر موجود در تمام طرح ش.م.م. تدوین شده است: "مقررات قصابی و حدود و تعزیرات و دیات رژیم ضدبشری خمینی" الفاء میشود. آیا مقررات قصابی و تعزیرات و دیات بطور کلی الفاء میشوند و یا اینکه فقط مارک خمینی این قوانین برداشته میشود؟ آیا قصابی و تعزیرات - شکنجه اسلامی - و نظیر اینها باید بطور کلی، کاملاً و بی قید و شرط ملغی شوند و یا اجرای خاصی از این قوانین که در رژیم خمینی معمول است و با اصطلاح "سوء استفاده های رژیم ضدبشری خمینی" از این قوانین نفی میگردد؟ آیا تفسیر "انقلابی" و دموکراتیک اسلامی از این قوانین مجاز است؟

و بالاخره چنانچه کسی میخواهد را بطلسه مذهب را با قوانین روشن سازد و یا بعبارت دیگر ادعای قطع دخالت رسمی بین مذهب در قانونگذاری را دارد، باید ایدها منهای موضوع را از قصابی و تعزیرات... فراتر برده و صراحتاً و بشکل مشخص از الفاظ قوانینی که بحکم مذهب هم اکنون بردگی، بی حقوقی و تحقیر عظیمی را به زنان تحمیل میکنند نیز صحبت نماید. باید بصراحت از برابری کامل حقوق زنان و مردان، از برابری در حق طلاق، ارث، شهادت، قضاوت، تکفل فرزندان و غیره صحبت شود و قوانین نابرابری بر کنونی که بلافاصله حقوقی منبعت از مذهب بوده و از لحاظ سیاسی و اقتصادی با نیازهای بورژوازی و امپریالیسم تطابق دارد صریحاً ملغی اعلام شود. بویژه مجاهدین که بحق در مسند اتهام تداوم دادن با این نابرابریها - ولودر شکل تعدیل شده و دموکراتیک اسلامی آن - قرار دارند باید کلی گویی در مورد "ارتقاء مقام زن" نمیتوانند گریبان خود را خلاص کنند.

"۴- تفتیش عقیده و دین و مذهب توسط مراجع دولتی و موسسات عمومی وابسته به دولت بهر عنوان ممنوع است."

تفتیش عقیده و مذهب که به خشن ترین شکل آن توسط رژیم جمهوری اسلامی در خدمت تصفیه جریانها و عناصر انقلابی و برقراری ثور فکری و بمنابا به نقض خشن و تها و زبسه وجدان انسانها و زیر پا گذاشتن آزادی عقیده و اندیشه بیکار گرفته میشود، باید بطور کامل برچیده شود. اما چنانچه نخواهیم از تفتیش عقیده فقط جنبه توأم با زور و خشونت آنرا نفی کنیم، چنانچه به خصوصی بودن امر مذهب از بنظر دولت معتقد باشیم، باید بصراحت تا کید کنیم که هرگونه ذکر مذهب در اوراق هویت، اوراق

تحصیل و کار، امتحانات مختلف، مدارک و گواهینامه های گوناگون، استخدام و نظیر اینها ممنوع و ملغی شود.

خلاصه کنیم:

طرح ش.م.م. در باره رابطه دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران با دین و مذهب، نه معجزه ای برخلاف سیر حرکت تاکنونی ش.م.م. و مجاهدین بلکه دقیقاً گامی در همان راستا و با همان محتوای قدیم دموکراتیک و بورژوازی - اسلامی است.

تنفر فزاینده از حکومت مذهبی و گریز از مذهب بطور کلی در جامعه ایران که امکان "استفاده از ابزار" مذهب را برای ش.م.م. و بنا بر این شانس وی را برای اتکاء به آن در تلاش برای کسب قدرت بمنابا به خصوصیتی که در قیاس با دیگر جناحهای اپوزیسیون بورژوازی دارا بود کاهش میدهد، تلاش برای کسب وجهه و اعتبار در نزد بورژوازی اروپایی و متقاعد کردن وی با اینکه میتواند حکومت شیات آفرین و مدرن تر و با پستد بورژوازی غربی باشد، تلاش برای جبران نقطه ضعف های خود در منازعات داخلی اپوزیسیون بورژوازی و کسب موقعیت مساعدتر در قبایل رقبای، تلاش برای بیرون آمدن از زیر فشار تبلیغات انقلابی عوامل و شرایطی بوده اند که ش.م.م. را به برداشتن چنین گامی وادار کرده اند.

هر نوع تلقی این طرح بمنابا "گامی به پیش" بسوی دموکراسی از جانب ش.م.م. جز اپورتونیزم و سپردن خود به دست خود فریبی و فریب کارگران چیز دیگری نیست. هیچ نوع پشتیبانی از این طرح برای کمونیستها مجاز نیست بلکه باید بتر بودن، محدودیت و آغشتگی آن به فددموکراتیسیم افساء شود. با این همه بنظر ما انتشار این طرح بیک واقعیهی اهمیت نیست، بلکه اقدام کاملاً معنی داری است. انتشار این طرح نشان میدهد که چگونه موانع دموکراسی دارد زیر پایشان سست میشود. همین که مجاهدین که زمانی شمیر مذهب را از روی بست اکنون مجبور میشوند آنرا با گللهای پارلمانی بیارایند و بیوشاند، خود بسیا رگویاست. این نشان میدهد که نه فقط جمهوری اسلامی خمینی بلکه جمهوری اسلامی بمعنای حاکمیت مذهب با دیدگاهها، ارزشها، نهادها و متدهایش دارد فرو می رود و زمان آن فرا رسیده است که بجای سهم الارث طلبیدن از این نظام دست خود را از آلودگی پیوند با آن بشویند. هر چه محتوم بودن سر نوشت جمهوری اسلامی و بنیادهای آن روشنتر میشود، ش.م.م. هم که در نهایت جزا ستحاله قهرآمیز آن چیز دیگری

را در دستور نداشت، مجبور میشود فاطمه خود را از آن بیشتراکند. این نشان سیر زوال جمهوری اسلامی "در کلیت آن" است که در چهره اپوزیسیون هم تبار آن با زتاب میابد. آیا این یک پیشروی خزنده برای آلترنا تیبو متعارف و "غیر انقلابی" بورژوازی نیست؟ بعلاوه رجوع به عبارتی راست میگوید که: "تاریخچه، تجربه ها و پیشرفت ها و پالایش شورا، همان انعکاس تعمیق و پالایش و پیشرفت انقلاب نوین مردم... است." آری، ش.م.م. نیز بسخوی سیر تعمیق و پیشرفت انقلاب را در خود منعکس میکند، همانطور که مرداب نیز میتواند تصویر ما را منعکس کند. آنجا که حتی مجاهد بعنوان یک فرقه متعصب مذهبی بر سر مساله مذهب به ظاهر سازی می افتند، می توان فهمید که در میان طبقه کارگر، در میان توده های تحت ستم و آزادهای ایران چه اقیانوس خفته ای از نیاز به دموکراسی انقلابی وجود دارد و چه گسست عمیقی از مبانی و مظاهر فرود، شرم آور قرون وسطایی حاکمیت مذهبی موجود است که میباید در خیزش آتی توده های تحت ستم و بدستبال سرنگونی جمهوری اسلامی از این بازمانده منفور قرون وسطایی و ابزاری کنونی سرما به سنگی برهنگ باقی نگذارد.

\* \* \*

بیگمان بشریت خرافه مذهب را، که علت بقای کنونی آن با وجود این درجه از پیشرفت علمی و فرهنگی انسان و با این تناقض خشنی که با تکامل اجتماعی دارد، دقیقاً در موجودیت و نیابا زجا معطباتی و ضرورت نیاز آن به با ز تولید و حفظ نابرابری های طبقاتی نهفته است، بهتاما می بدور خواهد فکند و بیکروز به آن نیز همچون جا دوهای انسان اولیه صرفاً از لحاظ تحقیقات تاریخی در گذشته خود خواهد نگریست. کما اینکه امروزه در بسیاری از جوامع پیشرفته مذهب کاملاً به عقب رانده شده و نقش کاملاً فرعی حتی در زندگی خصوصی انسانها پیدا کرده است. لازمه تحقق این امر پیش از هر چیز و اساساً ختمه دادن به جامعه طبقاتی، نفی موقعیت استثمارگر و استثمار شونده، نفی ناتوانی طبقه فرودست در تغییر موقعیت خویش و با لنت نتیجه نفی نیابا زبه "فریب شیرین" مذهب برای او و نفی موقعیت بسالا دست طبقه حاکمه و منتفی شدن نیابا ز و به "ماده مخدر" مذهب برای آرام ساختن، مقهور کردن و بیژانوا فکندن اکثریت جامعه است. این "خدا" و "نیروی آسمانی" او و نیابا ز وی به "اطاعت بندگان" نیست که قدرت خود را بر

انسان اعمال کرده و دوام و سلطه مذهب را در جامعه برقرار نگه میدارد، برعکس این نیاز جامعه طبقاتی - و در زمان ما بطور مشخص سرمایه داری - بهزیونی و خاکساری اکثریت عظیم جامعه یعنی طبقه زحمتکش و استثمار شونده و حس ناتوانی کاذب این طبقه برای رهایی است که موجودیت مذهب را تسدوم می بخشد.

ما رگسیم راه رهایی واقعی، راه نجات از استثمار، بردگی و موقعیت فرودست، راه رشد آزاد و همگانی و برابر انسانها یعنی کمونیسم را به طبقه کارگران می دهیم. کارگران آگاه نیازی به انبیین مذهب ندارند. آنها سعادت زمینی را در همین دنیا بنیاد خواهند نمود. دنیا داری به سعادت دروغین در جهانی پس از مرگ ندارند. کمونیست ها از هم اکنون و بعنوان جزیی از مبارزه طبقاتی و کارایدنولوژیک و آگاه هگران خود برای روشن کردن ذهن پرولتاریا - و در تبعیت از مصالح عمومی این مبارزه و اتحاد و تشکیل کارگران که تنها راه بیرون رفتن از جامعه سرمایه داری و همه مشقات، تحقیر و تنگی های معنوی آن است - علیه مذهب به روشنگری ما تریالیستی و علمی و کار توضیحی پرحولمه

میپردازند. در اینجا هیچگونه سرخورد بوروکراتیک، فشار، توهین و تحریک جایی ندارد و تنها میتواند در خدمت بورژوازی و ارتجاع مذهبی که خواهان تحریک تعصبات، تبدیل این مساله به موضوع اصلی و نفاق و تفرقه کارگران و مبارزه آنهاست تمام شود. اگر جامعه ایران هنوز وسیعاً در آستانه گسست از مذهب بمنابر یک ایدئولوژی قرار نداشته باشد و قطعا و بطور حاد خواهان گسست پیگیر از حاکمیت اجتماعی مذهب است. تا آنجا که به برنام سیاسی در قبال رابطه مذهب و دولت که یکی از مضمونهای حاد مبارزه حول دموکراسی در ایران را تشکیل میدهد بر میگردد، کمونیست ها خواهان جدایی قطعی مذهب از دولت و آموزش و پرورش و بطور کلی سلب موقعیت ممتاز و منتهی به قدرت و امتیازات دولتی مذهب و تبدیل آن به امر صرفاً خصوصی افراد هستند. حاکمیت چندین ساله مذهب در ایران، با عبارت دیگر حاکمیت بورژوازی، در پوشش و با استفاده از ابزار مذهب و آشکار شدن نتایج مخرب و ضد انقلابی آن، این امر را که برای هر جامعه قرن بیستم یک ضرورت بحساب می آید، برای ایران به یک نیاز حیاتی، فوری و غیر قابل صرف نظر کردن تبدیل کرده است. هیچکس نمیتواند

بخود نام دموکرات نهد بدون اینکه در این مورد موضع بی ابهام و صریحاً دموکراتیک اتخاذ کند.

برای کمونیست ها تلاش برای دموکراتیزه کردن حیات اجتماعی، تلاش بمنظور گرفتن سلاحهای سیاسی و معنوی که بورژوازی برای تخدیر، تحقیر و با نقیاب دگشا ندن کارگران بکار میگیرد، تلاش برای فراهم آوردن شرایط رشد آزادانه تر و دموکراتیک قوای سیاسی و معنوی پرولتاریا، مبارزه ای با ارزش و جزیی از تلاش آنها در راه حکومت کارگری و سوسیالیسم است. قطع سلطه و حاکمیت مذهب بر دولت و بر مظاهر حیات اجتماعی انسانها، که آنها دی با زمانه از قرون وسطا بوده و امروزه مستقیماً در خدمت بورژوازی و امپریالیسم عمل میکند، بلاشک بمنابر یک دست آورد بشری برای جامعه ایران گامی به پیش بوده و مبارزه پرولتاریا را برای سوسیالیسم روشنتر، بی پیراه و سهیل تر خواهد نمود. حزب کمونیست ایران طبیعتاً باید در این چنین مبارزه ای قرار داشته باشد.

عبدالله مهتدی

۱۵/بهمن/۶۴

بقیه از صفحه آخر

از آن هنگام که مجاهدین، این شیوه عوامفریبانه از نظر شکل و ارتجاعی از نظر محتوا را یافته اند، قلمها بکار افتاد و خانم مریم رجوی "همردیف عظیم الشان" آقای گنجهای در زمره کسانی هستند که در باب بی ارزش و ناچیز بودن حقوق و مطالبات دموکراتیک زنان قلمفرسایی نمودند.

بطور مثال آقای گنجهای میگوید که اکنون پس از "قرار گرفتن یک زن مسلمان... در موضع فرماندهی عقیدتی سیاسی - نظامی بزرگترین جویان سیاسی و انقلابی ایران، با پدیا و رکنیم که اشکال از هر کجا بوده، از اسلام نبوده است... با پدیا و رکرد که بسیاری از مباحث و درخواست ها شای که در این زمینه مطرح میشده دیگر کهنه شده است. زن اگر به رهبری انقلاب رسیده است، یعنی که دیگر در خواستهای کوچکی مثل برسمیت شناختن حق برابر طلاق، حضانت، ارث برابر با مرد، قضاوت و شهادت، عدالت خانوادگی و... بنایت ناچیز است [عجبا!]. (شورا، شماره ۹، صفحه ۲۵-۲۴)

خانم مریم رجوی هم در این مورد چنین میگوید:

"رایج ترین شیوه کمبها دادن

به امر مشارکت زنان در مقاومت... تا کید بیش از اندازه بر پیش پای افتاده ترین حقوق زن از قبیل حق همسرگزینی و طلاق و مسافرت و امثال آن است. این شیوه تا کیدها در کلیت خود، خاستگاه و پیمای بیسش از "زن گرائی" (فمینیسم) با باری ضد مردانه ندارد. با بدگفت که در جوهر این تفکر، نه فقط به مساله اصلی کمبها" داده میشود، بلکه گاه مساله اصلی بنا درست، با مسائل فرعی تعویض میگردد".

(شورا، شماره ۱۱، صفحه ۶، پراانتز از خود متن است.)

جالب نیست؟! در اینجا پایه ای ترین حقوق زنان، حال همان حقوقی که اسلام بسا مراحت کامل از زنان سلب کرده است، ناچیز و بی ارزش شمرده میشود. آیا هر عقل سلیمی با خواندن این سطوره این فکر نخواهد افتاد که اگر این جریان اسلامی که پیش از رسیدن به قدرت حقوق دموکراتیک زنان را ناچیز و بی ارزش و مسائل فرعی مینامد، بعد از رسیدن به قدرت چگونه به این حقوق و به کسانی که برای تحقق آنها مبارزه میکنند سرخورد

خواهد کرد؟ پاسخ این سؤال راحتی بسا رجوع ساده به تجربه عروج جمهوری اسلامی و اقدامات پس از آن میتوان بدست آورد. چون دیگر کسی به این خزعبلات بسا و نداد که اسلام حامی حقوق زنان است و چون نمیتوان گفت که اگر چه اسلام برای زن هیچگونه حق و حقوقی قائل نیست، ما علیرغم اسلام شما می حقوق دموکراتیک زنان را در عرصه سیاست، اقتصاد، خانواده و غیره برسمیت میشنا سیم، پس باید خود این حقوق را ناچیز و بی اهمیت شمرد و مقام زنان را بالاتر از آن قلمداد نمود که برای این حقوق مبارزه کنند. باید بهشت را زیر پای مادران قرارداد و آنگاه تمام حقوق زمینی را از آنان سلب نمود. باید نعل و رونه زد و اصلا طرفداران حقوق زن را مردسالار نامید:

"محدود کردن زنان و خواستها و

آرمانها و نقش اجتماعی آنان در چهار رچوب مطالبات مربوط به قوانین خانوادگی و با حق رای دادن در انتخابات و حق انتخاب شدن و تا کید بیش از اندازه بر حقوق انسانی اولیه زن، در ضمن نشان میدهد که مدعیانی از این دست گویی در عمارت ایدئولوژی و ضمیر

خود، زن را موجودی درجه دوم تلقی میکنند". (همانجا، صفحه ۵)

خانم رجوی و آقای گنجهای دارند به همان تاکتیک "بحث بعد از مرگ شاه" حزب الهی ها، که یکبار امتحان خود را پس داده است، متوسل میشوند. یعنی در واقع سیاست "فرعی" خواندن مبارزات مردم برای خواستهای دمکراتیک و بازرفاهیهی شان و تانسع کردن این مبارزات به یک مبارزه "اصلی"، یعنی ظاهرا سرنگونی شاه یا خمینی، مردم ایران این سیاست را در عرض چند سال اخیر، به اشکال مختلف آزموده اند. یکبار مبارزه علیه شاه اصلی بود و طلب مبارزه برای هر خواست دمکراتیک و اقتصادی، پیش پا افتاده و فرعی قلمداد میشد. دقیقاً در پی سرفروود آوردن به این سیاست بود که تمامی زنان آزادخواه و انقلابی ایران که حجاب، این سند سردگی زن را به کناری نهاده بودند، بار دیگر و این بار رسماً آزادی و انقلاب آنسرا به سر کردند. تا مبادا در صفوف مبارزین علیه رژیم سلطنت شکافی ایجاد شود. بار دیگر فریادهای "وحدت کلمه" خمینی بر مبارزه برای هر خواست بحق و دمکراتیک مردم سایه مرگ افکند و مردم نیز در پی شوهرات خویش، عقب نشینتند و دست از مبارزه برای خواستهایشان شستند. آنگاه نیویت با اصطلاح "مبارزه علیه آمریکا" رسید تا پوشش لگدمال کردن تمام خواستهای مردم گردد. حالا نیویت مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت شده است که از زنان و آزادخواهان بخوانند تا یکبار دیگر از همان سیاست بارها آزموده شده پیروی کنند و خواستهای دمکراتیک خود را تابع "امر مشارکت در مقادمت" و مبارزه "اصلی"، یعنی سرنگونی خمینی نمایند. آیا پیروان این سیاست در واقع در پی این جملات بر طمطراق و بسا اصطلاح انقلابی، میتوانند پاسخ دهند چرا لازم است برای سرنگونی خمینی، مردم از کلیه خواستهای دمکراتیک و اقتصادی شان دست بشویند؟! مبارزه علیه شاه یا خمینی، این سمبل های ارتجاع و اختناق، مبارزه علیه سلطنت و جمهوری اسلامی در واقع همان مبارزه برای تحقق خواستهای دمکراتیک مردم است. مردم خواهان سرنگونی این گونه رژیمهای ارتجاعی و استبدادی هستند چون آنها مانع تحقق این حقوق اند. در واقع آن جریان سیاسی که مبارزه برای حقوق دمکراتیک و آزادی زنان به "مبارزه" امیلیش ضربیه میزند و مبارزه امیلیش را تضعیف میکند، خود خواهان حفظ همین شرایط است. زیرا

جریانی که برای آزادی و دمکراسی انقلابی و برای رفاه اکثریت مردم می جنگد و با این اعتبار علیه جمهوری اسلامی و با هر دیکتاتوری بورژوازی دیگر مبارزه میکند، نه تنها از مبارزه برای خواستهای دمکراتیک مردم تضعیف نمیشود، نه تنها از مبارزه برای آزادی زنان و برابری زن و مرد تضعیف نمیکرد، بلکه هر چه این مبارزات شدیدتر و پر دامنه تر باشد، مبارزه عمومی این جریان نیز بر بار تر و قویتر میشود.

در اینجا جا دارد به یکی از طرفداریهای همیشگی مجاهدین که در اینگونه موارد به آن توسل میجویند هم اشاره ای بکنیم. مجاهدین همواره برای توجیه و مقبول جلوه دادن استدالات و بحث خود، در مواردی از این قبیل، منحوی از انحاء، به ما رکنی، انگلیس و یا لنین متوسل میشوند. و بدین ترتیب میکوشند تا سیاستهای ارتجاعی و ضد دمکراتیک خود را با استناد به این انقلابیون رنگ و لعاب سی انقلابی بزنند. خانم مریم رجوی هم عیناً همین شیوه را بکار میگیرد. خانم رجوی در مقاله اش، گفته ای از لنین را که محتوایش درست نقطه مقابل نظرات و نیات ایشان است نقل میکند. بطور مثال به متن زیر از لنین که نویسنده فوق در مقاله اش بدان استناد کرده توجه کنید:

"برابری در زمینه قانون، هنوز بمعنای برابری در زندگی نیست. ما باید بکوشیم تا زنان نه فقط در زمینه قانون، بلکه در زندگی نیز از حقوق برابر با مرد برخوردار شوند. برای این کار باید زنان زحمتکش بیش از پیش در رهبری موسسات اجتماعی و اداره کشور شرکت کنند. زنان با شرکت در اداره امور سیاسی میآموزند و به مردان میرسند!" (نقل شده در شورا، شماره ۹، صفحه ۵)

واقعاً که جالب است! لنین، رهبر انقلابی است که پس از پیروزی، کلیه تبعیضات علیه زنان را لغو نمود و برابری کامل حقوق زن و مرد را در کلیه عرصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و خانوادگی اعلام کرد! لنین کمونیست انقلابی آزادخواهی است که همواره بر لزوم مبارزه برای آزادی زنان و برابری زن و مرد تأکید کرده و هیچگاه هیچیک از مطالبات دمکراتیک زنان را پیش پا افتاده و نا چیز نخواهنده است؛ او در این نقل قول میگوید تنها دستیابی به حقوق برابر کافی نیست و برای آزادی و رفاهای زنان نباید از این فراتر رفت و زمینه را برای شرکت

فعلاتنه توده زنان در امور اجتماعی و سیاسی کشور فرا هم نمود.

اما سازمان مجاهدین سازمانی است که ایدئولوژی اش مشحون از تحقیر و تبعیض علیه زن است، سازمانی که به هر شیوه ای متوسل میشود تا سرشت مردسالارانه و ضد زن اسلام را انکار کند و بیوشاند، سازمانی که همواره تلاش کرده است حقوق دمکراتیک زنان را ناچیز بشمارد و مبارزه برای این حقوق را انحرافی بنا مد آنگاه خانم رجوی در نقش سخنگوی این سازمان در کمال ریاکاری سعی میکند به خواننده خود بقبولاند که لنین هم با ایشان درنا چیز خواندن حقوق زنان هم نظر است. نه عا لیجنا بان! کلکتان نمی گیرد.

سخن کوتاه کنیم. باید به خانم رجوی و آقای گنجهای گفت که نمیتوان دوباره تاکتیک مزورانه "بحث بعد از مرگ شاه" را آزمود و انتظار موفقیت داشت؛ نمیتوان دوباره شعار "وحدت کلمه" را در مقابل خواستهای بحق و دمکراتیک مردم علم کرد؛ نمیتوان دوباره به "عمده" خواندن مبارزه علیه خمینی و فرعی خواندن مبارزات دمکراتیک و بحق مردم، مبارزات مردم را منحرف و عقیم ساخت. مبارزه واقعی علیه جمهوری اسلامی، مبارزه برای رفع کلیه ستمها و تبعیضات و برای برقراری دمکراسی انقلابی در جامعه است. لذا مطالبات دمکراتیک زنان، مطالباتی از قبیل حق انتخاب کردن و انتخاب شدن به کلیه ارگانهای قانونگذار، اجرایی و قضائی کشور، حق طلاق، حق تکفل فرزندان، دستیابی به کلیه مشاغل، دستمزد برابر با مردان، کار برابر و غیره نه تنها مسأله ناچیز و بی ارزش نیستند، بلکه در زمره فوری ترین مطالبات دمکراتیک اند. چگونگی پاسخ دادن به این مطالبات و چگونگی برخورد به حقوق و موقعیت زن در جامعه، در واقع محک بسیار خوبی برای پی بردن به میزان دمکراتیک نیروها و جریانها تا پوزیسیون جمهوری اسلامی است.

آذر ما جدی  
اسفند ۶۴

کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

آدرس های مستقیم  
هیات تحریریه

B. H. BOX 655  
LONDON WC 1N 3XX  
ENGLAND

B. H. BOX 224  
LONDON WC 1N 3XX  
ENGLAND

ما هانه منتشر میشود

سر دبیر: منصور حکمت

## مطالبات پیش یا افتاده زنان یا استدلال پیش یا افتاده مجاهدین؟

این روشن و واضح است که مجاهدین با کیفیت فعلی و اعتقادات و اهداف کنونیشان قاندر نیستند به مطالبات زنان پاسخ مثبت دهند. لازم است این امر، پیش از هر چیز نفسی کامل اسلام بمناسبت، ایدئولوژی سازمانی آنهاست. از سوی دیگر اعلام صریح نظرات و دیدگاه واقعی شان در این زمینه که چیزی جز نفی و انکار این حقوق نیست، نیز بمنزله یک خودکشی سیاسی است. چنین پیداست که مکاشفه مجاهدین در جستجوی راه سوم به نتیجه رسیده است: حقوق و مطالبات زنان را ناچیز و بی ارزش و پشتیبانی از این حقوق را تیز امری انحرافی و از نظر سیاسی "مشکوک" بنامد. بقیه در صفحه ۲۶

مردسالاری و ضد مکرما تیسماست و در ضمن آبرو باخته تر از آنست که بتواند بنام اسلام باصطلاح "انقلابی" و "اسلام" راستین، پشتیبان و مدافعان حقوق دمکراتیک زنان را زیر علم آن گرد آورد. این آن مسأله، بغرنجی است که در مقابل سازمان مجاهدین خلق و با این اعتبار شورای ملی مقاومت قرار دارد. یک هدف اعلان شده علم کردن مقام همدیف مسئول اول پاسخگویی به این معضل، به شیوه مجاهدین بود. ولسی این اقدام نه تنها گره گشا نبود، بلکه مسائل دیگری را نیز در برابر سازمان قرار داد و لذا جستجوی مجاهدین برای رهاشی از این تنگنا ادامه یافت.

انتظارات جامعه در زمینه حقوق زنان از یکسو و بر ملا شدن ماهیت مردسالارانه اسلام از سوی دیگر مجاهدین را در بدتنگنایی قرار داده است. شرایط سیاسی - اجتماعی جامعه کنونی ایران بگونه ای است که هر جریان سیاسی را وادار میسازد موضوع و نظراتش را در قبال نقش و حقوق زن در جامعه بطور صریح و روشن اعلام نماید؛ علاوه بدیهی است که زنان نقش مهمی در تحولات سیاسی آتی کشور بر عهده خواهند داشت و لذا هر نیروی سیاسی ای که چشم به قدرت سیاسی دارد ناگزیر به جلب و بسیج این نیروی عظیم است. در این میان مجاهدین در بدمخمصه ای قرار گرفته اند، چرا که ایدئولوژی شان، یعنی اسلام، مشحون از

### با کمونیت و صدای حزب کمونیست ایران مکاتبه کنید

اخبار، گزارش ها و نظرات خود را بطور غیر مستقیم، یعنی با کمک دوستان و آشنايان خود در خارج کشور، به نشانی های زیر ارسال کنید. لازم است از نوشتن اطلاعاتی که میتواند شناختی افرادی را با ما کن آنها از طرف پلیس شود، در نامه ها و روی پاکت ها خودداری کنید. همچنین بهتر است برای اطمینان بیشتر از رسیدن نامه ها بدست ما از هر نامه حداقل دو نسخه بطور جداگانه ارسال کنید. توجه داشته باشید که پلیس بطور کامل نامه ها که مستقیما از داخل کشور به آدرسهای علنی ما ارسال میشوند را کنترل میکند.

آدرس انگلستان

آدرس آلمان

BM. BOX 3123  
LONDON WC1N 3XX  
ENGLAND

POSTFACH 100603  
5000 KÖLN 1  
W.GERMANY

در صورتیکه با فعالین حزب ارتباط ندارید، میتواندید کمکهای مالی خود را به حساب بانکی زیر در خارج کشور واریز کرده و یک نسخه از رسید بانکی را به یکی از آدرسهای علنی حزب ارسال نمائید.

ANDEESHEH  
C/A 23233257 (اندیشه)  
NATIONAL WESTMINSTER BANK  
75 SHAFTSBURY AVENUE  
LONDON W1V8AT  
ENGLAND



### صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای: ۷۵ متر و ۶۵ متر  
ساعات پخش: شنبه تا ۵شنبه: ۹ بعد از ظهر و ۶،۴۵ صبح  
جمعه ها: ۸ صبح و ۹ بعد از ظهر

ساعت پخش به زبان ترکی: پنجشنبه ها: ۱۰ شب  
جمعه ها: ۹ صبح

طول موجها و ساعات پخش صدای حزب کمونیست ایران را به اطلاع همه برسانید.



### صدای انقلاب ایران

طول موجهای:  
۷۵ متر و ۶۵ متر

ساعات پخش: بعد از ظهر: ۱۲/۳۰ تا ۱۲/۳۰ بزبان کردی  
۱۲/۳۰ تا ۱۲/۱۵ بزبان فارسی  
عصر: ۱۸ تا ۱۹ بزبان کردی  
۱۹ تا ۱۹/۴۵ بزبان فارسی

# زنده باد سوسیالیسم!